

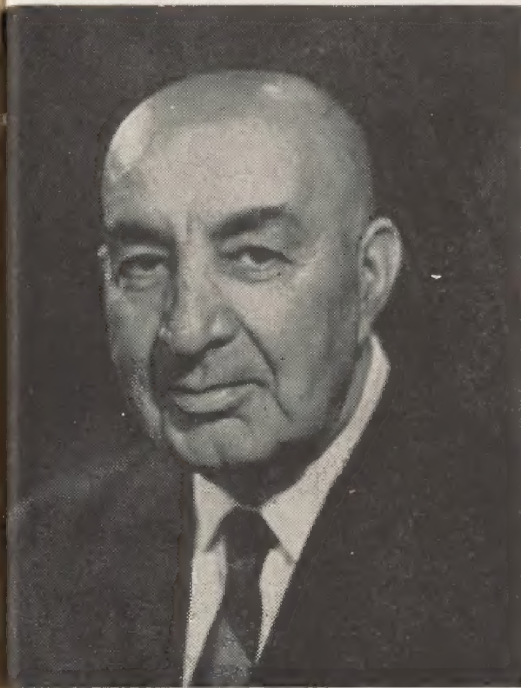
ژوندون

مجله هفتگی - شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ شماره ۱۱

د افغانستان ښارون
کتاب پر لاسي شمېره



روزشش جوزامصادف با پندجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور بود



مؤسس جمهوریت و حامی استقلال کشور
بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم



اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید قوماندان مرکز آزادی کشور



اعلیحضرت غازی امانالله خان که افغانستان
در دوره ایشان استقلال خود را بار دیگر اعلان نمود

روز دوشنبه شش جوزامصادف با پندجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور بود. ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که به مناسبت اینروز اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه و صاحب منصبان قطعات مرکزی تادر چه دگروال و مامورین ملکی تا رتبه دوم از ساعت هشت تاده وسی دقیقه قبل از ظهر بقصر دلکشا رفته مراتب تبریکات شانرا به قاید بزرگ ما بنامی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در کتا بمخصوص درج و امضاء نمودند. همچنان هیات کور دیپلو ماتم مقیم کابل از ساعت یازده تا ۱۲ ظهر تبریکات شانرا به مناسبت سالگرد استرداد استقلال کشور در کتاب مخصوص دلکشا درج و امضاء کردند.

تیلگرامهای تبریکیه به عمان و بوینس آیرس مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات و زارت امور خار چه روز چار جوزا خبر داد که از طرف بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت دوز آزادی کشور اردن عنوانی
اعلیحضرت ملک حسین پادشاه آ کشوری
عمان مخابره گردیده است.
طبق یک خبر دیگر:

مدیریت اطلاعات و زارت امور خار چه خبر داد که از طرف بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنام سبت آغاز کسار بنامی والری رئیس ر دستن رئیس جمهور فرانسه تلگرامی عنوانی بنام غلی جو اندی کیرون رئیس جمهور آ کشور به بوینس آیرس مخابره گردیده است.
تیلگرام تبریکیه به پاریس مخابره گردید.

مدیریت اطلاعات و زارت امور خار چه خبر داد که از طرف بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنام سبت آغاز کسار بنامی والری رئیس ر دستن رئیس جمهور فرانسه تلگرامی عنوانی بنام غلی جو اندی کیرون رئیس جمهور آ کشور به بوینس آیرس مخابره شده و در آن مو لیت بنامی دستن وسعدت و تر قی مزید مردم د وست فرانسه آرزو برده شده است.



مارشال شاه ولی خان غازی مجاهد میدان جنگ آزادی



نویسنده شیر محمود طرزی



سپهسالار غازی شاه محمود خان مجاهد میدان جنگ استقلال

رهبر ملی ما گفتند :

حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی

معنوی و تصمیم يك ملت كوچك و مضحل میگردد

دو خا تمه يك بار دیگر به منا سبت این روز فر خنده تبریکات صمیمانه خود و خدمت همه برادران و خواهران عزیزم تقدیم نموده و به ارواح پاک شهدای راه استقلال ل درود فراوان میفرستم.

زنده باد ملت پاینده باد استقلال ل ما به مناسبت این روز پر افتخار و تاریخی کشور از ساعت هشت تا ده وسی دقیقه قبل از ظهر روز شش جوزا دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، هیات کابینه ، صاحب منصبان ، قطعات مرکز اردوی ارشد جمهوری و مامورین عالی رتبه ملکی به قصر دلگشا رفته مراتب تبریکات شانرا به بنیاد ملی محمد داود موسس دولت جمهوری و حامی استقلال کشور در کتاب مخصوص درج و امضاء کردند .

بقیه در صفحه ۴

میکنیم همدردی و تنیات قلبی و خالصانه مامخصوصا متوجه آن برادران پشتون و بلوچ ماست که مجادله شان در راه تا مین آمل ملی شان تاهنوز دوام دادد . بهترین آرزو های يك خود و مردم افغانستان را برای موفقیت و سعادت شان تقدیم میدارم .

رئیس دولت و صدر اعظم موافقتنامه جداساختن قوای سوریه و اسرائیل را قدم مهمی در راه استقرار صلح در شرق میانه خواندند

مردم افغانستان همواره انعکاسات او ضاع دادند شرق میانه که از لحاظ جغرافیایی در منطقه ای که افغانستان در آن واقع است و هم از لحاظ علایق محکم دینی، تاریخی و فرهنگی که مردم افغانستان و برادران عرب دارند با نگرانی عمیق تعقیب کرده اند و - اضافه نمودند که حل مساله شرق میانه تنها بوسیله استرداد سرزمین های اشغالی توسط تجاوزکاران اسرائیلی و اعاده حقوق مشروع فلسطینی ها و تطبیق فیصله نامه همدردی و چهل و دو شورای امنیت ملل متحد امکان پذیر میباشد .

بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم مشترک امریکا و اتحاد شوروی را جهت حصول موافقه بین سوریه و اسرائیل در مورد جداساختن قوای طرفین در جولان تقدیر نموده اظهار داشتند که افغانستان همواره طرفدار حل کلیه اختلافات بین کشورها از طریق مسالمت آمیز و مذاکره میباشد .

بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و - صدر اعظم یکبار دیگر مراتب پشتیبانی و همبستگی کامل دولت و مردم افغانستان را نسبت به داعیه برادران عرب با اعلام نمودند .

خبر نگار باختر از انسی اطلاع داد که بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم ضمن تأیید مجدد موقف دولت و مردم افغانستان مبتنی بر پشتیبانی و حمایت کامل از داعیه برادران عرب بی شمول مردم برادر فلسطین موافقه مربوط به جدا شدن قوای نظامی سوریه و اسرائیل را در جولان قدم مهمی در راه تا مین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده و علاوه نمودند که موافقه مذکور موجب امیدواری برای حل عادلانه و دایمی مسئله شرق میانه گردد .

رئیس دولت و صدرا عظم اظهار

روز شش جوزا مصادف با آغاز پنجاه و ششمین سال استرداد استقلال کشور عزیز ما بود رهبر انقلاب جمهوری و حامی استقلال کشور بنیاد ملی محمد داود طی ارشادات شان به مناسبت این روز پر افتخار تاریخی ملت افغان ساعت دوازده ظهر روز شش جوزا از رادیو افغانستان بخش گردید چنین گفتند :

هموطنان عزیز و گرامی ! افتخار دارم که در این روز تاریخی و بانسکوه که سر تاسر مملکت بمسر تازادی پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال وطن عزیز را تجلیل میکنند صمیمی ترین تبریکات خود را به آن دلپای حساس و درد مندی که به امید و آرزوی سربلندی و سعادت وطن میبندد و رسیدن باین منظور مقدس را جز ایجاب و فرایض ملی خویش نمیشمارد یعنی بشما ای خواهان و برادران گرامی - بشما ای مردمیکه هنوز داستان افتخارات گذشته در خاطرات تان مجسم است و بشما ای اردوی فداکار افغانستان تقدیم میکنم . همچنان بر وان پاک شهدای راه آزادی و به همه مردان بزرگی که در این جبهه ملی سهم بارز داشته و آثار و جری نمودند اند درود بیگوان میفرستم .

آنچه میتوان در یادبود این روز - تاریخی آموخت عشق به آزادی و اتحاد فکر و عمل مردم است ، حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی معنوی و تصمیم مشترک و متحد يك ملت كوچك و مضحل میگردد



تاق ظفر سمبول ظفر نمون استرداد استقلال کشور



مینار استقلال خاطره قربانی شهیدان راه آزادی



وفد افغانی که در مذاکرات استرداد استقلال کشور اشتراک ور زیده بود.

رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد
شوروی بازدید رسمی و دوستانه
می نمایند

بنیاد علی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوروی باز دید رسمی و دوستانه بعمل خواهند آورد.

بنا بر دعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی
و حکومت اتحاد شوروی بنا علی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت
افغانستان در اواسط ماه جوزای امسال از اتحاد شوروی باز دید رسمی و دو ستانه
بجمل خواهند آورد .

به مناسبت سالگرد استر داداستقلال کشور
نمایندگان ۱۵۰ کشور عضو اتحادیه
پستی جهان مراتب احترام را به جا
آوردند

آزادى باختر از نوزاد اطلاع گرفته‌است که در هفدهمين جلسه عومى کانگوه اتحاديه پيستمى جهان، معتمد نوزاد نوؤ ۶ چو زانجا پندگان يکصد و پنجاه مملکت عظمى در حالیکه سرود ملي افغانستان نواخته شد هېه به رسم احترام به پايستاده وبه مناسبت پنجاسو ششمين سالگرد استر داد استقلال افغانستان

پنجاد و ششمین سالگره استرداد
استقلال کشور را تبریک گفتند

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر داد که بمناسبت پنجاه و ششمین سالگرد استقلال کشور تیلیگرام های تبریکه از طرف رؤساء دول متحابه و صدراعظمان کشور های دوست عنوانی بنام علی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم مواصلت کرده است.

طبق يك خبر ديگر:

انجمن دوستي تر کمېنستا ن شو و ی و افغانستان طی تلگراف می عنوانی ر فیسی
واعضای انجمن دوستي افغانستان ر اتحاد شوروی پنجاه ششمین سا لگړه استرداد
استقلال کشور و اتريک گفته اېست .

بزرگان اقوام مختلف پستون و بلوچ
پیامهای تبریکه فرستاده اند

بزرگان و اقوام مناطق مختلف پشتو نژاد بلوچ طی پیام های عنوانی حکو مت پنجاب و ششمین سالگرد استرداد استهلال کشور را به بزم بزرگ ما بشا علی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اعضای کمیته مرگ و کابینه و تمام ملت افغان تبریک گفته اند.

طبق اطلاع واصله مشران سا لاړ زی چارمنګ و اتمانخیل ، باجوړ و شنواروخان
زادگان سوره کمر و صافی شنوار و افریدی ځمبیر و تپوا ، پو و ځمکنی، وړ کوزی و تمام

بزرگان مو مند، مشران و ذیر، مسید دا و د
ویشی پشتونستان نو تیا مشران بلوچ
و پشتون، بلوچستان و پشتونستان یی های
مقیم افغانستان طی یام های عنوانی
حکومت به نمایندگی از اقوام خود با نگر
استرداد آزادی کشور را به زعم بزرگ
مائیللی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم
اعضای کمیته مرکزی و اعطای کابینه و
تمام ملت افغانستان از صمیم قلب تبریک
گفته اند.

آنبا در پیامبا ی خود ترکی مزید افغانستان
ورغامو آسایش ملت افغان و راحت قیادت
مدبرانه رهبر ملی بیاعلی محمد داود آرزو
نموده اند.

همچنان هیات کوچه پیلو ما تیک مقیم
کابل از ساعت یازده با دوازده ظهر به مقصد
دلکش رفته مراتب ریزیکات خود را با این
مناسبت به رهبر بزرگ ما بنام علی محمد داود
در کتاب مخصوص الشما و اصفاء
نمود.

روزنامه های مرکز و ولايات کشور با
تشریفاتی هار رهبر انقلاب چه و ری و -
شهران معرکه استرداد استقلال کشمیر



دکتور محمد حسن شوق معاون صدارت عظمیٰ، مراتب تبریکات خود را بہ رہبر ملی ما در کتاب مخصوص درج مینماید.

خان عبدالولی خان وارد کابل شد

خان عبدالولیخان زعم پښتو نستان
رئيس حزب عوامی ملی سادت پنج وڼیم
بعد ازظهر دیروز وارد کابل شد
پښاغلی فیروز محمد وزیر داخه، پښاغلی
وحید عبدالله مبین سیاسی وزارت امور
خواجه، پښاغلی عبدالکبیر مکمل معین و
دیگر اراکین وزارت امور سرحدات، پښاغلی
عبدالصمد وزیر، روسای دوا یر، شاگردانی
معارف اهالی ولایت وردک و پښتو نستانی
های مقیم کابل در نزدیکی میدان از خان
عبدالولیخان استقبال نمودند
قرار یک خبر دیگر خان عیدال ولیخان
شب شش جوزا در عتوی اشتراک کرد که از
طرف پښاغلی محمد ایوب ب عزیز و ا لسی
کندهار بافتا ر مرتب شده بود

از طرف بنا علی محمد آصف و ا لی، تون
جنرال احمدعلی قوماندان قوای نمبر ۶۴
غزنی روسای دوا یر معلمان و شاگردان
معارف وجه غفیری از اهالی باکی معیوشی
استقبال گردید
قراریک خبر دیگر خان عیدال ولیخان
رئيس حزب عوامی ملی عصر روز پنجشنبه
واردکنند هارشد
پښاغلی محمد ایوب ب عزیز و ا لی کندهار
تون جنرال محمد تقیم قوما ندان عسکری
روسای دوا یر، پښتو نستانی های مقیم
کندهار در حصه حوضی مدد ازکسان
عبدالولیخان پذیرایی نمودند
بقیه صفحه ۵۹

بقیه در صفحه ۵۹

طبع دو نوع تکت جدید پستی



وزارت معارف به مناسبت پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال و طنز عزیزدولت تکت پستی نشر کرده است که پروژ شش چوڑا مرود چلند قرار می گیرد.

این تکت هاکه به تمثال مینار استقلال و تاق ظفر پغمان مزین است برنگهای زیبا طبع شده است.

يك منبع وزارت مطابرات گفت نكته‌های مذکور چار افغانی و یازده افغانی قیمت دارد.

وطن و عقیده

محفوظ باشد، زیرا محمد (ص) از نگاه داشتن امانت و رابطنی و حق شناسی صاحب شهرت بی نظیری بود، او خزانة اموال، آبرو و شرافت حقیقی و واقعی مردم بشمار میرفت.

سران قریش وقتی در یافتند که جوانان ایشان شب را در ترصد و ذر انتظار علی ابن ابی طالب بسر برده اندیک حالت شکست و روحی و ناامیدی سرا پای آنها را در خود پیچانید و همه پلان های خویش را فرا هم شکسته و بی نتیجه یافتند.

ایشان که تصمیمی قاطع و محکم داشتند، در مکه بهر طرف پا شتاب زدگی تمام به جستجو آغاز کردند و به اذیت و عذاب و شکنجه آن عده پیروان محمد (ص) که در مکه موجود بودند، دست زدند و نشان قدمها را بهر طرف تجسس نمودند که در نتیجه نشان نقش قدم های ایشان تا غار ثور بروند و دانستند که قدم ها دیگر ازین نقطه به پیش نرفته است.

مدخل غار حالی داشت که شاخه های درختی روی آن خم شده و عنکبوتی بر تمام مدخل غار تار تنیده بود به ترتیبی که حتی کبوتری نیز روی تار های عنکبوت چند دانه تخم وقتی ایشان این شکل و حالت را در غار مشاهده کردند یکی از آنها قسم یاد کرد که این تار های عنکبوت از روز تولد محمد (ص) هم قدامت دارد، ایشان در حالیکه آتش خشم و غضب و خونا شامی در دل های شان شراره میزد بر سر غار ایستاده تبصره میکردند، درین وقت ابوبکر صدیق در داخل غار نسبت به محمد (ص) احساس خطر کرد و از کلمات خشم آگین دشمنان و از حالت بس خطر ناک که داشتند این هراس در وی پیدا شد که اگر از آنها اطلاع یابند وضع رسول خدا چه خواهد شد و در گوش محمد (ص) گفت اگر آنها با دقت بداخل غار نظر اندازند ما را خواهند دید، امام محمد (ص) این ناآرامی و اندیشه او را تسکین بخشیده گفت: (....) تو در مورد در نفری که سو مش خدا باشد چه تردد داری، غمگین مباش خدا یا ما هست.

پس از سپری شدن سه شب موکب این مهاجران راء خود را به سوب لیژب در پیش گرفت تا آن که این کاروان بخاب لیژب احل اقامت افکند و آنجا را وطن دعوت و مصدر نور و عزت و وطن اجتماع نوین اجتماع وحدت، ایثار، عدالت، مساوات علم و تمدن، انتخاب نمود، دنباله دارد

بررسی مسایل روز

جانب طرفین حفظ گردیده تحت کنترل و صلب احمر بین المللی مبادله خواهند شد.

در روز بعد از ختم ماموریت گروه نظامی یزلف و تریه و تریه ایله دهه خدیوئی کار تمام اسرای یاقبانه جنگی مبادله خواهند شد.

ز- اجساد عساکر مرده که نزد هریک از طرفین حفظ شده بجانب دیگر سپرده خواهد شد تا در اوطان شان در ظرف ده روز بعد از اعضاء دفن شوند.

ح- این موافقتنامه یک موافقتنامه صلح نیست بلکه قدمی را بسوی یک صلح عادلانه و دوامدار بروق فیصله نامه ۳۳۸ مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شورای امنیت تشکیل میدهد.

متن پروتوکول:

متن پروتوکول ضمیمه موافقتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل در مورد ناظرین جدایی قوا تحت صلاحیت قانون ملل متحد.

اسرائیل و سوریه موافقه میکنند که وظیفه قوای ناظرین جدایی نیروهای تحت صلاحیت ملل متحد بروق موافقتنامه حاوی ابراز مساعی نهایی برای تأمین آورنده و تضمین رعایت جدی آن و تضمین احترام از موافقتنامه و پروتوکول منضمه آن در مورد مناطق جدایی و محدودیت میباشد.

قوانین و مقررات سوریه و بطور عمومی مطابقت نموده و فعالیت های حکومت ملکی محلی را مختل نخواهد ساخت این قوا اختیار آزادی

خواهد داشت که هر جا به خواهش خود بروند به مخابرات و سایر تسهیلات لازمه برای اجرای وظیفه خویش دسترسی آزاد خواهند داشت. این قوا سیار و مجهز با تسلیحات شخصی دفاعی خواهند بود که اعضای آن در حالات دفاعی قانونی از آنها استفاده خواهند کرد.

قوه ناظرین جدایی تحت صلاحیت ملل متحد تنها به تعداد ۱۲۵۰ نفر بوده و از طرف سرمنشی بعد از تماس با جوانب ذیدخل تعیین خواهند شد اعضای این قوه به کشور عسای عضو ملل متحد تعلق خواهند داشت نه به کشور های عضو دائمی شورای امنیت.

قوای ناظرین جدایی تحت فرماندانی ملل متحد به نمایندگی از سرمنشی و بداخل صلاحیت قانونی شورای امنیت خواهند بود. قوه ناظرین جدایی عملیات کنترل را بروق موافقتنامه انجام داده و راپور های منظم حد اقل یکبار در دو هفته به طرفین تقدیم خواهد کرد علاوه برین و به درخواست یکی از طرفین قوه ناظرین جدایی دو خط موازی را در نقشه ضمیمه موافقتنامه با پایه هاشمائی خواهد کرد.

اسرائیل و سوریه تصمیم شورای امنیت را در مورد ایجاد یک قوه ناظرین جدایی نیروها تحت صلاحیت قانونی ملل متحد تأیید خواهند کرد قیو میت اول این قوه برای شش ماه بوده و نظر به تصمیم شورای امنیت قابل تجدید خواهد بود. (پ)

تقریظ

شماره دوم و چهارم ۱۳۵۲ مجله وزین ادب، نشریه دو ماهه پوهنخی ادبیات و علام بشری به مسئولیت آقای شاه علی اکبر شهرستانی استاد آن پوهنخی، اخیراً طبع و به اداره مجله ژولون گسیل شد.

مجله ادب که از دیر زمان منبع فیض و بخش علم و معرفت است، با نشر مضامین و مقالات سودمند، با سادار زبان و فرهنگ کهن اصیل افغانی در کشور ماست.

(اداره مجله)

مطالب این شماره که نمونه همت و پشت کار مدیران شمنش میباشد، اینبار با ناماد و محتوی سودمندتری بدسترس ادب دوستان و دوستداران علم و ادب قرار میگیرد.

ما در حالیکه خدمات واقعی این مجله را از نگاه پیوند های عمیق علم و معرفت درخور ستایش میدانیم کامیابی های بیشتر بناغلی شهرستانی و سایر همکاران با فضیلت شانرا از خداوند تمنا داریم

خان عبدالولیخان

نامه نگار باختر از کند هار اطلاع میدهد که خان عبدالولی خان در شهر کندهار با استقبال گرم شاهزادگان معارف اهالی، پشتونستان و بلوچها روبرو شد.

قراریک خبر دیگر خان عبدالولیخان رئیس حزب عوامی ملی پشتونستان - ساعت یک بعد از ظهر روز مذکور بولایت هلمند وارد و در حصه شورا ب و آسوا کی نهرسراج از طرف پوهاند فضل ربی ژ واک والی و روسای دوایر استقبال گردید.

خان عبدالولیخان هنگام ورود به مرکز ولسوالی نهرسراج از طرف فصد هانفر از اهالی، مامورین و کارگران با کف زدن و تشار گل و نغمه های آزاد باد پشتونستان

و پیروزی و موفق باد حزب عوامی ملی، زنده باد افغانستان و پاینده باد نظام جمهور و ری کشور استقبال گردید و دسته های گل از طرف اطفال خردسال بوی تقدیم شد.

خان عبدالولیخان بعد از توقف کوتاه در ولسوالی نهرسراج و صرف نان چاشت روانه کندهار شد.

خبر دیگری مشعر است که خان عبدالولیخان رئیس حزب عوامی در فراه نیز از طرف نباغلی سید داودوالی، روسای دوا - مامورین محلی ساعت ۸ صبح همین روز پذیرایی شد.

اهالی فراه نیز با ابراز احساسات از خان عبدالولیخان استقبال نمودند.

یوه خطرناکه...

علیشیر نوایی

افتاده است در جهان پسای
بی تمیز او چشمت و عاقل خواد
زین الدین آنها را به کاری که در تجربه
تبیحه درست پیار آورده بود دعو ت کرد،
یکی از اشراف کریم الطبع هرات و یا یکی
از شهزادگان پیشین اینجا تقدیم نمود. این
فکر پالینکه مورد تأیید همه قرار گرفت،
طرف پستندالوالدین واقع نشد زیرا این
موضوع یک امر کاملاً خاص بخود وی بود
تحمل نداشت احدی را دوا آن ایاز سازد که
میدانند، شاید نظم سلیس و روان و اسلوب
رنگین مشبیه قلب ولی نعمت رانجان -
تسخیر نماید که یکجا پاسک های سمیع چند
واس گوسفند و لباس فاخر و چکین نیز
صله بدهد گر چه مشبیه ای تا آن مان از
طرف هیچ یک از خواص و اعیان ن بچین
التفانی نایل نشده بود پانهم از طمع زیاد
چنین اندیشه ای از خاطرش گذشت.
زین الدین برای اینکه علا والدین را کمی
نرم سازد ابروان باریکش را به نحو معنی
داری حرکت داده گفت:

ساگر شاعر قصیده سر ا میبومد، قصیده
غزایی بنام نامی خاقان بن خاقان سلطان حسین -
بایشا میسرودم و از حضور عالی شان به
دریافت سرور پای شاهانه مو قق میشد م به
خصوص که دو هفته قبل همای دولت بر سر
همایون شان نشسته و ما به آرا مدام که
شان گردید ما ست من اطمینان دارم که
روی شما باز خواهند نمود.

سلطان فرامد گفت:
شنیده ام که حضرت سلطان ن خود نیز
بشاعری آتش زبان اندو شاعر را به اسلوبی
زیبا و روان میخوانند. صا حب دیبیمی که
چنین گرویده ما نی دقیق و تحلیلات رنگین
و لطیف است، طبعاً ما می شعرا خوا هد
بود من درین مورد هیچگونه تردید ی -
ندادم.

گر چه علا والدین کو شید در برابر این
سخنان بی اعتنائی نشان ن دهد، با آنهم دلش
در درک و سخنان زین الدین را نکایه پنداشت
و حرفهای سلطان نمرا راز زد خود چنین تعبیر
کرد: (سلطان خوشایا عر و صا حب ذو ق
لطیف است و خود را بسوده زحمت مده تا
برای وی قصیده بسرایا!)
و سر فرو اتکنده سگوت نمود.
توغان بیک که هنوز هم باو همی جلدی
نقشسته بود، بر طبق عادت همیشگی خود با
کلمات شمرده شمرده گفت:

به نقوی این مقوله که (زاهد پاییز
میسازد چون بیاید چرب و شیرین میخورد) حالا
میخواهید از سلطان هم چیزی بکنید از خدا
بخواهید! تا جوران. نیز تشویبهای در خور
حال خود دارند: **بیاید سیاه نگهدا و یکنه**
و دای های مستحکم بنا نمایند سلاطین را نمی
باید تا در پاره مفرسه نسبت به سیر و سفر
بیشتر بیند یشتند.
زین الدین با لجه ای حاکی از اطمینان
پاسخ داد:

حضرت حسین یا یقرا هم شا غرو هم
دانش پرود انه هیتوا ن از هم اکتون امیه
و از برد که به انجام امور سود مندی گمر
خواهند بست.
سلطان نمراد و ستان خود را به حر گت
آورده اظهار داشت:
همانطور که سینه بیایا ن سو زا ن،
تشنه یارون است، مردم خرا سان یاستان
نیز تشنه خورشیدند لث و فطیلت ا ند
شاید این آرزوهای ما بیجا نباشد.
بقیه در صفحه ۹۹

خود در دست گیراد در حرارت اینگونه -
آرزوهای شیرین ز پست و در راه رسیدن
بشان زمزمه اما افسوس که نتوانست با این
خواسته حاجمه عمل بپوشاند. حتی چند
بار خوف آن فت تا دیگران به راز نهانی
او پی ببرند، اما نتوانست از قفسر پ
شمشیری که بلند شده بود تارشته ا یسن
آرزوهای دیوانه را یکجا با گردن او قطع
نماید، نجات دهد و ناگزیر شد در هرات
کنج این مدرسه را بهیث پنا گاه خویش بر
گزیند حالا توغا نیک نه تنها ازین خواسته
مانصرف نشد بلکه بر عکس امید تحقیق
بنشینان بانها دروی قوت یافته است:
نواده های تیمور خیلی زیاد اند ما نند
سمارق میرویند. نمر و عصیا ن یسر در
برای پسر، پسر در برای پسر برادر پال مقابل
برادر و اما در برابر خواهر زاده، در بین
آنان بیک عادت دایمی میل گردید. است
علاوه برین بیکها حکام شهر های کر چک
و بزرگ ولایات، همیشه به جمع آوری
مکت و ثروت تا مین شهرت و قد و ت
ورسیدن بجا کمیت حرص و آزار پایان -
ناپذیری دادند.

توغان بیک قادر نظر داشت این چها ت
احساس میکند آشوبهای خونین و بگرو
بیند مدتها در دام خواهد گرد بنابر آن در
انتظار فرصت مناسب و شرایط مساعد بسر می
برد.

زندگی طلالی که فقط با مبالغ بدست
آمده از عزایونقف روز میگذراند، خیلی
دشوار است. (میلانی) را که آنها بدست
آورده اند، زمستان در کام خود فرو برده
حالا هفته ای یکی دو بار دیک چرببار
گردن نیز امری دشوار است چیزی هم که
توان در معرض فرو شش گذاشت وجود
ندارد.

پیش ازین هنگا میکه بخاطر تهیه
غذایاهم داخل گفتگوی طر لانی میشد ند،
غالباً توغان بیک غمگن کتان میگفت: (بیرحال
چاره ای خواهم یافت. در شهر عظیمی منند
هرات این چه حال است!) و آنگاه با گام
های بی موازنه از حجره بیرون میرفت و به
زودی مصالح کار آمد دیک را یا خود می
آورد آنها با اینکه خالی بودن جیب اورا حسن
میکردند، هیچگاه از وی تمسیر میدند که
مبلغ مورد ضرورت را از کجا و چگونه
بدست می آورد، لیکن امر و ز با اینگونه
گفتگو روی این موضوع سا عتبا بطول -
آنجامید، از توغان بیک صدا یی برخاست
او مثل اینکه عصبانی شده باشد در یک
کنج حجره میزد، چشمان کشیده اش را به
نقطه ای دوخته بود.

بوی مطبوع روغن داغ و گشت بریان
شده بمشام رسید. در بسیاری از حجره ها
روزانه دو بار غذاهای لذیذ طبخ میگردد.
ساکنین آنها پسران مربوط به خانواده های
بالا بوده، زندگی خود را از عواید و قف
تامین نمیکندند جیب آنها همیشه پر از سکه
های نقره و طلا است.
آنها از طرف شب (محافل شیر یسن)
برپا میدارند و دور هم گرد آمده (مثلث) می
نوشتنند و با موسیقی و سرود شب را پایا یان
میرسانند.

پس از مشوره و گفتگو های طر لانی
چون چاره معقول نیا فتند، علا و لانی یسن
مشبیه که در مدرسه حجره، پر یو مقننی موی
رفته و سخت و خشکیده بسا ن چوب نقشه
بود با چنه کو چک آ هسته جنید و سر
خود را که دستار ی بزرگ بر آن بسته و
شمله درازش اوینخته بود، سر گت داد -
سپس آه درد فاککی کشید. از بو قلعونی
جهان زبان شکایت گشود و با صدای بار یک
باهنگ گشدار زمزمه کرد:

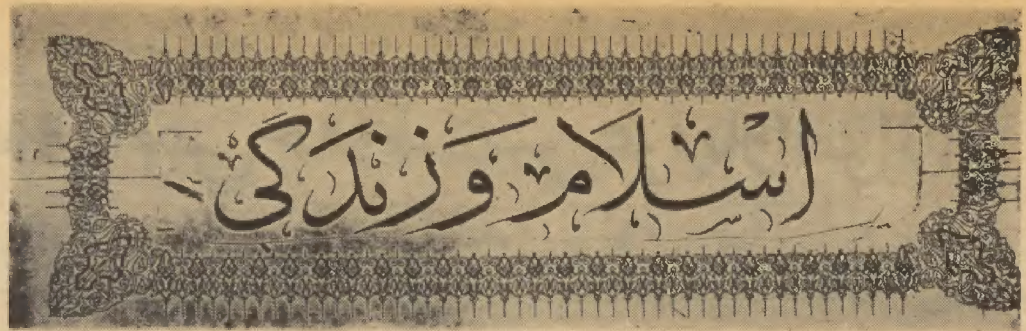
زمون غونونو اذروند په وړه کښی
ته غلی، په زیاته پیمانه ډیره شویده
چو سوخل شوی گوگر هوا ته لار،
(سلفور) خطرناک گاز تولیدوی
چهره مولیکول یی له یوه اتوم گوگر
اوډه اتوم اکسیجن څخه جوړ شو -
یدی، دغه گاز کله چه هوا ته ننوزی
دیاران داو پوسره یو لې راز دا تر -
کیونه جوړوی چه وروستی ترکیب
یید (اسید سلفوریک) خطرناک
ترکیب دی. دغه اسید په نیغه سست -
ونوته او سمندرونو ته څی او ورو
ورو دابو سره گډ شوی او پو ته
اسیدی یا تریو خاصیت ورکوی او د
اوبو دغه تریو لې د ټولو سمندری
ژوندیو موجوداتو دله منځه تلسو
سبب گرځی.

په اوس وخت کښی هغه ځلمیان
چه په لویو او کڼو ښارونو کی ژوند
کوی، د اوریانو قوه یی د پلرونو په
نسبت څو ځله لږه ده.
طبعاً اوسنی ماشومان کله چه د
ځوانی دوری ته ورسیدی د اوریانو
کمزوری قوه به ولری دغسی شور
او ژوب اولو او اوازو نه کله چه له اندام
زی نه زیات شې، عصبی نارامی، بی
حوصلگی، کم خوراک، څخه اور
جگره اویا لاخره خود کشی منځ ته
راوړی.

ځینی متخصصین وایی چه حتی
د ماشوم ژړه، د راډیو گانو لوې غږ او
حتی د جاز موزیک د خلکو د جسم او
روح روغتیا ته زیان رسوی په دی
ډول تاسی پخپله سوچ وکړی هغه
کسان چه د لویو هوا یی ډگرونو یا
لویو فابریکو او کڼو واکونو تر -
څنگ استوگنه لری، څنگه ژوند او
څه آینده به مخ کښی لری.

د ده د هغی نالیدی شوی جگر
د مشخصاتو یوه گوښه چه په چټکی
سره رانژدی کیږی. آیا انسان به و
کولای شی چه د دغو ټولو بد مرغیو
د علاج دپاره غوره لار پیدا کړی؟ په
هغو لږ وکوښښونو سره چه تراوسه
پوری په دغه برخه کښی شو یدی
په خوا شینی سره باید وویل شی
چه نه د دغه نالیدی شوی جگر دی
څنډولو او مختیوی دپاره د څښکی په
ټوله کره کښی یو عمومی او گډ جهاد
لازم دی او په دغه جهاد باید سر
اوسه لاس پوری شی.

نوخکه لیدل کیږی چه په اوس
وخت کښی چه نری ټوله غذا یی
منابع زهر جنه او ککره ده او دغه
مسمو میت ورځ په ورځ پراخیږی
دشور او ژوب خطر:
زمون د استوگنۍ د ځای بله ککرتیا
چه له بده مرغه هغه هم ورځ په ورځ
زیاتییږی، شور او ژوب او غږونه دی.
د ښارونو په لو ټیلو نفوسو په
زیاتوالی، د موټرونو او نقلیه وسایلو
او کار خانو په زیاتیدو سره د داسی
شور او ژوب او غږونو اندازه چه



از: ع. هبا

وطن و عقیده

(ص) خوابید و خود را در زیر چادر محمد (ص) پنهان نمود و پیامبر اسلام در همان تاریکی و سیاهی شب که چهره ها بخوبی تشخیص شده نمیتوانست از خانه بر آمد و از جلونظر های ایشان با قسم های متین و استوار رد شد و راه خانه ابوبکر را در پیش نهاد ولی این دشمنان کور دل او را نشاخشند و هر يك راجع باینكه او چه کسی بود حرفها گفتند و گمان پسر اشخاص دیگری برونو متیقن بودند كه او هنوز در بستر خواب است و خویش را عملی سازند.

محمد (ص) بدون خطرو با سلامت كامل وارد خانه ابوبكر گردید و با ابوبكر يكجا از خانه بیرون شدند و جانب غاری موسوم به غار (ثور) پناه افتادند در آن غار پنهان شدند اما دشمنان هنوز با مید اینكه آرزوی خویش را عملی خواهند نمود همانجا بودند و علی ابن ابی طالب را كه از شكاف های دروازه میدیدند یقین داشتند كه او خود محمد (ص) است و بالاخره وقتی كه ایشان بداخل خانه حمله بردند معلوم شد كه در زیر چادر محمد (ص) جوان نیرو مند دیگری یعنی علی ابن ابی طالب بوده و نقشه های شان بذاك خورده است. این نکته نیز در خور ارزیابی است كه چرا محمد (ص) علی ابن ابی طالب را هم همراه خود نساخت و بعد از خودش او را در خانه و در مكه گذاشت ، اینكار را بخاطر این كرد كه امانت های مردم را بدست خود بصا حباتش برساند ، امانت ازین لحاظ كه مردم عرب عادت داشتند سامان و اشیای قیمتی خویش را نزد محمد (ص) به امانت میگذاشتند تا از خطر مفقود شدن و تلف شدن

های بزرگ و سر بفلك كشیده در آن موجود میبود ، در داخل آن خانه ، اجتماع بزرگ مسلح و كمر بسته نبود تا با این نیروی خونا شام دشمن در مقابله شوند ، بلكه كلبه ای بود در نازكترین سويه وفا قد همه ضرورتات زندگی آن دیسگران ، در داخل آن خانه تنها يك جوان بامحمد (ص) وجود داشت . این جوان علی ابن ابی طالب بود ، او درین لحظات در خوابگاه محمد

جوانان نیرومند قبایل عرب ریختانند يك خون باك و مقدس ، مسلح و كمر بسته بودند همه بشمول عدهای از سران و بزرگان ایشان بدور خانه پیامبر اسلام حلقه زدند تا ببلان نقشه خویش و انجام دهند.

ایشان در عقب دروازه در حال تبصره و حتی اندیشه ها بودند ، در حالیکه خانه محمد (ص) کدام شهر در هم پیچیده و محاط بدیوار های آهنین نبود كه حصار و دیوار

در این مجلس قرار بر آن شد كه از هر قبیله يك يك جوان نیرو مند و قسب القلب برای انجام این كار انتخاب گردد و هر فرد ازین جوانان بالتوبه ضربه ای كاری بر محمد (ص) وارد نموده بدین ترتیب زندگی او را پایان بدهد .

قرار شد كه این جوانان هنگام شب كه دیسگران در خواب اند یا قامتگاه محمد (ص) حمله برده این نقشه خویش را جامه عمل بپوشانند ، اینها با انتخاب عدهای زیاد از جوانان خشن و قوی هیکل كه شمار شان به يكصد نفر بالغ میگردد ، دو هدف داشتند نخست آنكه با تعداد اندك و كم مطمئن نبودند كار شان موفق آمیز باشد و دوم اینکه وقتی او از طرف این عده كثیر متسوب به قبایل مختلف بقتل برسد دیگر قبیله (عبد مناف) یعنی قبیله محمد (ص) قدرت و توان انتقام را در خویش ندیده و بالاخره تن بگرفتن دیت و خون بها از قبایل دیگر قناعت و رضایت خواهد داد ، مزاحمتی از هیچ ناحیه متوجه ایشان نخواهد گردید .

جالب اینكه بدانیم آنها آنقدر صرف آرای و جبه گیری و تشكیل يك نیروی مسلح صد نفری را در مقابل چند نفر آماده میگردند ، واضحا در برابر يك نفر ، بلی شخص خود محمد (ص) ، زیرا اكثر یاران او بنا بر اجازه خودش قبلا بصورت مفرق از مكه مهاجرت كرده بودند و محمد (ص) نیز در خانه اش بدون كدام سلاح بود و ایشان نیز اطلاع داشتند .

خداوند از آنجاییكه بیتای همه دسایس و حیل است پیامبرش را از موضوع ملطخ ساخت و اجازه اش فرمود تا بعنوان هجرت راه یشبها در پیش گیرد . درست در شب موعود ، شبی كه

شماره ۱۱

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند حضرت عمر و بن ام مکتوم (رض)

زمان كودكي . بعدا گفت خداوند ، چه گفته است : اگر بیانی چشم بنده خود را زائل سازم در بدل آن جز جنت چیزی را برایش مهیا نمیكنم . عبدالله بن ام مکتوم با وجود نابینائی خود در شجاعت معروف بود چنانچه در چنین حالتی شوق زیاد در اشتراك صحنه جنگ و دیدن میدان مبارزه را داشت با آنكه این دو بوی واجب هم نبود ، و البته این شوق و علاقه بفرط جهاد را از زمان كودگی در قلبش می پروراند اما نالی ساختن رسول خدا در مدینه او را ازین امر باز میداشت . بعد از جدی این امر نیز برایش میباشید چنانچه در جنگ قادسیه كه از بهترین جنگ های مسلمان با كفار بحساب می آید زمینه اشتراك برایش میسر گردید و درین جنگ ام مکتوم تا زینا «رض» با سه لشكر قشون اسلامی سمدین ابی و قاص در میدان حاضر شده لواء اسلام را بدست گرفت . روایت می کنند كه وی علم سیاه رنگ را بشانه بر میداشت و دارای سری بود و بوقفای جهاد خود میگفت : از بیرون اسلام دفاع كنید زیرا من امیواتم بپیش و مرا میان دو صف قرار دهید . این مجاهد مبارز قایمائی چشم ولی بنیای قلب اسلام تاحدیكه میتوانست درین معرکه مبارزه نمود تا اینکه به درجه شهادت در خلال این معرکه نائل شد و بعد از آنكه نام خود را در صفحه تاریخ یادگار گذاشت برحمت ایزدی پیوست ، انا لله وانا اليه راجعون . بعضی ها میگویند كه وفاتش در مدینه منوره صورت گرفت و لی بیشتر مؤرخین بشهادت آن در جنگ قادسیه ابراز نظر میکنند.

محققین میگویند : درینكه خداوند به صیفه فرمودند به صیفه معطای ، نكته ایست كه دلالت دارد بر انتهای اعزاز حیات متكلم و كمال شرف مخاطب كه نسبت باین امر دارد . در احادیث وارد است كه بعد ازین واقعه هرگاه این ام مکتوم بحضور مبارك حاضر می شد پیغمبر (ص) احترام می فرمود و با وی از در رحمت پیش می آمد و میگفت : مرحبا ببن عاقلین فید ربی یعنی خوش آمدكسیكه در باب وی پروردگار من بمن عتاب نمود . و همچنان از حوائج و نیاز مندی های وی می پرسید و دست كمك برایش دراز می كرد . حضرت ابی عاتشه صدیق «رض» هر وقتكه ام مکتوم می آمد میوه و عسل برایش تقدیم می كرد و می گفت : این تحفه از جانب خانواده محمد از زمانكه خداوند متعال پیغمبرش را عتاب نمود عواره تقدیم میشود . عبدالله بن ام مکتوم با آنكه از نعمت بصارت محروم بود از مهاجرین نخستین امت محمدی (ص) بشمار رفته بعد از وصول مدینه در تعلیم قرآن مسلمانین پر داخت چنانچه همین امتیاز دانشوری بود كه رسول خدا علیه السلام او را بعیت مؤذن مسلمانین به اشتراك بلال بن رباح مؤظف فرمودند . این ام مکتوم نزد پیغمبر اسلام موقف بس عالی داشته از تكريم رسول خدا علیه السلام بر خوددار بود چنانچه در انثای غزوات ۱۳ بار رسول خدا او را بعیت نائب و خلیفه خود در مدینه مؤظف ساختند كه آخرین آن حسب نظریه اكثر مؤرخین درج و دواع بود . انس «رض» گفت : جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر اسم آمد در حالیکه این ام مکتوم نزدش حاضر بود ، برایش گفت كه چهوقت بیانی را از دست دادی ، وی در جواب گفت :

صلح عادلانه و دایمی چه وقت بین عرب بها و اسرائیل تامین خواهد شد؟

چنگای سه ماهه سوریه و اسرائیل در محاذ جولان بالاخره بعد از امضای موافقت نامه جداساختن قوا درین محاذ خاتمه پذیرفت. این موافقتنامه را جنرال عدنان طیاوه و جنرال هرتز شایر صاحب منصبان عالیرتبه سو ریه و اسرائیل بروز جمعه دهم ماه جوزادرتیو امضا نمودند. حین امضای موافقتنامه جنرال سیلا سیو و فرماندهان قوای صلح ملل متحد در شرق میانه سفرای اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در زنیو و یک صاحب منصب عالیرتبه جمهوری عربی مصر حاضر بودند. اسناد مربوط آن شامل یک موافقتنامه یک پروتوکل و یک نقشه ضمیمه آن میباشند که در نقشه ساحه مربوط در جولان نشان داده شده است.

شاید خوانندگان گرامی مطلع باشند که آنطوریکه طی چندین سطر نوشته میشود دو یا در چند جمله تکرار میگردد باین سادگی چنین یک کار انجام نشده باشد بلکه این موافقتنامه محصول زحمات تعداد زیادی از بزرگان و افراد برجسته است. این موافقتنامه میباید که بدون شک دکتر هنری کیسینجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا درین کار در دین اول قرار میگیرد.

کیسینجر برای مدت قریب چهار و نیم هفته غالباً در مراکز سوریه و اسرائیل و گاهی هم در قاهره و زمانی در بعضی از سایر مراکز حضورهای عربی مسافرت مأموده مذاکرات وسیع و جری، و مشکلی را با مقامات مربوط انجام داده و در آخرین روزهای یک روز مأموریتش موفقیتی را بدست میآورد باری قریب بود ازین مأموریت خود بدون آنکه نتایجی بگردد عازم کشورش گردد اما سفارت گرو میگو وزیر خارجه اتحاد شوروی به دمشق و مساعی خود صله انزای خود وی و ازین عز مش باز داشت و به صورت غیرمترقب سفر خود را تعدیل و بشهر چنانچه همین تعدیل باعث آن شد که راه را برای امضای موافقتنامه جدایی قوا در جولان باز نمود. چهارشنبه هفتم جوزادرتیو در دمشق و تل ابیب و واشنگتن بعد از مقدمات صلح جداسازی قوا بگوش رسید. هم درین شب ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ضمن تبریک و تقدیر از خدمات دکتر کیسینجر و تقدیر از همکاریهای حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گولدا مایر صدراعظم سرپرست اسرائیل درین امر گفت که این موضوع راه را برای ایجاد یک صلح عادلانه و با دوام هموار خواهد نمود. همین شب حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گرو میگو طی اعلامیه ای که نشر نمودند از اعلان توافق مصلحه جولان بجهت یک آغاز نیک در امر ایجاد صلح یاد نمودند اما اضافی کردند که صلح دایمی و عادلانه محض زمانی تامین خواهند شد که اسرائیل تمام زمینهای اشغالی عربی بیرون شد و به حقوق ملی آنها برین فلسطین احترام بگذارد سخن اخیر اسد و گرو میگو در حقیقت سخن اول و آغاز همه این مضلات است اصلاحات معضلات و دشمنیهای بین عرب و اسرائیل ناشی ازین بوده است که اسرائیل تعداد کثیری از فلسطین ها را به زور ظلم و بیاداد گری از خانمان شان بیرون کرده و اندکترین توجهی نه از نظر انسانی و نه از نگاه عدل و انصاف بانها نکرد. اسرائیل

گذشته از آنکه به حق این مردم احترام نگذاشت آرزوهای مبنی بر توسعه جویی و تفوق طلبی هم در سرپروردانیده و تحریکاتی را برای بهانه جوییهای خود آغاز نمود. هر چند عربها در برابر این آرزوها و تجاوزات حریصانه اسرائیل از در انسانی و طرق مسالمت پیش آمدند و توجه محافل بین المللی و جهانیان را در جل آن معطوف ساختند مگر هیچ سودی نه بخشید تا آنکه قوه رابعه جواب گفتند و این درست ترین منطق و طریقه ای بوده است که در برابر اسرائیل توسعه جو و صهیونیست بایست به کار میرفت.

چنگ ماه میزان سال گذشته با آنکه تلفات خسارات و زیانهای را چه از نظر انسانی و چه از نظر اقتصادی و از دست دادن

بررسی مسائل روز

متن موافقت نامه سوریه و اسرائیل

۳- تمام منطقه بین خط الف و خط ب سابق نقشه یک منطقه جدایی بوده از طرف ملل متحد اداره و مطابق پروتوکل منضمه ایجاد خواهد شد.

۴- تمام قوای سوریه در عقب خط ب مطابق نقشه خواهد رفت.

۵- دو منطقه مساوی برای تجدید تجهیزات و نیروها خواهد بود. یکی در غرب خط الف و دیگری در شرق خط ب طوری که مساحت آن نقشه شده.

۶- قوای هوایی هر دو طرف اجازه خواهند داشت که تاختهای متسویه شان بدون مداخله بطرف دیگری عملیات کنند.

۷- در منطقه بین خط الف و خط ب مطابق نقشه منضمه هیچگونه قوای نظامی وجود نخواهد داشت.

در این موافقتنامه و نقشه ضمیمه از طرف نمایندگان نظامی اسرائیل و سوریه در ژنیو بتاريخ قبل از ۳۱ می ۱۹۷۴ در جوکات کرپ کار نظامی مصر و اسرائیل در کنفرانس شرق میانه ژنیو تحت نظر ملل متحد بعد از آنکه یک نماینده نظامی سوریه به آن گروه شرکت کند و با اشتراک نمایندگان ایالات متحده و اتحاد شوروی اعضاء خواهد شد.

نمایندگان نظامی اسرائیل و سوریه در گروه نظامی کار مصر و اسرائیل و سوریه به تعیین دقیق خطوط در یک نقشه مفصل و تنظیم عملیات جدایی نیروها خواهد بود. گروه نظامی کار که در بالا تعریف گردیده کار خود را بسوی این هدف در ژنیو تحت نظر ملل متحد در ظرف ۲۴ ساعت بعد از امضای موافقتنامه آغاز خواهد کرد و کار خود را باید در پنج روز تکمیل کند. جدایی قوا در ظرف ۲۴ ساعت بعد از تکمیل مأموریت گروه نظامی کار شروع خواهد شد و قوای طرفین باید در مدت بیست روز از هم جدا شوند.

۸- ماده های الف ب و ج از طرف پرسونل ملل متحد که یک قوای ناظرین جدایی قوا و اذیت صلاحیت قانونی ملل متحد و مطابق این موافقتنامه تشکیل میدهد کنترل خواهد شد.

۹- طی ۲۴ ساعت بعد از امضای این موافقتنامه در ژنیو تمام مجوسین جنگی زخمی که از بقیه در صلحه ۵۹

متن موافقتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل مطابق مواد موافقت نامه که اعلام گردید سوریه و اسرائیل در ظرف ۲۰ روز قوای شان را در چپ جولان از هم جدا خواهند کرد.

روز نامه البعث اورگان حزبی روزنامه الشوره متن کامل موافقتنامه یک پروتوکل و یک نقشه مربوط را چاپ کرده اند. نقشه که در یک صفحه کامل و در هر دو روز نامه نشر گردیده خطوطی را که در عقب قوا عقب کشیده میشوند با منطقه حایل بین آنها نشان میدهد.

در نقشه نشان داده شده که اسرائیل کاملاً از آن منطقه سوریه که در جنگ اکتوبر تصرف کرده خارج میشود. نقشه اندازمناطی را که در آنجا تجهیزات تقبیل یافته و در هر دو طرف خط نشان نمیدهد اما اوضاع یک منطقه حایل را که از دو پایتخت کبلو متر عرضی است نشان میدهد.

قنطریه میگز اداری سابق سوریه جولان و رافید در منطقه حایل میباشند سوریه بعضی مناطق را در قسمت هایی که در جنگ ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل در آمده بود و طبق نقشه بدست میآید. اینک متن موافقتنامه طوری که در بحث و التور بچاپ رسیده.

موافقه در مورد جدایی نیروهای سوریه و اسرائیل. الف: سوریه و اسرائیل جدا او ریند و در زمین بحر و هوا رعایت نموده از تمام اقدامات نظامی علیه یکدیگر بعد از امضای این موافقتنامه که موید فیصله نامه ۲۳۸ مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شوروی امنیت میباشد خود داری خواهند کرد. ب: قوای نظامی اسرائیل و سوریه مطابق اصول ذیل جدا خواهند شد. ۱- تمام قوای نظامی اسرائیل به غرب خط.

الف: نقشه ضمیمه این موافقتنامه عقب خواهد رفت به استثنای منطقه قنطریه که در غرب خط الف واقع است.

۲- تمام منطقه شرق خط الف تحت اداره سوریه بوده و نفوس ملکی سوریه دوباره به آن منطقه خواهند رفت.

موقتی قسمتی از ساحه های شان متوجه عربان نمود مگر از نظر قوت و جنگ آوری به اسرائیل درس دار که گویا نمیتواند خواب های باطل خود را تحقق ببخشد و دیگر نمیتواند اوعای (شکست ناپذیری) خود را حفظ کند. بلکه عربها اگر یک بار شکست خوردند دوباره شکست خوردند. بالاخره به آن حدی خواهند رسید که دیگر نه تنها شکست نه خواهند خورد بلکه دشمن را مضحل سازند. روی همین دلیل بود که اسرائیل با عربها کنار آمد و راه مصالحه را در پیش گرفت و شاید همین هم در اثر مشوره های مفید و مورد شخصیت چو هنری کیسینجر باشد که اسرائیل دایماً منطق زور را دنبال نمیکرد که این منطق خود از خیره سری و ولجاست نشأت میکند.

بهر حال بعد از چنگ ماه میزان سال گذشته قریب پنج ماه قبل مسالمت جداساختن قوا بین جمهوری عربی مصر و اسرائیل در جنبه کاتال سویتز انجام شد که درینجا هم همان دکتر کیسینجر ابتکار عمل را در دست داشت و بالاخره اکنون مساله جداسازی قوا در جولان حل شده اما طوری که در یک ماهه موافقت نامه جولان گفته شده است این موافقتنامه یک موافقتنامه صلح نیست بلکه یک امر است فیصله نامه نمبر ۳۳۸ ماه اکتوبر ۱۹۷۳ شورای امنیت ملل متحد.

واقعا این موافقتنامه درست یک عمل ابتدایی در ایجاد صلح خواهد بود چه همین اکنون با آنکه با جمهوری عربی سوریه روی جداساختن قوا توافقاً با عمل حاصل شده اما علاوه اسرائیل به اعمال تحریر آمیز و تفتیش خود ادامه میدهد درست شبیه که حصول توافق بر موضوع جداساختن سناکر در جولان اعلام گردید طیاره اسرائیلی بر قصبه تاجو ب لبنان بر ای قریب نیم ساعت حملات خود را انجام داد. همین حال این اسرائیل واردن حالت جنگ حکمرانست و مأمور سر نوشت فلسطینی ها را برای قاتل و مائده است و موضوع بیست المفسس که محل تکریم پیروان ادیان بزرگ سماوی است لایندل میباشند. پس واقعا هنوز در راه صلح قدم نخستین بر داشته شده است و واضح است که ایجاد صلح تا همین زندگی آسوده هم برای اسرائیلی ها هم برای عربها و مخصوصاً آوارگان فلسطین نیست اسرائیل میباید که این اسرائیل است که باعث ایجاد همه این مضلات گردیده است.

طوری که مکرر از طرف عربها تقاضا گردیده است و هم افکار عامه جهان آرا تأیید میکنند اسرائیل بایرون رفتن از قلمروهای اشغالی عربها و با فراهم آوری زمینه برای تشکیل یک دولت فلسطینی و احترام گذاردن به جایهای مقدس مسلمانان و مسیحیان میتواند در راه برآورد شدن صلح بادیوم و عادلانه کمک کند. در غیر آن هر چند هم ازین نوع موافقتنامه ها باضاضا بوسد هر قدر هم کیسینجر ها و رسادات ها و اسد ها و گرو میگوها مساعی انسانی و اخلاقی خود را بخیج دهند باز هم اوضاع آنطور یک خواهد بود که تاکنون بوده است.

سکه میر و یس نیا



استاد خلیل الله خلیلی

خوانده شد و در سکه وی این بیت نوشته بود.

سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار

و آنگاه استاد بیت مذکور را بر می برگردانیده.

معلوم است استاد عباس عزای که خود از محققان بنام است این بیت را با تفصیلات دیگر از دو جا نقل نموده.

اول از سکه خود میرویس
دوم از تاریخ راشد

من در جستجوی کتاب تا ر یخ
راشد شدم در کتا بخانه مو زیم بغداد

نسخه‌نی ناقص ازین کتاب موجود است که در سال ۱۱۵۳ بزیان ترکی در مطبعه سنگی در قسطنطنیه طبع گردیده و کتا بیست فی حد ذاته بر مابه و غنی - و مستند که در عصر واقعه تالیف گردیده.

امید وارم بقیه حوادث را از کتاب عزای ترکی جمه و بفرستم.

گرمیر کند یاری
بغداد خلیلی

پانزده سال پیش ازین نگارش: در باز گشت یکی از سفر های اروپا گذارم به عاصمتر الر شید یا مدینه مدوره یعنی به الزوراء یا بغداد افتاد هنوز شیخ مور خان بغداد عباسی العزای دست از قلم بر نداشته و انژ وانگزیده بود.

بیاری جناب جنرال قاسم که در آن هنگام سفارت افغانستان را در بغداد داشت بدیدار عزای شتا فتم استاد علی رغم شکستگی و پیری مرا در میان گنجینه کتا بها یش پذیرفت کثرت مطالعه از حلقه کو چک چشمانش که از ورای عینک می درخشید هویدا بود آواز لر زانش از گذشت عمر حکایت ها داشت ساعتی از فیض صحبتش مستفید شدم آن ساعت بسالی از عمر تلف کرده من می ارزید. وی مرا بمحفظه سکو کتی رهنموی کرد و چند سکه را بمن ارائه نمود که به عصر آل ناصر و آل شمسب مربوط بود و در آن میان سکه نی بود از سیم ناب که بنام میرویس نیا ضرب زده بودند. بدیدن آن سکه اندیشه آنکه میرویس را سکه سلطنت نبوده از خاطر من زایل شد.

استاد بزرگی در انجام محبت چند جلد از آثار مطبوعهش را بمن عنایت کرد و بر هر کدام علی الر سم توقیعی گذاشت که در انجمله کتساب (الکا کائیه فی العراق) و رسالتی در بحث موسیقی عراقی و یکی دو رساله دیگر بود که در کتابخانه من در کابل انشاء الله موجود است.

هنوز تالیف بزرگ وی (تا ریخ العراق بین احتلالین) که در هشت مجلد است و الضرایب و علم الفلك و چندین مجلد دیگر طبع نشده بود. ده سال و اندی ازان تاریخ گذشت و قرعه سفارت افغانستان در بغداد بنام من افتاد. با تا سف استاد درین وقت در بستر بیماری خفته و پیری چشمش باز گرفت بنامش سکه زده و خطبه



از گل احمد زهاب نودی

انجمنی:

در خدمت خانواده‌های کشور

نمایندگی های انجمن رهنمای خانواده در لوگر، میرپنج، کونړ، پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندهار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار و بامیان وجود دارد.

هموطنان ما، از مفکوره رهنمایی خانواده ها، استقبال کرده اند.

هفتاد و پنج فیصد جا معه ما را طفل و مادر تشکیل میدهند.

دو صد هزار نشریه برای خانواده های کشور توزیع شده است.

شما چگو نه استقبال کرده اند؟
دکتور ما هر میگوید:

— راپور فعالیت کلینیک های این انجمن به وضاحت نشان میدهد، که مردم از آن استقبال کرده اند و برای ما تشویق کننده است.

عده یی که پی به اهمیت خدمات رضا کارانه این انجمن برده اند از

کلینیک های ما در ولایات و مرکز استفاده می کنند.

اما عواملی مانند بعد مسافت، عدم موجودیت ترانسپورت منظم،

مواسم تا مساعد مسائل و اوضاع جوی، سطح پایین

سواد، بعضی رسم و رواج های خرافاتی، هنوز هم سد راه ما است

و نمی گذارد که همه نیازمندان، از خدمات صحی انجمن رهنمای خانواده در افغانستان استفاده کنند.

سکرتو جنرال انجمن مذکور می گوید:

— برای از بین بردن این موانع انجمن دست به فعالیت های نشراتی و تبلیغاتی زده و میگوید

— به پیروی از اساسنامه انجمن رهنمای خانواده، فعالیت آن با دادن

معلومات عامه در باره رهنمایی فامیل ها بخصوص از نگاه و قیام

صحت طفل و مادر تربیه پرسونل فنی و تشویق مردم برای تطبیق

مفکوره رهنمای خانواده جریان دارد.

انجمن رهنمای خانواده در صدد آن است، تا از پرسونل و قدرت

مالی خود، استفاده اعظمی را بنماید هفته یکبار به همکاری وزارت صحیه

از بعضی نقاط مز دحم شهرها، واریسی نماید.

وی ادامه میدهد:

— نسبت محدودیت توان مالی نمی توانیم تادر هر ولایت کلینیک

هایی دایر نماییم، اما با توسعه مراکز اساسی صحی وزارت صحیه،

مفکوره رهنمایی خانواده به اکثر نقاط کشور امکان پذیر مییابد.

می پرسیم:

— فعالیت های تنظیم رشد نفوس و رهنمایی خانواده ها در افغانستان

تازگی دارد، مردم از پروگرام های

انجمن مطابق بود چه که از فدراسیون بین المللی خانواده بدست می آورد، کلینیک های خود را، پس از مطالعه در مرکز ولایات دایر می نماید. فعلا انجمن رهنمای خانواده دارای بیست کلینیک در کابل و ولایات است، که از طریق آنها، خدمات اجتماعی و رهنمایی فامیلی خود را، پیش می برد.

وی افزود:

— کلینیک های انجمن علاوه از کابل در شهرهای لوگر، میرپنج، کونړ، پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندهار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار وجود دارد.

از دکتور ما هر می خواهم تا پیرامون نحوه پروگرام های انجمن روشنی اندازد، وی پس از لحظه یی سکوت، اینطور میگوید:

پروان رهنمایی فامیل ها، تنظیم رشد نفوس، حمایت صحت طفل و مادر و بالاخره بلند بردن سطح اقتصاد خانواده ها، انجمن رضا کاری در کشور فعالیت دارد، که بنام انجمن رهنمای خانواده یاد می شود.

این انجمن که بودجه تدویری و انکشافی آن، از طرف موسسه بین المللی پلان گذاری خانواده که یک موسسه انتفاعی می باشد، تمویل می گردد، روی سه هدف عمده اجتماعی پروگرام فعالیت های خویش را در افغانستان تنظیم نموده است.

دکتور میر غلام حیدر ما هر سکرتو جنرال انجمن در برابر سوالی راجع به انجمن رهنمای خانواده افغانستان گفت:



بلانی تحت مطالعه انجمن است
نابه همکاری وزارت صحتیه پروگرام
های رهنمایی خانواده بمنظور فوق
در مراکز پرو گرام های را به سایر
ولایات نیز بتدریج توسعه دهد.

یکصد و پنجاه نفر استفاده میکنند.
همچنان در طی پنج سال گذشته
دو صد هزار ورق نشرات مختلف
انجمن از قبیل اخبار، مجله،
ایف لیت، پامفلت بروشور، فلش
کارت و پوستر برای فامیل های
مرکز و ولایات توزیع شده است.
دکتور ماهر ادامه میدهد:

— در طی پنج سال اخیر بیش از
یکصد هزار خانواده در مرکز و ولایات
از طرف موظفین انجمن رهنمای
خانواده ویزت شده و تو صیه های
لازم برای آنها به تکرار گردیده
است.

همچنان در مرکز یو، اس، اید
هوتل انتر کانتی نیتل، فابریکات
جنگلک، پو ستمین دوزی، مکاتب
مردانه و موسفیدان مرکز و ولایات
بامردان تماس گرفته شده و اهداف
انجمن باتوصیه های لازم به آنها
تقریم گردیده است.

وی علاوه میکند:

— تعلیمات پهلوی بستر از
فعالیت های دیگر ماست. پیام های
انجمن در پهلوی بستر بیمازان
ولادی در شفا خانه های زایشگاه و
مستور رات رسانیده می شود.

این پرو گرام موثر واقع شده
و ازین طریق بیش از سه هزار و
پنجاه نفر کارت مراجعه به کلینیک،
را دریافت کرده اند.

دکتور میر غلام حیدر ما هر از
فعالیت های کلینیکی انجمن اینطور
یاد می کند:

— بیست کلینیک انجمن رهنمای
خانواده در کابل و ولایات تا اوایل
امسال ۱۱۹۲۰۳ نفر از طرق سه
گانه و سایل تزئید فاصله حمل
مراجعه داشته است.

در پایان این گفتگو دکتور ماهر
از خدمات رضا کارانه انجمن یاد
کرده و گفت:

انجمن رهنمای خانواده در نظر
دارد تا به حمایت و رهنمایی وزیر

ساختن اذهان عامه، در تنظیم امور
خانواده های کشور و تأمین رفاه
فامیل ها، مخصوصاً با بلند بردن
سطح زندگی اجتماعی و صحتی طبعی
و مادر خدمات خرد را توسعه دهد.
از دکتور ما هر پیرا مون طفل و
مادر تو صیح بیشتری می خواهم
او میگوید:

— اگر نفوس جامعه را، از نگاه
بیمود های علمی و دیموگرافیکی
ارزیابی کنیم، هفتاد و پنج فیصد
جامعه را طفل و مادر تشکیل میدهد.
صرف بیست و پنج فیصد دیگر را
طبقه مرد در بر می گیرد.

باین احصائیه واضح می شود،
که اهمیت صحت طفل و مادر در یک
اجتماع بشری چقدر مهم است.

یکی از اهداف انجمن رهنمای
خانواده در کشور ما نیز حمایه
صحت طفل و مادر است.

ما خانواده ها را بر این حفظ ما تقدم
و برای اتخاذ تدابیر اساسی آینده
و جهت بلند رفتن سطح اقتصاد دی
فامیل ها از راه تنظیم تعداد
تولدات و در ساختن فاصله وضع
حمل مادران، رهنمایی می کنیم.

برای اینکار فعلا ده نفر دکتور
ورزیده در ولایات و شش نفر دکتور
یاده نرس، قابل و سی و سه نفر
رهنما در مرکز فعالیت دارند.

سوال دیگری را، در باره نوع
خدمات صحتی و تبلیغاتی انجمن
واحصائیه مراجعین آن مطرح
می کنم.

دکتور ماهر در پاسخ میگوید:

— خدمات انجمن از طریق تنویر
اذهان و فعالیت های صحتی جریان
دارد.

نمایش فلم های تنویری در مرکز
و ولایات همیشه جریان داشته و
موظفین، فامیل ها را رهنمایی
کرده، بعضاً کارت مراجعه به
کلینیک های صحتی را، برای شان
توزیع میدادند.

ازین فلم ها، رو زانه یکصد تا

یوه خطرناکه جگر هډخمکي کړه د نابودي خواته بيايي يوه ناوړه سرنوشت زموږ اولاد تهديدوي

مثلا په ۲۰۱۰ کال کې دغه شمیر ۱۶ زره ملیونو او وروسته ۳۲ زره ملیونو اوبیا ۶۴ زره ملیونو ته ورسېږي او دغه گړندیتوب سره بهه نړی نفوس ۱۰۰مه زیات شی چه خلک داوسیدو دپاره هم‌خای ونه لری او پولي کړو ندی ټول څنگلونه او غرونه به په

ښارونو او کورونو تبدیل شی اوبیا به هم دنفوسو دپاره داوسیدو خای پاتی نشی .
د تصور په خلاف دغه نفوس له کار تفریح او نورو اړتیاو نه علاوه به ډوډی او اوبو اوهوا ته زیاته اوکلکه اړیا ولری خوله بده مرغه ښکړنې او غذایی منابعو به له منځه تلو سره



دنړی دنفو سو په زیانیدو سره به خلک پاکې اوبو او ډو ډیو ته اړتیا ولری ، خو له بده مرغه دکر نی غذایی منابعو په له منځه تلو سره به حتی او به او ډوډی هم ددوی دپاره نایابه وی

صفحه ۱۲

هیوادو په زیات نفوس لری د نفوسو دزیاتوالی سره د مبارزی ډیره پیاوړی وسله د امیندواری په ضد دتابلیتونو استعمال دی چه له بده مرغه دملکرو ملتو د مؤ سسی د رسمی الحصابی له مخی دغهو ښځو شمیر چه په ټوله نړی کښی له دغه تابلیت څخه استفاده کوی لږ پیاوړ تیرش ملیونو تنو ته رسېږی. یوازی هغه هیواد چه داجبار او فشار له امله یی دنفوسو دزیاتوالی سره کلکه مبارزه شروع کړیده هند دی خو آیانداسه نور هیوادونه له هند څخه تقلید کولای شی اوکه نه بيله خبره ده .

دهوا اومحیط دککړتیا -

دی دپاره چه ددغی موضوع د اهمیت په باره کښی تریوی اندازی پوری معلومات لاس ته راوړی دغه رپوټ یوه لنډه برخه چه مربوط

متخصصینو دستکهم په جرگه کښی اعلام کړ، وړاندی کیری. دامریکی شوروی اتحاد، انگلستان سویدن او فرانسې ۱۵۶ تنو پوهانو چه له کلونو راهیسې دځمکی په کره کښی انسان اناوسیدو محیط دککړتیا په باره کښی څیړنه کوی په گډه سره دغه رپوټ جرگي ته وړاندی کړ - دځمکی په فضا کښی دلوگیو او کیمیاپی گازونو زیاتوالی اودغه راز دتکنولوژی او ماشیننی ژوند پراختیا دنړی په هیولانو کښی داسی خطر ناکه وضع پېښه کړیده چه که ژر تر ژره یی چاره ونه سنجوله شی دبشر نسل اود ځمکی له کرۍ څخه دژوندیو مو جوداتو ژوند به له منځه لاړشی .

په علمی او مسلکی کتابونو کښی لولو چه دځمکی دکری هوا له خلور

به حتی ډوډی او اوبه هم دغهو دپاره زو پیدا کیدونکی شی . هر څومره چه دنفوسو شمیر زیات شی، هغو مره دځای دکمرالی اود اوسیدو دځای د محدودیت له امله به فردی آزادی لږه شی اوخلک به مجبور وی چه لږ و خوځیږی تر څو دخیله گاونهی د ماشوم لاس او پښی ژوبل نکړی . د اوبی او هوا خوری فضا له منځه شی او انسان دنه خوځیدو له امله په راز راز روحی او جسمی ناروگیو اخته کیری .

دنړی نامتو متخصصینو نظریه ور کړیده چه ټولنی دانفجار دمخنیوی دپاره باید دنسل تولید محدود شی هغه پرو گرام چه دملکرو ملتو دمؤ سسی متخصصینو پیشنهاد کړیدی، ډیر به زړه پوری اوبه عین حال کښی غیر عملی دی.

دی وایی چه نړی ټول او سونه باید په کار لاس پوری کړی او اجازه ورنکړی چه هیڅ یوه کورنی لهخوو ماشومانو څخه زیات تولید کړی مگر له بده مرغه دغه پرو گرام نه عملی کیری ، په اوس وخت کښی یوازی خواصیایی هیوادونه (له هغی جملی څخه هند) او دجنوبی امریکی څښو هیوادونه د کورنیو د لارښواندی پروگرامونه تنظیم کړیدی اودامریکی متحده ایالات او انگلستان ددغه قانون عملی کولو په فکر کښی نه دی. په انگلستان کښی هرکال د نوو زیږیدلو ماشومانو شمیرد ۲۵۰ زره تنو په اندازه دموږ په نسبت زیاتیری اوهمدا اوس نوموړی هیواد څه دپاسه ۵۶ ملیون تنه اوسیدونکی

لری په یوه کیلو متر مربع کښی دنفوسو دکثر له پلایه دنړی دریم



حجمو ازوتو او یوحجم اکسیجن څخه
چه دژوندیو موجوداتو ژوند ورپورې
نهی ده، جوړ شوی دی له دغو دوو
عناصرو څخه پرته نور وایه گازونه
هم شته چه له آرگون کریتون
هایدروجن، کاربونیک گاز اود اوبو
له بخار څخه عبارت دی. آیا په رښتیا
سره اوس اوس هغه هوا چه مونږ
تنفس کوله همدغو عناصرو څخه جوړه
شویده ؟ ناهو دا دغه تر کسب
په سادو پخوا کلونو کی و، اوس ډیر
وخت تیر یزی چه زمونږ تنفس
کوونکی هوا دزهر لرونکو گازونو
سره کپه شویده او هره ورځ هم
چه تیره شی ددغی ککړتیا اوزهرجن
کیدو اندازه زیاتېږی.

دغه فاجعه له هغه وخته شروع
شوه چه انسان لومړی دبخارو د
موټرو په اختراع کولو بریالی شو
دبخار ماشین لرگی یان ډیری سکاره
سوځوی او خپله قوه په حرکتی او
میکانیکي انرژی تبدیلوی مگر دغه
سوځیدلی لرگی یا سکاره په لوگی
نبدیلېږی یعنی دغو کاربن د هوا د
اکسیجن سره گډېږی او کاربونیک
گاز منځ ته راوړی. دغه کاربونیک
گاز په مستقیم ډول هوا ته ننوزی
او ورسره گډېږی اود اکسیجن ډیره
زیاته اغیزه له منځه وړی که بشر
خپله ماشینی اختراع دبخارو په
ماشین سره خنډولی وای ددی امکان و
چه کومه وژونکی پیښه منځ ته وای
راغلی مگر له بده مرغه له لنډی مودی
وروسته موټر یان بنزین او وروسته
دبزی موټر ډگر ته راووتل. په هره
اندازه چه دموټرو فابریکو بیړیو
الوتکو جت او ماشین جوړښت پر
مختک وکی، په هماغه معیار انسانان
داوسیدو دمحیط او هوا ککړتیا زیاته
شوه.

کله چه مونږ یوه قوه لرگی یا
سکاره سوځوو، ددغه لوگی او گاز
زیاته برخه چه تولیدېږی، کاربونیک
گاز دی چه هر مولیکول یی له یوه
اتوم کاربن اوده اتوم اکسیجن څخه
جوړ شوی دی. داهماغه گاز ای چه په
لږه اندازه د انسان او نورو حیواناتو
له سږی څخه راوړی له بڼه مرغه
طبیعت ددغه گاز دتفصی او تجزی
دپاره غوره وسیله پیدا کړیده چه
هغه اوبو اود ونو دپاڼو موجودیت
دی. هرشین رنگه اوبڼه، که د ونو
پاڼه وی او که دبیدیا وڼه، دغه د
معجزی نه ډک خاصیت لری چه هوا

کاربن څخه شکر نشایسته، غوړ
وړانگی په مرسته تجزیه کوی او له
کاربن څخه شکر نشایسته، غوړ،
سلولز، لرگی اونورو شیان جوړوی
اود ساکنو دپاره خوراک برابر وی
له بلی خوا له دغی تجزی څخه لاس
په راغلی اکسیجن یا فضا کښی
خپروی.

په دی ډول دسون د ماشینونو له
اختراع نه پخوا انسانانو اوساکنو
کړی او په کاربو نیک گاز یی
تبدیل و، وښو سمد ستی دغه
کاربونیک گاز تجزیه کړی اود هغه
خالص اکسیجن یی ددوهم ځل دپاره
په هوا کښی خپور اود بخارود ماشین
له اختراع نه وروسته وښو خپله
دغه وظیفه پای ته ورسوله، مگر
کله چه موټر اود دیزلو ماشین اونور
نفت سوځوونکی ماشینونه منځ ته
راغلل قضیه ځان ته بل شکل غوره
کړه. په موټرو، ددیزل په ماشینو
فابریکو په اور غالی اود بیړیو او
الوتکو په ماشینونو کښی له بده مرغه
بشپړ سون او احتراق ته عملی کېږی
بلکه زیاته اندازه سون موالو د
اکسیجن سره ترکیب شوی اود
(اکساید و کاربن) زهرجن او خطر
ناک گاز تولیدوی چه هر مولیکول
یی له یوه اتوم کاربن.

او یوه اتوم اکسیجن څخه جوړ شوی دی
دغه زهر لرونکی گاز هماغه بدوی
و کوجن لوگی دی چه له موټرو
څخه راوړی او البته هرڅومره چه
دموټرو ماشین زوړوی، ددغه زهر
جن گاز تولید هم زیات دی له بده
مرغه د وښو پاڼی دغه زهرجن گاز
نشی تجزیه کولای چه خالص اکسیجن
ور څخه تولید شی.

ددغی موضوع په نتیجه کښی له
هغی ورځی څخه چه موټر، ددیزلو
ماشین لوی صنعتی فابریکی اود
نفتو دسون نور ماشینونه جوړشول
دغه زهرجن لوگی ورو ورو دځمکی
دکری هوته ننووت او وزخ په ورځ
یی اندازه هم زیاته شوه او همداس
اوس دځمکی اتوم سفیر ددغه زهرجن
گاز لوی مخزن گرځیدلی دی. ددغه
زهرجن گاز نه علاوه، دځینو نورو
فابریکو اود سون د ماشینونو دفعا-
لیت په وجه، نور زهرجن گازونه لکه
گوگړی روونکی گازونه دسږیو اونورو
گازونه د هوا سره گډ شوی دی د بشر
دپاره زیات سرخوړی داری چه د شلمی
پاڼی په ۵۷ مخ کی

صرف ۲۰ هزار سال قبل

شمالی پیاده شده اند . در وهله اول این فسله ازدامنه های کمبیراین ای شبه جزیره نمایی راسی یارک مسافت کرده اند موقعیکه تعداد آنها افزوده میشود از طریق بیا با نهایی سبیل العبور ساحلی و دریایی در قسمت های استرالیای مرکزی و جنوبی پراکنده میشوند . در محیط نو همه چیز برای آنها عجیب بود و بشکل شکار چیان کوچی و گرد اوند گان غذایی از بعضی نواحی نرم رستوران جنگلی عبور نموده و جای که طبیعت منابع فراوانی را جهت زندگی آنها مساعد ساخته بود مسکن اختیار مینمودند . این قسمت قاره که اکنون آنها در آن زیست دارند دارای سبز یجات تازه کم آب ولی ممکن است در آن زمان دارای سبزیجات بیشتری بوده باشد .

بتدریج این قبیله مجبور شدند تا خوبشرا به اقلیم سرد تری مخصوصاً در نواحی مرتفع جنوبی و بکویتا و تاسمانیا توافق دهند.

در بعضی قسمت های ساحل شرقی و وادی های داخلی که دارای منابع غذایی و آب کمتر بوده بطور عموم آنها درین نواحی بشکل غیر دائمی بسر برده و این امر باعث آن شده است که آنها باید بطور متداوم مهاجر باشند .

تغیرات اقلیمی :

اکنون معلوم گردیده است که نخستین انسانهای ابرو زنجیرساز موقعیکه در قسمت مرکزی قاره استرالیا آمده اند حیوانات طبقه کیسه داران را یافته که بعد ها حیوانات مزبور مفقود الاثر شده اند و دیگر جانوران عظیم از قبیل نگرو ها و پروتودن (حیواناتیکه دارای حرکت بطی اند) شیر کیسه دار به اندازه پلنگ که مسما به تایلا کو لیو کار نیفکس میباشند



بدین جهت جمع آوری غذا، شکارمردمی و میر های آنها مقدس است گروپ های مربوط باهم گرد می آیند تا مراسم مذهبی شانرا اجرا نمایند

گفت بین انسانهای ابرو زنجیرساز انسانهای جاوا در اندونزی و هم مردمانیکه در مغاره نیا در جزیره ساراواک قسمت شرقی مالیزیا مسکن گزین بوده اند رابطه و مشابیه وجود دارد. هم چنین درین مورد هر گاه نقشه خط السیر اولین انسانها تیرا که از آمیبا خارج شده اند مورد بررسی قرار دهیم روابط بیشتری بین آنها برقرار خواهد گردید .

گرچه بصورت مطلق نمیدانیم که انسانهای ابرو زنجیرساز از کجا مهاجرت کرده و چگونه درین سواحل رسیده اند ولی این واضح است که آنها نخست در نقاط مختلف سواحل

وسیع قبیله ابرو زنجیرساز باید از آبهای عمیق بین آسیا و استرالیا توسط تعقیب خطوط بحری والیس وویپر عبور کرده باشند که این خطوط بحری نیز انکشاف جانوران فانسانا و گیاهای فلو را را برای دیس زمان مجزا نگه داشته است . بهر ترتیب انسانهای اولی آنزمان این خطوط بحری را بوسیله کنده های چوب پاره، تخته های ابتدا نیی و توسط شنا کردن وهم ممکن است توسط حرکات مدوجزر کوتاه ترین فواصل را بین جزایر طی کرده باشند .

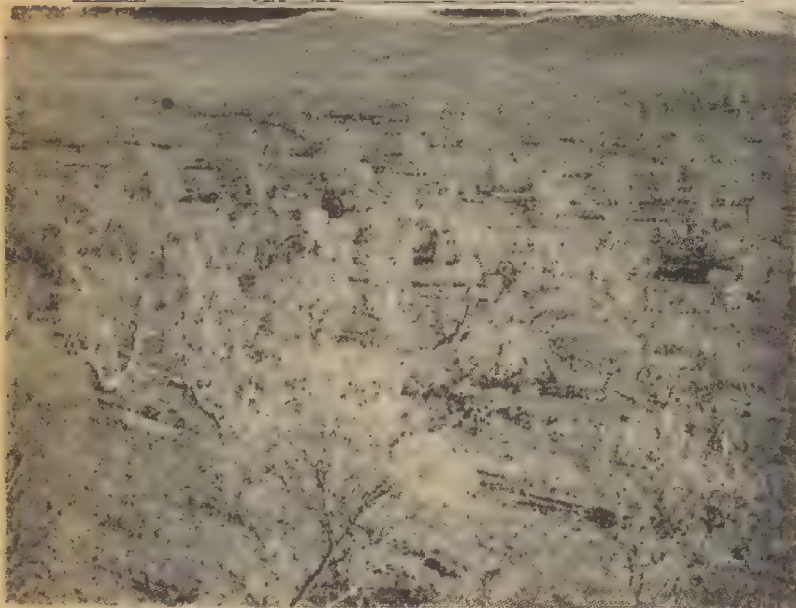
شواهدی در دست است که مینوان

انسان در اواخر دوره حجر در اثنای آخرین عصر یخ زمانیکه خشک بزرگ استرالیا از طرف جنوب به جزیره تاسمانیا و از جانب شمال به نیوگینی متصل بود به این قاره آمده است . شواهد باستانشناسی توضیح میدارد که انسان اولی درین قاره ۲۰۰۰۰ سال قبل به ناحیه کوئالدا در قسمت بیابان نولار بو در خلیج بزرگ استرالیا وهم چنین در خلیج مینندی قسمت غربی موسسوت ویزل داخل شده است . حفرات آینده زمان خیلی سابق تصرف این قاره را نشان خواهند داد .

برای رسیدن به این سرزمین

پارامزوز انسانها در قاره

استرلیا جای گزین شدند



در این نواحی اقسام میوه و درختان نایب در سر زمین های علوفه زار یافت میشود مشاهده می نمایند .

تحمیل میدارد يك گروه را قبا در
میسازد تا در يك قسمت معینه که
می آورند . قسمت های مختلف
اراضی ایکه توسط قبیله ابورنجینز
اشغال گردیده است بطرق و روشهای
متفاوتی بین جمعیت های مردم مورد
استفاده قرار دارد . در نواحی
راجز اصلی قلمرو گروپ گردیده



شتر مرغ حك شده بروی سنگلاخ عظیم در موتو نچی در نزد یکی تبه شکسته در نیو سوت ویز .

وبسیاری از حیوانات کیسه دار
دیگر را درین نواحی وسیع کشف
کرده اند . در امتداد رودخانه اولدو
در مجاورت بستر جهیل اولدو .
فوسیل های تمساح و لنگت فئس
(نوع ماهی عظیم که توسط پلیسدر
های تبدیل کننده هوا و حل هوا
نفس میکنند) در اکثر نواحی
بارانی و هم زمان با آخرین دوره یخ
زیست میکرده اند کشف گردیده
است . جهت تشریح و نمایان
مخلوقات عظیم الجثه نظریات متعددی
ارائه شده و بعضی اثرات تغییر
اقلیم با الخاصه دوره خشکسه در
حدود ۶۰۰۰ سال قبل که باعث
خرابی و برهم خوردن غذای حیوانات
گردیده است بوقوع پیوسته است
در آن دوره کود های عظیم ریگی که
متجاوز از ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر
مربع ساحه استرلیای مرکزی امروزی
را احوا کرده است عبارت از
سوغات همان دوره خشکسه میباشد .
رولی را که انسان در تغییرات
نشرو نمای نباتات مناطقی خشکسه
بازی کرده است هنوز مورد تحقیقات
سیانس دان ها است . استعمال
آتش در شکار ، بازپها و پاک
کردن جنگلات نیز ممکن است سبب
تغییر اقلیم شده باشد .

بعدها دینگو نوع سگ و حتی
وبومی این قاره که اکنون فکسر
میشود که بعد از تشکیل آبنا یاس
در حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل ظاهر
شده است نیز عامل دیگری برای
تمایز عده کوچتری از حیوانات
اصلی همان دوره بوده باشد .
محیط ناپایدار :

از روی شواهد باستان شناسی
که اکنون در دست است طوری بر
می آید که قبیله ابورنجینز برای
هزاران سال با تغییرات محیط های
مختلف توافق کرده اند . از آنجائیکه
سواحل روبه کاهش نهاد میدانهای
جدید شکار بر سر زمینها و جوا نب
مقدس و منابع دیگری آبی باید
در یافت گردد . هنوز دنیای آنها
از مسکونه دائمی بعید بوده و به
تعقیب مسکونه های جدیدی باید
باشند که اکثراً در اغوش طبیعت
میسرو تاسیس گردد .



یکی از حیوانات عظیم الجثه ایکه در قسمت های مرکزی قاره فرار کرده است .
صفحه ۱۵



نیزه ها - چوبهای انداز و چوبهای خمیده و سایر عمد شکار این قبیله را تشکیل میدهد تله ها و گودالهای خاشه پوش نیزگاهی بکار میرود.



قبیله ابورنجینز چنان عقیده دارند که حتی می تواند در جاییکه منابع غذا و آب نظر به ناحیه ساحلی کمتر باشد حیات بسر برند.

یوشانیده در حالیکه بایکدست شاخه درخت را گرفته و در دست دیگر با مهارت نام صید مینمایند. جمع آوری غذا در قسمت جمع آوری غذا فاحشی بین آنها وجود دارد این مردان با نیزه ها و چوبها به شکار می پردازند در حالیکه زنان نیزه ها و چوبهای شکار را در خریطه های مخصوص شان حمل مینمایند و هم مراقبت فامیل را بعهده دارند. اکثرا این زنان اطفال شانرا به آغوش و یا بین بشقاب های چوبی که برای اکثر مقاصد دیگر نیز بکار میرود حمل مینمایند. زنان این قبیله وظیفه دارند تا ریشه های نباتات - گیاه و میوه های مختلف را جمع آوری نمایند. در نزد آنها تمام نباتات خوردنی نبوده بلکه از نباتات زهر گین خود داری میکنند و در صورت جمع آوری همچو نباتات برای گیج سازی و صید ماهی استفاده بعمل می آورند گیاهای عکاسی و بعضی علوفه های جات دیگر را روی سنگ های هموار کوبیده و سپس روی آتس و خاکستر آنها را میزنند. بهمین ترتیب قبیله ابورنجینز حیوانات گوناگونی را از قبیل کانکرو والابیز - ایروز (نوع کانکرو بزرگ) و بزرگ ترین جانداران کسه دار را توسط بزب نیزه و چوبها شکار مینمایند و هم گاهی توسط شاندن تله - گودال های حاشه پوش نیز بعضی حیوانات را بچنگ می آورند. در نواحی و اطراف دریا حیات آنها متکی به تغییرات اقلیم بوده و از صید ماهی - خرچنگ که توسط جال و تله از قسمت های کم عمق دریا بدست میآورند. این قبیله بر علاوه صید ماهی کشف آبی - خرچنگ های بزرگ - لای پشت - سماس - مرغ آبی و دیگر حیوانات رحسی در موقع آلودگی در ساحل بپای شدید بدست می آورند در موقع خشکی سال این قبیله به ساحل مهاجر گردیده و در غایب حیات درندگان گوناگون را در ساحل بکار استفاده میکنند. شکار رحسی در این قبیله بسیار است و در این قبیله ابورنجینز در ساحل دریا در موقع صید ماهی حاصل می شود. در این قبیله منابع آب فصلی است و گاهی

لامزرع و ناحیه سینغ (علوفه مخصوص استرالیائی که از گیاه و بوست الاستیکی آن استفاده مینمایند) چنین حدس زده میشود که مردمان آن در هر ۹۰ کیلو متر مربع از ۱-۱۲ بطور نفر متفاوت زیست مینمایند ولی به امتداد دریای موری و سواحل طوری فکر میشود که تراکم نفوس از هر ۲ الی ۵ کیلو متر مربع در قسمت شمالی راس یارک و قسمت های جنوب شرقی قاره بیشتر بنظر میرسد. همانطوریکه سنجش دقیق بین تعداد مردم و تهیه غذا و آب موجود است بهمان پیمانه تربیه اطفال نیز در مراحل اولی در قسمت شنا سانی حیوانات مستیر آنها و تمیز بین نباتات مضره و علایم آنها و نباتاتیکه غذا از آنها حاصل میگردد نیز مهم میباشد تعیین تغییرات اقلیم و باخبری درست از منابع آبی در قله و شان از جمله اساسات اولی است که می آید که همه آنها تربیه - معرفت و مشاهدات آنها را تشکیل میدهد. سنگلاخهای حاک شده آنها که هنوز مشاهده میگردد علائق سر شاز آنها را در پاره معلومات حیوانات شان نشان میدهد مار هاشم مرغهای مخصوص استرالیائی با علایم و تخم های آنها - کانکرو و دیگر اثرات انسانی که در روی سنگلاخهای سختی حاک گردیده است که برای اسلاف خویش در ایوان های سنگی حفظ نموده اند. حقیقتیکه دینکو در شیخ یکی از تصاویر حاک شده آنها ظاهر نگردیده است دال بر اینست که قبل از اهلی شدن سنگ ها این قبیله دست بکار بوده اند. ابورنجینز در قلمرو شان سال رابه فصل های حیوانی و نباتی تقسیم نموده اند و آنها جهت بقای خویشی از چیزیکه در زمین یافت میشود استفاده مینمایند از ازشمه نباتات بزرگان، حشرات کرم ها، انواع جلباسه ها و غیره منجمت غذا و از آب دخمه شده تله درختان روی ریشه و رنگ آنها در مورد صید ماهی بکار می آورند و از صید ماهی بازان بیکسو می نموده و در موقع آلودگی ماهی را اجرا مینمایند. قبیله ابورنجینز در موقع شکار ماهی کانکرو و دیگر ماهی ها را از نیزه ها و چوبهای خمیده منجمت و در موقع آلودگی ماهی را اجرا مینمایند.

مسمابه دویو سیاهپوودی را بسا خاکستر چوب مخلوط نموده بقسم تنباکوی جویدنی از آن استفاده مینمایند. قبیله ابورنجین از دیگر نباتات جهت تب - سر دردی معده دردی وحتی برای سقط جنین استفاده شایانی بعمل می آورند. وسایل شکار :

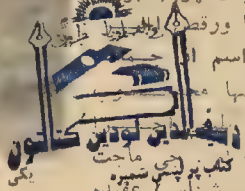
وسایل شکار این قبیله خیلیها محدود بوده که عبارت از چوب نداشت چوب خمیده و نیزه میباشد. عموماً نیزه هارا از شاخه های درخت ناکوما ساخته که این نوع نیزه ها دارای نوک سنگی میباشد. سنگ های نوکدار را توسط شیره مخصوص و تریشه پوست کا نگرو محکم می نمایند. نیزه های چندین سره عموماً برای شکار ماهی و بازیهای شکاری استعمال میگردد.

نیزه انداخت که بیشتر مشابه به یک ظرف باریکی دارد و در حدود یک متر درازی داشته که به انجام برآمدگی آن چوب و یا توتنه استخوان را در سوراخ کوچکی محکم مینمایند و در انجام دیگران سنگ نوک تیزی را توسط مواد چسبنده و موم که مثل اسکنه هم کار میدهد نصب شده است. هدف عمده نیزه انداز اینست تا طول نیزه را زیاد کرده تا در قوه نیز افزایش بعمل آید. همچنین این نوع نیزه برای کندن زمین افروختن آتش حمل و نقل ماهی و غیره چیز ها استفاده میشود. عقاید مذهبی :

حقوق و ما کلیف زمین جهش شکار و جمع آوری غذا بطور جدی

ممنوع بوده و خارجین مجبور اند تا از پیران قبیله اجازه شکار بدست آرند این قبیله معتقدند که سر زمین شان مقدس بوده و چنان فهمیده اند که ارواح آنها قبلا درین سر زمین موجود بوده لذا مراسم ضروری است تا درین سر زمین حیات پسر پرند و بمیرند تا اینکه بتوانند دو باره به خانه های ابدی شان برگردند. گروه پهای مربوطه و پیروان این جهت تقویه و بر گزاری مراسم مذهبی شان باهم یکجا شده و فاصله های بعدی سفر مینمایند و سپس ادای مراسم مذهبی دو باره به خانه های شان بر میگردند. در بسا مراسم شان تجارب آنها در قسمت رقص ها - ترانه ها همه وقته انداخته میشود. در مراسم مذهبی این قبیله عموماً پدیده های طبیعی از قبیل تغییرات اقلیمی، سیرو حرکت پرندگان، حیوانات و چیز هائیکه در حیات روز مره آنها اهمیت دارد بیشتر منعکس میگردد در موقع اجرای مراسم صدا های

همگانی نوام با کوبیدن چوبها بروی زمین، کف زدن ها و رقص ها انجام میگردد. این نوع مراسم ضروریات عقاید آنها محسوب گردیده که بصورت رقص و ترانه اجرا میشود. فراز نظریه تنباکو (ماجت انرا بالوجست) بشر شناس عقیده این مردمان بر این است که با موجودیت ترانه ها بیت ها و مراسم مذهبی طبیعت نیز بطور کلی نوام باخیالات آنها نقش خود را در حیات آنها بصورت گرونی و انعکادی بازی میکند.



یکی از غذا های لذیذ و عمده قبیله ابورنجین کرم ها نیست که اجداد شان نیز از آنها استفاده میکردند.

قبیله ابورنجین قبل از استرالیایی البته این امر تعادل را بین انسان های اروپایی حرمت و احترام بیشتری و طبیعت برای هزاران سال برقرار نموده بود تا اینکه در ۱۷۸۸ سر زمین شان توسط اروپائیان کشف زیرا آنها صرف متکی به غذایی اند که زمین برای آنها فراهم مینماید. و تصرف گردید.



در سرزمین های خشک و کم یزرخ تهیه آب قبیله ابورنجین صرف متکی به آبها نیست که بین سوراخهای سنگلاخهای بزرگ ذخیره میگردد. صفحه ۱۷

قبیله ابورنجین روی سنگلاخهای عظیم تخم ها و اثر پای شتر مرغ رها کرده اند. شماره ۱۱

علیشیر نوایی

داشت اکثر اوقات با هم یکجا شده به فحواي مقوله (دوليه يك کامل است) در صدد تهیه آن می آمدند. اثر و وزیر بنایر همین منظور می دامند، درباره امکان (دیگچه یزی) سر خود را بدر می آوردند.

بزرگترین آنها از لحاظ سن، صا حب حجره علاو لدین مشهدی بود که ابرو های بهم پیوسته و درشت چشمانی خیره و همیشه نیمه باز و قامتی گو تاه داشت گونه های - لغزش رازیش انبوه و سیاه و شانه مردی در حدود چهل ساله بنظر می رسید او از مدت پانزده سال پایشو درین حجره مد ر سه کوه شاد اقامت داشت و در فتنه شاز آنجا یکدام محل دیگر نیز معلوم نبود او با اینکه ه ها سال در حلقه تدریس پیشقدمترین مدرسین زمان دانش آموخت امانت و است در یکی ز رشته های علوم هم استعداد خود را نمود

برجسته نمایان سازد. بهین دلیل هم از چند سال با بنظر ف علاقه اش به تحصیل و دانش به سستی گراییده اکثر اوقات به تعقیب دروس نمیداد اما اوا زین شاعری که عد ایرابوی خوشبختی و یا به بختی کشانده به تعقیب نمایانده است - انواع و اقسام شعر قلمفرسایی میکند باشب زنده دار یهای پیهم بترتیب دیوان نیز توفیق یافته در فن (معا) اگر خود رایگانه دوران ندانده لائق ازچیره دست ترین شاعران حساب میکند اما مهارتش درین ساحت نیز مانند (دیوان نش)

در جهان شعر و ادب ناشناخته مانده است. ازین وضع خیلی رنج می برد و اندو می جانکه قلیش را فشار میدهد و یا س و تائیر لفظی هم ترکش نمیگوید اود ر جستجو ی شهرت و انتقادات اگر توانست برای سلاطین تصدیق به سواد برای وزیران و عیبه و حتی بر ک اشخاص مادرین از اینها قصا یدی سرود و تقدیم کرد. بیک های بی سواد را با عناوین (جامع العلوم) خزینه معانی و حاضی فضلاء - مراد خود او میتواند یامبارت و چیره

دینی آبا و اجداد همه و حین خود را که سعت حاکری سلاطین و حتی بیک ها را دانسته اند الاطمان تپی اما بر زرق و برق چشوی (حورسید سیریلست) عالی سیدی که از این ر اینست حیا تات تاتون سواره - ریز روزان - سده ست را منتا - سجدک - علاوالدین مشهدی شخصی تعصیب - اندک رنج و حساس است در د - و د - هرگاه از کسی آزرده شود - ک - حایمهم و با حرکت می آورد و (دشمن جی - در لجزاز الفاظ ربیک فرو میرود - ای هر جمله آن بوی تند و زننده کلمات - سار مسند

دو مین طالب، زین الدین، حوایدر حدود سست نیست و یکسایه یکی از ساراده سبوط الحاحات مسو - ی نازک و مو زان دالت و انسان - مشیر خود صحبت - آرد -

زانو گذاشته و چشمها را کاملاً بسته است بی اختیار سر خود را با عا ما به بزرگ هر سو تکان میدهد و غمغم کتان قواعد عری را ازیر مینماید اطر فتر سه طالب د یکسر روی پوریا نشسته سله مشکلی را مورد - مناقشه قرار داده اند یکی از آنها که ریشی انبوه اندامی لاغر و چهره ای رنگ پریده دارم چنانچه تلاش میوز د تا قدرت منطق و استدلال خویش را پایلای رساند و بارد کرون دلا یل رفقای خویش (میزان حقیقت) را مطابق نظر خود تعریف کند - رفا یاش که جواتر از وی بودند و چنین بنظر می رسید که در لاجت دست کمی از وی ندارند در یک چشم پیروز دنا شور و فغان، حصار ی از جادوی الفاظ و دلا یل توبر پا میگردند و در مقابل حریف قرار میدادند - بعضا سلسله اصلی مورد بحث از میان میرفت و آنها با تماس به (نقاط دید ی) که در انهای گفتگو عرض وجود میکرد درخار زار دشوار گذار اشکالات بحث داخل میشدند و پس از مسمی اشکالات زیاد دوباره به اصل موضوع برمی گشتند گاهی در تحت تاثیر هیجان منا قره

چنان خسو یشتن را از یاد می پر دند که در مقابل هم کلمات و کیک و درشتی بکار میبردند و بعضا از شدت - هیجان خود را جمع کرده وضع جای چون

آنادگی حمله شا هین بخود میگردند - طوری که میگفتی همین حالا بویکه یگر چنگت خواهند افکند - از آنجا که این وضع در دنیای مدرسه یک وضع کاملاً عادی و طبیعی بود، هیچک از اطرافیان به قال مقالیرا ن -

عصا نیت آنان و چه دانستند - باایکه حجره ها کاملاً خالی و خاموش بنظر می رسیدند، در یک حجره واقع در کج خانه که به جهت مخالف آفتاب قرار داشت چهرس دور هم نشسته بر طبق عادات معمول صحبت بودند - حجره تنگ و نماز بود، با اینکه درجه کاملاً باز بود و روز در برتو خیره کننده خورشید بهاری میسی لخت داخل حجره نیمه تاریک بنظر می

رسید - طبعاً این وضع صفت خاص رین حجره بود مثل اینکه سعت و هوا دار - دود حجره ها با عادات عمنه و ذ هیت عامه روز تعداد داشته باشد، ممکن بود تقریباً

طاقای مدارس آن وقت شوق را سیر هم فرق داده - شاید روز کاری برای ایکه بداره حجره ها - مقوله قدیمی (تخصیص) - هاد کردن نامزدن است - ما سبت داشته -

لای علم بدو نه تا شند - حده سه تارت بنات ک صحبت (حیا مشهدی) قطع نمیشد - سه نروان - ناعلم و چهار می همان صا حبا بر - بود آگاه نیست اینکه فقیر تر رین - هل مدرسه بودند - و ف نظر از تفاوت - حشرو حی - تضادی له بین در چس - نش و حصلت و عادات شاد و جود

باخانقاه و از ساعطف دیگر با حجره ها ی تنگ محاط گردیده بقایای باران شبانگامی بشکل بخارهای رقیقی که غا می بنظر می رسید و گاهی نمیدید، بهوا تصاعد میکرد اکثر طلاب علم، آنروز در صحن مد ر سه بیرون آمدند و آنها بر راهر و های شخت فرشی، پوریا انداخته روی آن نشسته اند و درس میخواندند - برخی از آنها (کلاه) پوشی (شمسیه) و برخی هم (حاشیه) میخواندند - اینک یکی از آنها در حالیکه کتاب را روی

خود شید بهاری در فضای صاف آسمان بر فراز کنبه باشکوه مد و سه (کوهر شاد) هرات میزد خشید، نقش و نگار پیشمناهای با عظمت کنبه، در برتو انوار خیره کننده ه چون چمن از متحر کی بنظر میرسد و الوان گوناگون بر فراغی آزان سا طمع میشود - خیل کبو تران گا می میزند و گاهی می نشینند و پرواز کتان بیروان کنبه شادمانه میسر آیند و عشق میوزند در صحن مربع و هموار مد ر سه که از یکطرف

م. ت. ای. بیک شاعر و رمان نویس بزرگ بتاريخ ۱۰ آوا میر ۱۹۰۵ در شهر تاشکند در یک عایله هنر مند متوسط الحال زاده شد -

او تحصلات عالی خود را نخست در پوهنتون دولتی آسیای میانه و سپس در لنینگراد پایان رسانید -

آی بیک حیات ادبی خود را با سرودن قطعات کو چک شعر آغاز کرد و بتد یج مراحل پیچیده و راه بزرگ ایجاد و آفرینش ادبی را پیمود و نخستین مجموعه شعر ییش بنام (حسا سها) در سال ۱۹۲۵ به نشر رسید و فصله بیش از سی سال که ازین زمان تا نشران معروف (خورشید نه) - (سال ۱۹۵۹) - سری گردید سالهای پر از تلاش و کار پیگیر و فر عین زمان سالهای ایجاد مهمترین آثار نویسنده بصا پ میرو د و خلا این مدت از نوشتن داستان تاریخی معروف (نوا یی) که بشرح زند گی و زبیر دانشمند افغانستان علشیر نوایی و تصویر محیط زند گی او محیط تمدن هرات اختصا دارد فراغت یافت -

مولف طی این اثر بیک دوره در خشتا تاریخ افغانستان ووشنی می افکند و شگوفانی دانش و فکرنک در محیط دانش پرور هرات و در سله پانزده بنحو استادانه ای نشا ن میدهد -

ا و بانو شتن این داستان و رمانهای (خون مقدس) و «راه بزرگ» و غیره بحث چهره درخشان ادبیات معاصر از بکستان شوروی عرض وجود کرد و چون نویسنده ای بزرگ و مودخی توانا شاعری لیریک و منقدی چیره دست شهرت یافت تا سال ۱۹۵۹ آثار وی به بیش از شصت زبان مختلف ترجمه و به تیراژ بیش از ۶۰۰ هزار نسخه در کشور های مختلف نشر گردیده بود -

آی بیک درنو شتن این اثر مسا عی فراوان بخرج داده و منابع بیشمار مربوط به تاریخ افغانستان و زند گی سیاسی و علمی علشیر نوایی را از نظر گردانیده و مدت تقریباً ۱۷ سال درین زمینه به کار و ش و پژوهش اشتغال داشته است -

مولف ازنو شتن این اثر طوری یکسره خود میگوید طی سالهای دشوار جنگ و دم جهانی، در هوای سرد اطاق و در پر تور و شتابی خیره لرزان چراغ تیلی فراغت با فکته است -

قهرمان اصلی داستان فرزند نامور افغانستان علشیر نوایی میگو شد چرخ داده مملکت و ابر محدود منافع مردم بهی گت دو آورد و تاجایی که ممکن است به یسر و - سامانی ها خاتمه دهد و از بار سنگین طاقت فرسای زند گی مردم بکا هد -

شخصیت نوایی در اثر چنان استادانه ترسیم میشود که خواننده ازوای چر یا ن واقع به تنها سیمای انسانی پر نبوغ او رادو برابر خود مجسم می بیند بلکه به عق روح بزرگ او روح مشعو ن از احساسات و طیرستانه و مملو از عشق و علاقه یا یان ناپدید لورابه شکو فانی دانش و فکرنک و معموری زاد گاه و میبش (هرات و خراسان) دلیلی می میرد و به کار تا مه ستری گ فرزند تصور هرات آشنا میشود -

مولف طی این اثر مانند آثار دیگر خود در حل پرابلم های ایجاد قهرمان ایجا بی و تعمیم نمود ریا لیزم نقش هوک و ایجاد گرانه ای ایفا مینماید لیس مان های ایجا بی او مانند کنونی افغانستا هموطن برست انسا نبوست و مدافعتی اکت و

فصلیت اند، چنانچه یکی از طلاب بعلم مدرسه هرات از جلول س فرما تروای جدید بر لیریک قدرت بشود آمده با اطمینان و ارزو مندی اظهار میدارند همانطور یکسری بیان سوزان تشنه باران است مردم خراسان باستان نیز تشنه خود شید اکت فصلیت اند همه خراسان را دوست دارند همه بربا عشق میوزند تا زموارد آن نیز نمی توانند از اظهار تعصب در برابر مدنیت شگوهند این شهر خود هادی کنند (عجیب است این هرات! از خلوا فروش تا کباب پز همه شاعر اند -

آی بیک چون صود تگری توانا، دقیقترین و زوایای زندگی مردمان آن عهد را درمقا بل چشمان مارسم میکند و ما را بر کشتی فصلی نشانده و با خود می برد در میان امواج بر تلاطم حوادثی که به نفع و زیان پیش میفر و شید و هاسازد چون تاکنون آثار این نویسنده بزرگ در کشور ما نشر نشده خواستیم ترجمه ان اثر اورا بنام (علشیر نوایی) بهلا قلمدا ن نودخ و ادب تقدیم داریم -

هياهورپاكد و بر قرار گاه های صحرا نشينان يورش برده، ز مه های بزرگست گوسفندان را به غنيمت برد او آرزو دارد دريگی از محلات بصفت بيک انتصاب شده دسته ای از جوانان سلحشور و تنومند را در اطراف خود گرد آورد، و آنگاه با حيله و نيرنگ و تهديد و هجوم وبا استفاده از

روشهای گوناگون، بيک هاو حکام ديکورا يکي بعد ديگر سقوط داده و سر انجام سلاطین را از پادشاه هابرون براند و خوريجای آنان نشسته تاج بر سر گذارد و با يکی از سست عنصر ترين امير زادگان آورده را سر بر صدرت نشاند، زمام حاکميت را بقیه در صفحه ۶۰

توغان بيک باو جود نیم سواد ی به ارزش علم و فن پی می برد به صاحب و مناظره طالبان بدقت گوش می نهید، اما این ساجه را برای خود بیگانه می پندارد و فرا گیر ی دانش را کار آدعهای آرام، صبور و آنا عت پيشه ميداند مرغ اندیشه توغان بيک همیشه در دنای سیر و سفر پرواز می کرد دلش می خواهد سوار بر اسب تند رو شرار افکن چون آژرخش بر صفوف مهر که بتازد با شمشیر بازی کند، با مهارت و نیروی نکفت انگیز خود در تیر اندازی هگان و دجار جبرست سازد، بر قلعه ها حمله کند و یکجا با جوانان سلحشور برای صعود بر دژ های بلند و مستحکم چون کوه، بر دامن گد ایدو

هفته سالکی در ماوراءالنهر، خراسان، داشت هجاق، عراق و عمو ما دوسر ز مین ها بی که روز گاری جز قلمرو تیمور لنگت بشمار میرفت در گرداب پیکار های گرم، سب، سسی طغیانهای پیهم و آشوبهای بزرگ غوطه ور شد و برای رسیدن به قدرت و سعادت خود را به آب و آتش زد. سر بر آستان سلاطین و بیکیها سود و مدتی در خدمت هر یک گذرانید، فریب داد، فریب خورد تا راج کرد، تاراج شد و سر انجام دو ماه قبل در بیست و پنج سالگی به هرات روی آورد و صرف نظر از تصادفی بودن ملاقاتش با علاءالدین مشبهی طرح دوستی ریخت و در پی حجره خرید.

بود. او از چهار پنج سال باینسو به تحصیل اشتغال داشت و در بر خی آژرنه های علوم به پیشتر فتها بی نیز نایل آمده، زبان عربی و دری را نیکی فرا گرفته بود، اما به نسبت بی بند و باری و به نسبت علاقه ای که در زندگی به تحمل و خوشگذرانی داشت، چندان دلچسپی به تحصیل نشان نمیداد و بیشتر اوقات خود را صرف هنر و فن و میساخت، اودر بین اهل مدرسه با حسن خط خود مشهور داشت علاوه بر آن خوب میسرود و عجب آیه بهار ت میخواند، زین الدین اخیرا به نسبت، بر هم خوردن مناسبات خود با پدرش دچار تنگدستی شده، در پی ویان مدرسه به مجالس شب نشینی طالبان مربوط بخانواده های اشراف، بیک زادگان و وزیر زادگان هرات اشتراک نمینمود، و با ساز و آواز خوش پیش معارف آنان را گرم نگه میداشت و سد جوع نمینمود.

سو مین طالب جوانی هژ دهر له بود با اندامی فشرده چینی بر چسته و چشمانی درشت و تیز بین بنام سلطان نمراد که دو سال قبل از شهر سمرقند برای تحصیل آمده بود، این جوان پسر استاد سنگترا نسی منبورشهر سمرقند پدرش هنگام کار در شهر سمرقند، از فراز یک عمارت بلند سقوط کرده جایجا هلاک شده، در آن وقت سلطان مراد سه سال داشت.

اودر سایه پرو رش مادر ز حمتکش و با سواد خود بزرگ شده نخست در شهر خود و سپس در شهر سمرقند تحصیل پرداخت و سر انجام بیاری افار پیش پیش هرات مده درین مده رسه جا گزین شده بود به تنه اهل مدرسه بلکه اکثر علمای هرات، ر اسمعاد درخشان وی اطلاع داشتند، او لاس داشت با فرا گرفتن جمیع علوم هند اول عصر، سرآمد تمام دانشمندان زمان خود باز آید و علاوه بر علوم دینی در ریاضیات هیت، منطق ادبیات و غیره نیز معلومات وسیع و دقیقی گرد آورده بود، یکی از استاران در چهار دهه سا لگی بوی گفته بود: «در روز کاران باستان دانشمند بزرگی میز یسه و میگفته است که اگر ناکهان تمام انواع علوم و فنون داخل علمم دانشمندان ربع مسکون زد و ده سو، من میتوانم این علوم را مانند اول احیانام، پسرم من چنین استعدادی در تو می بینم باید هیچگاه دامن سعی و همت را از دست ندهی! سلطان مراد میخواست در ساجه عاوم به پایه این دانشمند افسانوی برسد.

شیخصنکه درینجا از دیگران متمایز نظر میرسید، مرای ز سمرقند بنام توغان بیک همیان علاءالدین مشبهی بود، او مردی ستبر اندام، چارشانه، دارای سینی های تارس تار سر خگون گونه های برجسته مایل سیاه بود و چشمان کشیده اش بی تاب ی زیر کانه ای داشت، یا اینکه هوا، ر و به کر می میرفت، پوستین کلفت کپه ای در ر بومده گلاه بزرگی از پوست سمور بر سر نهاده بود، آبا و اجداد توغان بیک در زمان تیمور به عهده های بزرگی اشتغال داشتند، از میان آنان سر داران مشهور سیاه شمال دولت، طرخان های (۱) باکرو قس و دی، خاندانه امایدا در التیجیه دولت تیموری و شدت و فن جنگ و کشمکش و نیز ادگان بخاطر تصرف قوت و تاج حراج شهرت از خانواده نیز رو بسسه خاموشی رفت: پدرش فیروز بیکی سقری در دهستان ناپدید گردید، افار با داهو بیکی بعد دیگر مو نیت پیش دست دادند، بر خی از آنها برادر یا برادر، پسر یا پسر، طی جنگهای قابل سلاطین قتل رسیدند، بر خیا احسان خطر از جانب دشمنان و یا با حید و سمیت یافتن به یغت و سعادت به سر ز مین های دور دست هجرت کردند، توغان بیک از

۱۰ اصل زادگاهیکه از سلاطین حقوق و امتیازات جدا گانه دریافت می داشتند.



وادرادی

بایست نمایشی غنی و نشاط انگیز باشد تا به تماشا چنان مسرت زیبا برستی دهد، ولی جاذبه بصری بدون داشتن پیامی مشخص زیبا نی سا ختگی ای بیش نیست. یک افسانه صحنه شده سینما گران را قادر مسازد تا نظر شان را در مورد مسائل مشخص در چوکات جالبی

هوسهای موندو فیشن

درینجایی ارزش نیست

ایوانها (قهرمانان افسانه پریان) نابه بدی ها و دورویی ها پیروز گردند، سبب قوام اعتماد بنفس در مردم شده در آنها حس شخصیت و حیثیت را بر می انگیزد. هنر همیشه افسانه پریها را با وسیله نیرومند و جدید مجهز ساخته است. با پیشرفت هنر سینما و وسایل آن صحنه شکل عالیتز و «واقعی تر» را بخود گرفته است. افسانه پریها که روی صحنه می‌ماید

آهونده و روشن کننده میباشد. بر تر از همه تخیلات شان بطور شکفت آوری آموزنده است: مثلا فکر را توانائی آن می‌بخشد تا ماورای واقعیت ها را ببیند ... « این گفته بدرجه اول و بیشتر در مورد افسانه پریهای فلوکلوریک صادق است، افسانه هائیکه ماورای جهان واقعی به سمیرو جستجو می‌پردازد. افسانه های مردمی پریان با اعطای شکیبائی و جسارت به

در هنر فلم سازی افسانه پریان یگانه موضوعیست که در برابر هوسهای مود و فیشن ایستادگی کرده است. افسانه پریها لطف و مهربانی را تلقین مینماید و شگفتی های بی پایان، احساسات شریفانه و شاعرانه شان هرگز پژمرده و بسی مزه نمیشود. ما کسیم گورکی نوشته است که: هر چیزی در جهان در سی می‌آموزاند و هر افسانه پریها





ماجرا های تازه پوش موزه پوش (۱۹۵۸)

بگنجا نند. دایرکتران فلم پابر رسی
جدال ابدی نیرو های خوب و بد
قادر میشوند تاز یبائی ایدیا ل های
بشمر و شمهامت و فدا کاری رانشان
دهند .
الکساندر پتو شکه دایر کتر
بی همتای افسانه های رو یا ا تکیز
و پر محتوای پریان بود : یک گالیور
جدید (۱۹۳۵) کلید لایی (۱۹۲۹)،
جدید (۱۹۳۵) کلید طلایی (۱۹۳۹)
گل سنگ (۱۹۴۶) که برنده جایزه
بین المللی رنگ آمیزی در نخستین
مسئوال بین المللی فلم کانس
گردید، سادکو (۱۹۵۳) برنده جایزه
شیر نقره بی ست مارک در چهاردهمین
فستیوال بین المللی سینما در
وینیس، الیا مور متس (۱۹۵۶)،
سامپو (۱۹۵۹) ، افسانه پریهای



مروژ که (۱۹۶۴)

ملکه برف (۱۹۶۷)

ولودمپلا (۱۹۷۲) از ساخته های
جهان نما یش داده شده مانند
واسلیزای قشنگ (۱۹۴۰) کاشچی
یک چهره درخشان دیگر در سینما
فناناپذیر (۱۹۴۵)، هر روز که
گری افسانه پریان الکساندر رو (۱۹۶۵) برنده جایزه شیر طلایی
میباشد که فلمپایش در سراسر
ست مارک در هفدهمین فستیوال
بقیه در صفحه ۶۱



الیا مور متس (۱۹۵۶)

جهان جوایز اسکار

در دنیا هر کمپنی فلم و هر ستاره و هر سینما کوشش دارد فلمی تولید ویا شپکاری بازی کند تا برنده این جایزه گردد

اولین جایزه اسکار به تاریخ شانزدهم می ۱۹۲۹ در هالیوود به چانت کینور به حیث بهترین برنده اکتوس داده شد

دو سال ۱۹۳۴ فلم پر باد رفته برنده ده جایزه اسکار در رشته های مختلف هنر فلم گردید .

در میان چندین جوایز بین المللی فلم فیستوال های گوناگون جهان سینما جایزه اسکار بزرگترین و مهمترین همه میباشد . مراسم پرشکوه این جایزه در آوازه درایالت کلیفورنیا در شهر لاس آنجلس یعنی آن شهر یکه هالیوود یکی از ناحیه های آن میباشد سال یک مرتبه برگزار میگردد . جوایز اسکار برای رشته های مختلف هنر های فلم تخصیص داده شده است . هنر ها و هنرمندانی که سال یک مرتبه برنده این جوایز میگرددند عبارتند از بهترین سناریو نویس سال، دایر کتر ، سینما تو گرافر آهنگ ساز و اندیتور فلم . بهترین



استاد وشارد یو نو و ستي کلفورنيا که برنده جایزه بهترین فلم کوتاه درجیل و سومین سال جوایز اسکار گردیده اند .

(مترو گولدوین مایر) در امریکا بوجود آمده است اسم این کمپنی بزرگ فلم سازی از نام های سرمایه گذاران آن که عبارتند از مترو - گولدوین و مایر تشکیل شده است ازین لحاظ این کمپنی را بنام مخفف آن ۲۱ - جی . ام یا مترو گولدوین مایر یاد میکنند . یک تن از لیدرهای این کمپنی یعنی مایر روزی بفکر تشکیل یک اکادمی در امور فلم و سینما گردید . هدف وی از تشکیل این اکادمی این بود تا برای رفع مشکلات کار و کارگر صنایع فلم یک مرجع قانونی بوجود بیاید و همچنان برای کسانی که درین عالم به هنر نمائی های ممتاز نایل میگرددند یک نوع تحسین و تحفۀ صداقت و لیاقت اعطا گردد .

مایر این مفکوره خود را بایک دایر کتر ویک اکتور در میان آورد ، فقط یک هفته بعد از آن یعنی پتا ریخ چهارم می ۱۹۲۷ عیسوی بود که در شهر لاس آنجلس سسی و شش نفر از لیدران صنعت فلم در یک دعوتیکه به منظور تاسیس این اکادمی برگزار گردیده بود اشتراك نمودند بعد از توضیح و بحث در اطراف اهداف و خط مشی این اکادمی هر یک از مدعوین بطور کم کم مبلغ صد دالر بفرضی تشکیل یک بودجه هدیه دادند . خلاصه که این سسی و شش نفر اعضای اساسی این اکادمی را تشکیل دادند و این انجمن را بنام اکادمی علوم و هنر های فلم یاد کردند . فقط یک هفته بعد بود که اعضای این اکادمی از سسی و شش نفر به سه صد نفر رسید و یکتا از شخصیت های برجسته جهان فلم را بنام (دگلاس فیر بنکس) بحیث اولین رئیس این اکادمی انتخاب نمودند این شخص بذات خود یک نماینده مقام عالی و حیثیت بزرگ برای این اکادمی گردید و به حیث یک سمبول آرزو های شیرین مقام سینما در میان ستارگان فلم می درخشید زیرا قصر

زیبا و شخصیت ممتاز او در هالیوود و پذیرائی او از شخصیت های بزرگ دنیا بیانگر زندگی پر افتخار هنرمندان سینما بود . در یکی از مجالس اعضای اکادمی یکی از نقاشان کمپنی مترو گو لدوین مایر هدایت دادند تا برای جوایز اکادمی یک مجسمه خاص رسم نماید تا در مراسم توزیع جوایز به برنده آن به حیث یک سمبول افتخار هنری اعطا گردد . این نقاش بروی کاغذ جسد مردی را طرح نمود که یک شمشیر را بالای یک چرخ فلم گذاشته است این رسم مورد قبول همه اعضای اکادمی واقع گردید و یکی از هیکلترها شان کمپنی را موظف ساختند تا از روی این رسم مجسمه ای بسازد . قصه سلچسپ اینجاست در حالیکه هنوز برای این مجسمه کدام نام خاص انتخاب نگردیده بود یکی از سکو تر های اکادمی بطرف این شکل دیده و بخنده گفت : « این مجسمه چقدر به کاکایم اسکار شباهت دارد ، نامه نگار یکه در آنجاه حاضر بود نام اسکار را در ضمن راپور خود به نشر سپرد و همان بود که کلمه اسکار بوجود آمد و امروز جوایز اکادمی علوم و هنر های فلم بنام جوایز اسکار یاد می شود . مجسمه ای که بنام اسکار یاد می شود دارای سیزده ونیم انچ قد و پانزده پونده وزن میباشد . این مجسمه از یکتو فلز خاص ساخته شده که اول در کریت طلا بروی آن گلید کاری شده و بعد از طلا و پالاش بیست و چهار کریت طلای دیگر بروی آن کار شده است . اولین جوایز اسکار بتاریخ شانزدهم می ۱۹۲۹ عیسوی در هالیوود به (چانت کینور) به حیث برنده بهترین اکتوس سال وبه (سی میل جنتکس) به حیث برنده بهترین اکتور سال اعطا گردید .

اکادمی های جهان به شمار می رود
و هر هنر مند يکه از جایزه آن
بر خوردار میشود او از يك سرمايه
مادی و معنوی جاويدان سر شمار
میکردد .

خلاصه که اکادمی علوم و هنر
های سينما که از يك بودجه تنها
سه هزار و پنجاه دالر بنا یافت
با ابتکار جوایز اسکار امروز از
مشهور ترین و ثروتمندترین

در اول محفل توزیع جوایز
اسکار آنقدر توجه مردم را جلب
نکرده بود و آنرا تنها مریضه
به کسانی میدانستند که به صنایع
فلم سرو کار داشتند . ولی يك
عفته بعد خبر این جوایز زبانزدهمه

مخصوصاً تمام هنر مندان سينما
گردد . همان بود که پرو گسرام
محفل دوم توزیع جوایز در سال
۱۹۳۰ بصورت لایف توسط يکی از
ستيشن های راديو لاس انجلس
برود کاست گردید . بالاخره شهرت
عالم شمول این جوایز بجای کشید
که در سی و هشتمین سال جوایز
یعنی در سال ۱۹۶۶ پرو گسرام
محفل توزیع جوایز اسکار را دو
صد و پنجاه ملیون تماشاجی توسط
شبکه تلویزیون امریکا و کانادا
تماشا نمودند . بالاخره شهرت
جوایز اسکار بجای کشید که نمایشی
مراسم توزیع آن توسط شبکه های
تلویزیون های دنیا بزرگتر یس
تماشاجی جهان را برای يك پروگرام
در يك وقت جلب مینماید . بدین اساس
و مراسم توزیع جوایز اسکار ساز
بسال روبه تحول و انکشاف میباشد .
بهترین فلم سال که خارج از امریکا

تولید گردیده است و برای اولین
بار در قطار فلم های خارجی برنده
جایزه اسکار میباشد عبارت است
از فلم هملت در سال ۱۹۴۸ و همچنان
در همین سال بهترین اکتور سال
نیز (سر لورانس اولو فیل) در نقش
هملت میباشد . ستاره های فلم
ولو هر قدر از طرف تماشا چیان
جهان استقبال شوند باز هم تحسین
و تقدیر برایشان از طرف اعضای
اکادمی که عبارت از همسلکان شان
میباشد اهمیت و کیفیت خاصی
دارد زیرا از نویسنده و دایر کتر
تا اکتور و اکتورس و همه کسای نیکه
برنده جایزه اسکار میگردند عصارة
کامیابی خود را برای يك افتخار
جاويدان می چشند .

از جمله ستاره هایکه به حیثیت
بهترین اکتور یا اکتورس سال برنده
جایزه اسکار گردیده اند چند نفر
آنها بطور مثال عبارتند از (مارلون
براندو) در سال ۱۹۵۴ (ایزابت
تیلر در سال ۱۹۶۰) (سو فیا لون)
در سال ۱۹۶۱ . فلم بر باد رفته
در سال ۱۹۳۴ برنده ده جایزه
اسکار در رشته های مختلف هنر

نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات چند کلمه در باره انواء

علمای لغت از حیث موضوع تفاوت های بسیار دارد و از آنجمله کتاب الانواء بطلمیوس و کتاب الانواء بن سهل بن نویخت و کتاب الانواء ابو معشر جعفر بن محمد بلخی و کتاب الانواء ثابت بن قره حرانی و کتاب الانواء پسر اوسنان بن ثابت بن قره بوده است که خلاصه ای از کتاب اخیر الذکر را علامه بزرگ ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود نقل کرده و نمونه ای از آنرا نلینو در تاریخ نجوم اسلامی بشرح ذیل آورده است .

(تشرین الاول : در روز اول آن بنا بر گفته او قطیمین و قیلنس احتمالاً باران می‌رود و به گفته قائلینس و قبطیان هوا ابری خواهد بود و در روز دوم آن بنا بر رای قائلینس و قبطیان و اوقطیمین هوا ابرناک و سرد و بنا بر گفته او دگس و مطرد و رس بارانی است و در روز سوم چیزی نگفته اند و در روز چهارم بنا بر قول او دگس باران و باد متغیر است و بنا بر قول قبطیان هوا سرد میشود) .

تصور میکنم که آنچه در ظرف پنج شش ماه گذشته در طی این سلسله مقالات بحضور خوانندگان گرامی تقدیم شد برای معرفت اجمالی به نجوم و احکام نجوم (دانش آمیخته به خرافات و ولی لازمه فهم ادبیات) کافی باشد و به همین سبب قبل از آنکه طول مبحث باعث ملال خوانندگان شود ، این بحث را خاتمه داده از همه کسانی که مدتی از وقت گرانبهای خود را به مطالعه این سلسله مقالات صرف کرده اند و بسیار امکان دارد که این مطالب به قیمت وقت ایشان وافی نبوده باشد تشکر مینمایم و بخصوص از خوانندگان گانی که با نامه لطف آمیز خود باعث تشویق من شده اند و همچنان از کار کنان محترم مجله ژوندون که برای این مقالات موقع نشر دادند بی نهایت متشکرم و توفیق همه را برای خدمت به وطن و جامعه افغانی از خدای پاک میخواهم .

ژوندون

ایشان راه یافت وعده کثیری از شاعران از انواء در شعر خویش یاد میکردند و این قبیل اشعار آنقدر زیاد بود که بعد ها گنجینه ای از شعر و لغت را برای علمای لغت در ذوره اسلامی تشکیل داد و کتاب های متعدد از طرف لغویان در خصوص انواء تألیف شد که از آنجمله است کتاب الانواء از ابوعلی محمد بن مستنیر بصری معروف به قطرب و کتاب الانودعاض بن شمیم مازنی و کتاب الانواء ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خرد اذبع کتاب الانواء ابوحنیفه احمد بن داود دینوری و کتاب الانواء ابو سعید عبدالملک بن قریب الصبیعی و امثال آن .

نا گفته نماند که یونانیان قدیم هم حسابی بر اساس سال شمسی داشتند که مربوط به طلوع و غروب ستارگان ثابت در موقع صبح و شام بود و حوادث جوی مانند بارش باران و روش باد و حرارت و پروت هوا را در هر یک از روزهای سال از روی آن تعیین میکردند و علمای نجوم ایشان درباره این نوع حساب ، کتابهای تألیف کرده ، بودند که بعضی از آنها در زمان منصور عباسی و خلفای بعد از او به عربی ترجمه شد و مترجمان نام آن کتابها را (کتاب الانواء) گذاشته بودند و مترجمان معروف اسلامی هم با در نظر گرفتن حساب انواء یونانیان کتابهایی بنام انواء الانواء نوشته اند که با کتاب انواء

یا نوع سرما را آورد با نوع باران داد ولی بعد از ظهور دین مقدس اسلام ، این عقیده به نوع مانند دیگر عقاید شرک آمیز عصر جاهلیت مردود عصر جاهلیت مردود گردید و ریشوای اسلام فرمود : (ثلاث من امر الجاهلیة ، الطعن فی الانساب والنیا حة والا نواء) سه چیز از کار جاهلیت است طعنه زدن در نسب ها و توحه گری و انواء از جمله منازل قمر که ۲۸ منزل است ، اعراب جاهلیت هر منزلی را که بین آن تا منزل دیگر ۱۴ فاصله است ، رقیب آن منزل میدانستند مثلاً شرطین و غیره - بطین و زبانی ، شوله ، هنع و نعانم ذراع و بلد ، نریا و اکلیل - دیران و قلب ، هقعه و نثره و سعد ذایح ، طرف و سعد بلح جبهه و سعد السعد و سعد بلح الا خیه - صرفه و فرغ اول - عواء و فرغ ثانی و بالاخره سماک اعزل و بطن الحوت را رقیب یکدیگر می - دانستند و معتقد بودند که هما نظیر که دو رقیب نمیخواهند یکدیگر را ببینند ، این ستارگان هم وقتی که رقیب شان طالع میشود غروب می - کنند .

آنان پاریدن باران را به غروب منازل در هنگام صبح صادق و وزیدن باد ها را به طلوع منازل در وقت طلوع آفتاب نسبت میدادند و هر یک از بارانها یا باد های موسمی را منسوب به نوع یکی از منازل می - دانستند و این عقیده چنان در میان ایشان شیوع یافته بود که در ادبیات

خوانندگان عزیز بیاد دارند که در چند شماره قبل از منازل قمر یاد کردیم و گفتیم که اعراب بادیه برای دانستن وقت در شب تعدادی از مجموعه های فلکی را نشانی کرده بودند و هر یک از آنها را برای یک شب منزل ماه میدانستند و نیز گفتیم که تعداد این مجموعه های نشانی شده یا بعبارت مشهور ، منازل قمر ، بیست و هشت منزل به اسمی بود :

شرطین ، بطین ، نریا ، دیران ، هقعه ، هنع ، ذراع ، نثره ، طرف ، جبهه ، زبره ، صرفه ، عواء ، سماک اعزل ، غفر ، زبانی ، اکلیل ، قلب ، شوله ، تعانم ، بلد ، سعد ذایح ، سعد بلح ، سعد السعد ، سعد الاخیه ، فرغ اول ، فرغ ثانی و بطن الحوت یا شواء .

مطلبی که در اینجا قابل یادآوری است اینست که در زمان جاهلیت حوادث جوی مانند وزیدن باد ها و باریدن باران و گرم شدن یا سرد شدن هوا را به طلوع یا غروب منازل قمر در هنگام طلوع فجر یا طلوع آفتاب نسبت میدادند و طلوع یک منزل را در مشرق و غروب رقیب آن

را در مغرب که در همان ساعت اتفاق می افتاده نوع می نامیدند که جمع آن انواء است و آنقدر تاثیر جوی انواء عقیده داشتند که همه حوادث جوی را با ختویرداخته طلوع و غروب منازل قمر میدانستند و مثلاً میگفتند : نود هوا را گرم کرد

فرهنگ اصطلاحات نجومی

ستارگان معروف :

در اسطرلابها معمولاً شکل یا علامت بعضی از ستارگان معروف را که از آنها میتوان برای ارتفاع گرفتن استفاده کرد ، نقش میکنند . این ستارگان به علت روشنی زیاد یا شکل و هیأت خاصی که دارند نزد اکثر مردم بخصوص منجمان مشهور و معروفیت دارند و چون بخوبی شناخته میشوند ، ارتفاع گرفتن بوسیله اسطرلاب بآدر نظر گرفتن آنها آسان است ، بمر حال ستارگان معروف اینها میباشد .

عین الثور یا دبران ، عیوق ، بدانجو زالمتین ، رجل الجوزا ، الیسری شعری یمانی یا عبور ، شعری الغمیصه نیز میگویند ، راس الثوام المقدم ، راس الثوام المؤخر ، قلب الاسد ، فرد ، صرغه ، سماک رامج ، سماک اعزل ، فکه ، قلب العقرب ، نسر واقع ، نسر طائر ، راس الجوزا ، کف الخضیب ، قرن الثور ، بدانجو زالمتین ، ظهیر الاسد ، سمیل ، جناح الغراب ، فم الحوت ، ذنب قیطس شمالی ، آخر الهند ، ذنب البقیع عنق الحیه ، منقار الدجاجه ، مرقف الشریا ، راس الغول ، سر الفرس ، منقار الفرس ، بطن الحوت ، رجل المسلسله ، ناطح ،

قزات القطبی :

شش ستاره کوچک که دو تا دو تاد در حوالی دست و پای دب اکبر (بنات النعش کبری) قرار دارند و این شش ستاره را جستن آهوان نیز گویند .

کف الخضیب :

روشنترین ستاره از صورت ذات الکرسی در نزدیک ستاره قطب و بعضی از ستاره شناسان کف الخضیب چند ستاره را که به شکل خط منحنی از نزدیک پروین و بر سواص تا ذات الکرسی امتداد یافته است ، میدانند اعراب نیز همین خط و اکف الخضیب خوانده اند زیرا آنرا دست حنا بسته برو می میدانند .

میلیون میل تخمین نموده اند و در فاصله ۵۲۰ سال نوری از زمین قرار دارد .

روشنترین ها :

از شماره و تعیین ستارگان و اندازه نور انیت آنها بین منجمان قدیم و جدید اختلاف نظر بسیار است ولی یازده ستاره آتی الذکر را همه آنها با تفاف روشنترین ستارگان دانسته اند که با در نظر گرفتن مطالعات و تحقیقات منجمان و هیات دانهای امروز ، اسامی و کیفیات هر یک ذیل یاد میشود .

۱- سماک اعزل ، در صورت سنبله با رنگ سفید به مسافت ۲۲۰ سال نوری از زمین .

۲- سماک رامج ، در صورت عواء با رنگ نارنجی به مسافت ۳۶ سال نوری .

۳- نسر واقع که عوام آنرا سه پایه می نامند در صورت فلکی شلیاق با رنگ آبی به فاصله ۲۶ سال نوری .

۴- شعری یمانی یا عبور در صورت کلب اکبر با رنگ سفید بفاصله ۸۶ سال نوری .

۵- شعری شامی یا غمیصاء در صورت کلب اصغر با رنگ زرد به مسافت ۱۱ سال نوری .

۶- عیوق در صورت ممسک الاعنه با رنگ زرد به فاصله ۴۵ سال نوری .

۷- دبران در صورت ثور با رنگ نارنجی بفاصله ۶۸ سال نوری .

۸- قلب الاسد در صورت اسد با رنگ سفید که شرح آن گذشت .

۹- فم الحوت در آخر صورت دلو بر دهن حوت با رنگ سفید بفاصله ۲۳ سال نوری .

۱۰- ید الجوزا در صورت جبار با رنگ سفید به فاصله ۹۰۰ سال نوری .

۱۱- ابط الجوزا در صورت جبار با رنگ سرخ بفاصله ۵۲۰ سال نوری .

سکز یلدوز :

یک مجموعه خیالی و وهمی از ستارگان است که وجود خارجی ندارد و احکامیان آنرا به پندار خود مرکب از هشت ستاره و بشکل شتر تصور و تصویر کرده اند و در غایت نحوسن میدانند و در تقاویم روزهای رامعین کرده و گفته اند که ستارگان مزبور در هر روز درجهتی از جهات سته میباشند که باید از سفر به آن جهت که سکز یلدوز در آن میباشد خودداری شود .

مجسطی :

کتابی است در هیات از تصانیف بطلمیوس عالم شهیر فلکی یونان ترجمه آن به زبان عربی از عوامل مؤثر آشنایی اعراب با علم نجوم بود و آن مشتمل بر ۱۳ مقاله است که تقریباً تمام مسائل و موضوعات نجومی در آن آمده است . این کتاب چند بار بوزبان عربی ترجمه شده است و اولین ترجمه آن به امریحی بن خالد برمکی بود که عدهای رامامور ترجمه آن نمود ولی چون ترجمه آنان را نپسندید عدهای دیگر را که از جمله ایشان ابو حسان و سلم از اصحاب بیت الحکم بودند ، وادار نمود تا به همکاری مترجمان زبردست به ترجمه آن اقدام نمودند مجسطی را عدهای از منجمان اسلامی شرح و تفسیر و تحشیه نموده اند و معروضترین کتب هیات قدیم بشمار میرود و در اشعار و اشعار نیز از آن یاد شده است .

قلب الاسد :

روشنترین ستاره از مجموعه فلکی اسد که در انتهای دسته داس آن قرار دارد و دارای نورانیست قدر اول است و در فاصله ۸۴ سال نوری از زمین میباشد .

قلب العقرب :

ستاره ای از قدر اول در مجموعه فلکی عقرب که به سبب درخشندگی بسیار و رنگ سرخ خود شناخته میشود . قطر این ستاره را ۳۵۰

واحد نجومی :

برای تعیین فاصله سیارات از آفتاب یا زمین و بطور کلی در حدود منظومه شمسی فاصله متوسط زمین از آفتاب را که عبارت از ۱۴۹۵۰۰۰۰۰ کیلو متر است بعنوان واحد نجومی قبول کرده اند .

پارسک :

فاصله ای که از آن یک واحد نجومی تحت زاویه یک ثانیه دیده شود پارسک نامیده میشود بعبارت دیگر یک پارسک معادل است با ۲۰۶۲۶۵ برابر فاصله زمین از آفتاب یا ۳۲۶ سال نوری یا ۳۰۸۴۰ میلیارد کیلو متر .

کیلو پارسک عبارتست از یک هزار پارسک و مگا پارسک معادل است با یک میلیون پارسک .

اعداد طلایی :

اعداد طلایی ، شامل فرمول محاسبه ایست که با سکال برای یافتن روز چهاردهم از اولین ماه قمری بعد از ۲۱ مارچ کشف کرده است ، یعنی اگر بخوابیم روز چهاردهم اولین ماه قمری بعد از روز نوروز را پیدا کنیم ، به مالد این اعداد می توان یافت .

سال مسیحی را بر ۱۹ تقسیم میکنیم و بر باقیمانده آن یک می افزاییم اگر حاصل جمع یک باشد روز ۱۴ ماه قمری برابر است با ۱۴- اپریل

۲-	مطابق است با	۳- اپریل
۳-	مطابق است با	۲۳- مارچ
۴-	مطابق است با	۱۱- اپریل
۵-	مطابق است با	۳۱- مارچ
۶-	مطابق است با	۱۸- اپریل
۷-	مطابق است با	۸- اپریل
۸-	مطابق است با	۲۸- مارچ
۹-	مطابق است با	۱۶- اپریل
۱۰-	مطابق است با	۵- اپریل
۱۱-	مطابق است با	۲۵- مارچ
۱۲-	مطابق است با	۱۳- اپریل
۱۳-	مطابق است با	۲- اپریل
۱۴-	مطابق است با	۲۲- مارچ
۱۵-	مطابق است با	۱۰- اپریل
۱۶-	مطابق است با	۳۰- مارچ
۱۷-	مطابق است با	۱۷- اپریل
۱۸-	مطابق است با	۷- اپریل
۱۹-	مطابق است با	۲۷- مارچ

روزنامه ای بسوی تانک ها

یادداشت از: لیل - تنظیم از: دیدبان

— سیمیا چطور میشود؟ او دیگر حاضر نیست باعه در خانه تنها بماند.

— پیروز مندا نه ایچند میزد: — از این بابت نگران نباش، من فکر همه چیز را کرده ام. «عالیه» خدمه خانه خود مان را گفته ام، شب اینجا بیا بد واز سیمیا مواظبت کند، ایچند دقیقه دیگر خوا هد آمد.

— «عالیه»؟ — ها! تو هنوز او را ندیدی، اما زن مهربان و فهمیده یی است. مطمئنم سیمیا از او خوشش خواهد آمد.

من دیگر چیزی نمیگویم و وارد اتاق خودم میشوم تا آنطور که محسن خان خواسته است، بهترین لباسم را بپوشم و سر و وضع مرتبی داشته باشم. ساعت در حدود نه شب است که من و محسن خان از خانه خارج میشویم.

سیمیا شامش را خورده و خوابیده است وعالیه خدمه محسن خان هم هنوز در اتاق اوست و بمن اطمینان داده است که يك لحظه از سیمیا دور نشود و او را تنها نگذارد.

وقتی سوار مو تر میشوم و محسن خان آبرا بحرکت در می آورد چند ثانیه بیشتر به نه تما نده است و هنگامیکه چشم محسن خان به عقبه های ساعت می افتد، میگوید:

— کمی دیر شد. کاش میتوانستیم زود تر از این حرکت کنیم.

بعد خنده میکند و میگوید: — خوب، چیز مهمی نیست، بگذار آنها چند دقیقه انتظار ما را بکشند.

میسرم: — آنها؟! منظورت چه کسانی

محسن خان رو برویم ایستاده است. انگار مطمئن است که من در خواست او را رد نمیکنم. درواقع همینطور هم است، من نمیتوانم این بار نیز خواهش او را نپذیرم، در این چند روز گذشته، هر چه او گفته من رد کرده ام، ولی اینبار نمیتوانم اینکار را بکنم شاید به او بر بخورد، شاید دیگر نخواهد مرا ببیند. آنوقت چه خواهد شد؟

چه کسی به کو مک من خواهد آمد و زندگی ام را تا مین خوا هد کرد؟ آبا مجبور نخوا هم شد بقول عمه، از آغوشی به آغوش دیگر پناه ببرم و برای اینکه زنده بمانم و برای اینکه سیمیا بتواند درس بخواند و نان بخورد از این پستر به آن پستر بروم؟ حالا که زندگی خوا سته است من بد کاره و سیه کار باشم آیا دامن این سیه کاری را بقدری گسترش بدهم که همه بداند من چه کاره ام و شب و روزم را چگونه میگذرانم؟ با اینکه مطمئن نیستم دیگران هنوز از این موضوع اطلاع نداشته باشند و مردم شهر ما این خبر را گوش بگو ش تا نواحی دورتر شهر هم ترسانند باشند.

در هر حال، وقتی محسن خان لبخند دیگری میزند و میگوید:

— خوب، حضری با هم بیرویم؟

سرم را بعلا مت مو افقت تکان میدهم و میگویم:

— حاضرم. اما باید بمن فرصت بدهی خودم را جاضر کنم و لباس بپوشم.

باشاد مانی ضر به آهسته روی شانه ام میزند و میگوید:

— از حالا تا ساعت هشت فرصت داری، هر کار دلت میخوا هد بکن.

هر دو از اتاق خارج میشویم، اما پیش از اینکه از محسن خان جدا شدم از او میپرسم:

ست، بی اختیار خنده ام میگیرد. او مثل اینکه طفلی را تشویق کند، میگوید:

— زنده باد، حالا خوب شد.

آنوقت دیوانه وار پسر عت مو تر می افزد. از چند سرك فرعی و خلوت و چند خیا بان پر از رفت و آمد میگذریم، تا اینکه محسن خان مو تر ر وارد سرك كم عر ضی میکند و در برابر کو چه باریك و نسبتا طولانی زحرکت باز می ایستد. آه بلندی میکشد و میگوید:

— رسیدیم.

من به آرامی از مو تر پیاده میشوم و در گوشه ای منتظر می ایستم. شبی آرام و سا کنی است در سرك هیچکس و هیچ چیز دیده نمیشود، جز سه چار موتری که در کنار سرك پارک شده است.

محسن خان به شماره یکی دو مو تر نگاه میکند و میگوید:

— مثل اینکه همه آمده اند حتما چشم براه من و تو هستند. بعد بازیم را میگیرد و هر دو در طول سرك براه می افتم و بیش از ده قدم نمیرویم که محسن خان دوباره برادر و از ده بزرگ سفید رنگی تو قف میکند و انگشتش را روی تکه زنگ اخبار میگذارد. برای بار دوم دست محسن خان بالا میرود، ولی هنوز زنگ نزده است که در باز میشود و مرد مسنی که لباس مرتبی پوشیده است و دروا باز میکند و تا محسن خان را می بیند به احترام او عقب میرود و میگوید:

— بفرمائید!

آنوقت به ساختمان دو طبقه و مجللی اشاره می کند:

— در سالن تشریف دارند.

بعد با فاصله کمی جلوتر از ماراه می افتد و بطرف ساختمان را حتما یی مان میکند.

حرکات پیر مرد بیشتر بحرکات عروسک کوکی مانده است. هر قدمی که برمیدارد و هر حرکتی که

بخودش میدهد، حساب شده و دقیق است، مثل این است که سلا لهماحرکاتی

جز این نکرده و حرکاتی جز این نیاموخته است.

— تقریبا! این يك مهمانی خصوصی است. عده مهمانان از چند نفر تجاوز نمیکند، فقط چند نفر. بعد با سر انگشتا نش مهمانان می شمارد و میگوید: — از شش یا هفت نفر. — چرا اول بمن نگفتی؟ — که چه؟ — که به مهمانی میرویم! بوز خندی میزند:

— چه فرقی میکند، اگر میگفتم مثلا تو چکار میکردی؟ — شاید کاری نمیکردم، اما بهتر بود...

باخنده پر سر و صدا یی حرفم را میبرد:

— از این چیزهای کوچک بهانه نگیر و پیشانی ات را هم ترش نکن! امشب از آن شبهای نیست که تو عصبانی شوی و یا قهر کنی.

— نه قهر میکنم و نه عصبانی میشوم، اما از این کارهای تو هیچ خوشم نمی آید.

میگوید:

— خیلی خوب من اشتباه کردم، وقتی بر گشتیم با سنگ سرم را بترکان، اما خواهش میکنم حالا خوشحال باش و خنده کن.

— خیلی خوب همینکار را میکنم. سرش را کج میکند و کود کانه

میگوید:

— حالا که قهر نیستی پس خنده کن!

از حرکت کود کانه و قیافه مضحکی که محسن خان بخود گرفته



نیر-
کند

و نر
وت
ند
وتر

و در
لانی
ندی

موم
مپی
کس
سه
ارک

دو

تتما
د

بول
قدم
رازه
و
ا ر
سن

زده
منی
و
سان
رود

قه

اراه

بی

کات

لمی
سه

قیق

کاتی

خته

ن

سده بی پواتیر:

در واقع هنرمندان تیاتر هستیم، نه سینما

ترجمه: سخنور

«تمثیل در فیلم و سینما به مراتب مشکل تر از زغالیل در تیاتر می باشد»

بنویسم راست و غلط چند سطر قرائت نمودم که در نتیجه مرا فوراً از تیاتر بیرون انداختند . باید بگویم که در گذشته هرگز اینطور توهین نشده بودم، آنها به غروم لطمه شدیدی وارد آوردند . بنابراین در نزد خود تصمیم گرفتم تا صدمه ای را که به غروم وارد آمده ترمیم نمایم .

بعد از آن حادثه یک کورس شش ماهه را تعقیب نمودم و در اصلاح لحن خود بسیار کوشیدم و تا زمانی که شرایط و وقت اجازه میداد راجع به تیاتر معلومات جمع نمودم ، بعد از شش ماه دوباره بدانجا مراجعه نمودم و البته این بار مرا پذیرفتند و به این ترتیب اکتور گردیدم .

خبرنگار - آیا شما قبلاً نمایشنامه هسای بسیاری را دیده بودید که باعث گردید تا به دنیای هنر کشانده شوید ؟

پواتیر - خیر من نمایشنامه های زیادی را ندیده بودم، من بخاطر به اکت واکتوری علاقمند گردیدم که شنیده بودم که اکتور ها پول زیاد میگیرند و کار پر زحمت هم لازم نیست انجام بدهند . در آن زمان من نه قدرت داشتم که دنبال تحصیل رابگیرم نه پول ، از طرف دیگر زیاد کارهای جدی مرا به خود جلب نکرده است . در عوض من از دنیای تخیلات بسیار خوشم می آید .

پواتیر - او - راجع به آدمها ، اشیاء و اینطور چیزها - اکثر مردم راجع به مسایلی به تخیل میپردازند که در دسترس شان نیست، دودنیای تخیلات است که آرزو های خود را بر آورده میسازند .

خبرنگار - من شنیده ام که شما یک وقت یک بایه رادیو خریدید و برای مدت های آن گوش میدادید و به این ترتیب اشتباهات تلفظ خود را اصلاح نمودید ؟

پواتیر - رادیو را برای این خریدم که تلفظ من بسیار غلط و غلیظ و گذشته از آن من نمیدانستم که برای اصلاح تلفظ مکتبی هم وجود دارد، از اینرو بود که برای مدت ها به رادیو گوش میدادم و اصطلاحاتی را که نمیدانستم تقلید مینمودم و به این ترتیب طرز تلفظ خود را اصلاح ساختم .

خبرنگار - بجز آشنایی رادیو دیگر چه فعالیت های نمودید که خود را برای تیاتر آماده بسازید ؟

پواتیر - همانطوریکه اطلاع دارید تحصیلات من مدت یک و نیم سال را در برگرفت و من به زحمت میتوانم بخوانم و بنویسم، در آنوقت میکوشیدم تا بلو های بالای مغازه ها را بخوانم ، اگر چه اصل کلمات برای من مفهومی نداشت، و همچنان باید اعتراف کنم

ژوندون

خبرنگار - چه چیز باعث شده شما اکتور شدید ؟

پواتیر - چه چیز باعث شده که من اکتور شوم ؟ بخاطر اینکه من در زندگی به بسیار چیز های دیگر دست زده ام ولی از عهده آنها برآمده نتوانستم ، تجارت نمیدانستم از امور سیاسی بی اطلاع بودم، تحصیل نکرده بودم و فقط برای کار های بسیار با مشقت که زور بازو میخواست خوب بودم، اما اینوع کلهایز مرا خسته ساخت ، تا اینکه یک روز در یکی از روزنامه ها نگاهی انداختم دیدم در صفحه اعلانات نوشته اند که به اکتور ها احتیاج است، در نزد خود فکر کردم حالاً که هیچکاری موافق طبع من نیست بروم و ببینم که دنیای هنر چه خواهد بود، همان بود که در تیاتر مذکور رجوع نمودم و به ایشان گفتم که یک اکتور و هنرمند میباشم آنها از من خواستند که صفحه ای را از روی مجله ای برایشان به صدای بلند بخوانم ، من که حتی به صورت در ست بلد نبودم اسم مرا

باعث گردید تا نظرها بطرف وی جلب گردد . بعد در نمایشنامه نالوگستایک رول معمولی برایش دادند و در سال ۱۹۰۱ بود که برای بار اول در فیلم ظاهر گردید، این قدم بنساج (هیچ راهی به نظر نمیرسد) مشهور گردید و همراه با خود سدن پواتیر را نیز به شهرت رسانید .

از قدم های دیگرش میتوان علم های ریاضی ، کشتور عزیز ، بخشی از اوزش ها، در کنار یک شهر، شجاعان و غیره بودند .

اگر چه او در سال ۱۹۰۹ به استیض با زحمت و باوصف آنکه علاقمندان وی او را بیشتر در تیاتر تاد برده سینما دوست دار و نوی پواتیر فیلم و سینما را میدیدم یا وسیله اساسی تجلی هنر خود انتخاب نموده است .

پواتیر سادگی و دوست دارد ولذات و عجایب شب های هالیوود بروی تاثیر نموده است . اگر چه او در ظاهر انسانی ملایم معلوم میگردد ولی اراده و استقلال رای از حرکات و اعمال وی بخوبی هویدا است .

شرح حال مختصر :

سدنی پواتیر در سال ۱۹۲۷ در شهر میامی ایالات متحده امریکا تولد شده است . پدر و مادرش او را بعد از اینکه تولد گردید به جزایر بهاما بردند که در بحر آرام واقع است . سدن پواتیر فقط برای مدت یک و نیم سال درس خوانده است، و بعد از مدتی که در جزایر بهاما بسر برد، به نیویارک مراجعت نمود و برای امراد معاش گاهی مجبور بوده است که ظرف نسویی هم نماید .

در این گیمو دو متوجه اعلان یک تیاتر سیاه پوستان گردیده است که نظرش را جلب نموده و زمانی که آنجا مراجعه نمود به گفته خودش او را از آنجا بیرون پرتاب نمودند . بعد از این اتفاق سدن پواتیر شب ها درس میخواند و روز ها گراچی دستی خشمکه شوی محله شانوا بکار می انداخت تا از گرسنگی نمیرد .

سدنی پواتیر برای بار اول در نمایشنامه لیسترا ظاهر گردید که اندکی او را با حلقه های برادوی آشنا گردانید . این نمایشنامه



که خواندن و نوشتن را به بسیار مشکل یاد گرفته ام .

خبرنگار - من در چند جا از قول شما خوانده ام که بارها گفته اید که شما به کمک رفقای تان به این حدود مرحله رسیده اید ، این مطلب چه مفهوم دارد ؟

پواتیر - از یک نگاه این جمله واقعیت دارد که موقعیت فعلی من به کمک دوستان من تغییر کرده است . اما دوستان من کی ها هستند؟ آنها از یک قماش و یک گروپ نیستند ، آنها از طبقات مختلف اجتماع هستند ، آنها مردمانی هستند که با نهایت لطف اجازه داده اند ایشان را به حیث مدل مورد مطالعه قرار بدهم ، مردمان مهربانی که زمانی به کار من ، به خود من و شاید هم به عمل کمک کردن عسافه داشتند .

خبرنگار - بگویید ببینم ، آیا شما کار هنرمند های دیگر را نیز مورد ارزیابی و دقت قرار داده اید ؟

پواتیر - بگذارید برایتان صریح اعتراف کنم که در اوایل تیاتر - بخصوص برادوی مرا بسیار خسته می ساخت ، اگرچه در اوایل هنر دیگر هنرمندان را مورد دقت قرار نداده ام ولی همیشه در جستجو و تلاش و زحمت و کوشش بوده ام ، در بسیاری از پروژه های تیاتر سهم میگیرم و شغفا متوجه جریان و نتایج کار بشو دم بعدها ، بسیار بعداً بود که نسبت به کار بعضی از هنرمندان علاقه مند گردیدم ، اکثراً های که نیروی بخصوصی داشتند و این نیروی بخصوصی را در روی استیژ در چوکات رولی بخصوصی پیاده می نمودند .

خبرنگار - بعد از اینکه به شما اجازه داده اند در اینجا و آنجا نقشی را بازی نمایید ، آیا بعدها هنر دنیال تحصیلات منظم هنر و تکنیک واکتید یا خیر ؟

پواتیر - او - پلی مدت های طولانی مطالعه می نمودم و تحصیلات منظم تیاتر را برای مدت ها که جریان آن به ۱۵ سال کشید

تعجب نمودم ، البته می خواهم اعتراف کنم که تحصیلات آن زمان من دیگر بدرد کار امروز نمی خورد ، دنباله این تحصیلات که زمانی بطور مجانی و زمانی هم مجبور بودم فیس بپردازم بالاخره مرا به وکتساب هنری پاول سان کشانید .

خبرنگار - اینطور که اطلاع دارم پاول سان از کسانی است که از طرز متودا کتینگ ستاینسلاوسکی روسی پیروی میکند ؟

پواتیر - بلی .

خبرنگار - بدین ترتیب اینطور نتیجه گیری میکنیم که شما نیز یکی از پیروان مکتب ستاینسلاوسکی هستید ؟

پواتیر - اگرچه به یک حساب من متودا کتور نیستم ، ولی اینقدر میتوانم بگویم که قبل از اجرای نقشم از متود ستاینسلاوسکی استفاده میکنم .

من عقده دارم ، شاید تعبیری که من از مکتب ستاینسلاوسکی می نمایم غلط باشد به هر حال من اینطور عقیده دارم که ستاینسلاوسکی روش متوداروی مرام آماده ساختن هنرمند در نقش خلق نموده است ، نه اینکه هنرمند تحت تاثیر متود بالای استیژ ظاهر گردد و به اجرای نقشی خود بپردازد . بنابراین اگر قرار باشد که در فیلمی ظاهر گردم ، دوسه ماه قبل نقش خود را بنابر متودا کتینگ ستاینسلاوسکی مورد تمرین و ارزیابی قرار میدهم و زمانیکه فلم برداری شروع گردید ، چنان حس اعتماد به نفسی در من بوجود می آید که با هیچ مشکلی روبرو نمیگردم . زیرا که هر حرکت ، هر احساس کوچک و هر عکس العمل نقشی را که باید بازی کنم میدانم .

آیا امکان دارد که در این قسمت بطور مشخص سخن بزنید ؟

پواتیر - بطور مثال راجع به فیلم «معلی در آفتاب» سخن بزنم من سنار یوی فیلم را یک سال قبل بیست آورده بودم ، و البته در طول سال بار ها این سنار را مطالعه نمودم

بعد از پانزده شانزده بار مطالعه فرمودم که داستان فیلم چطور ترکیب یافته است . اگرچه در این وقت گرگتر های را که در سناریو نقش داشتند میشناختم . ولی به مدت کافی وقت احتیاج داشتم که نقش و گرگتر خود را ارزیابی نمایم . برای اینکه این نقشی بخصوص را بشناسم ، باید بفهمم که چه نیروهای درونی در ساختمان شخصیت این شخص دوتل مرم و بازی مینایند . باید میفهمم که وی راجع به مسائل ساسی ، اقتصادی ، مذهبی و اجتماعی چه فکر میکند ، باید میفهمم که او چرا در یک نقطه بخصوص شعر زندگی میکند ، و بنا بران امیال و خواسته های وی ، کدام ها هستند .

بعد از ماهها دقت و تفکر در یافتنم که شخصی مذکور که قرار بود نقش وی را در فیلم «معلی در آفتاب» بازی نماید در مقابل هر نوع عملی چه نوع عکس العملی از خود نشان میدهد . در این مرحله است که یا کتور آماده شده است یا نه . بعد از این مرحله ای است که کتور بالای استیژ ظاهر میگردد و باید در نقش شخصی دیگری حلول نماید .

البته بعضی اکثراً هاهم هستند که سعی لازم را بیخرج میدهند ، ولی چون اساساً عمیق نیستند بنابراین در آن یکی از مراحل عمیق شناخت گرگتر که دایر کتور بسیار نویسنده درامه می خواهد شان وارد کند نفوذ نمیتوانند . اینجا اگرچه خود را هنرمند میگیرند و در اینجا و آنجا به نمایش میرسانند ولی هنر شان تو خالی و بوج خواهد بود .

خبرنگار - خواهش میکنم بفرمایید که شما از اکت و هنر و دای آن چه لذتی میبرید ؟

پواتیر - یک زمانی بود که می ترسیدم به خود اعتراف نمایم که من یک اکثور طبیعی هستم اما بعدها این حقیقت در نزد من مسلم گشت که من با این استعداد بخصوص تولد گردیده ام

و همچنان فهمیدم که بر این استعداد کدام کنترولی ندارم ، من فقط میتوانم تأثیر این استعداد را بر دیگران ببینم - مردم از دیدن من در صحنه های فیلم یا بالای استیژ لذت بخصوصی میبرند . در اینصورت این هاهم هستند که لذت میبرند نه من ، من همینکه میبینم هم استعداد بخصوص من دیگران را بطرف خوبی هایشان راضی و مسرور میگردم .

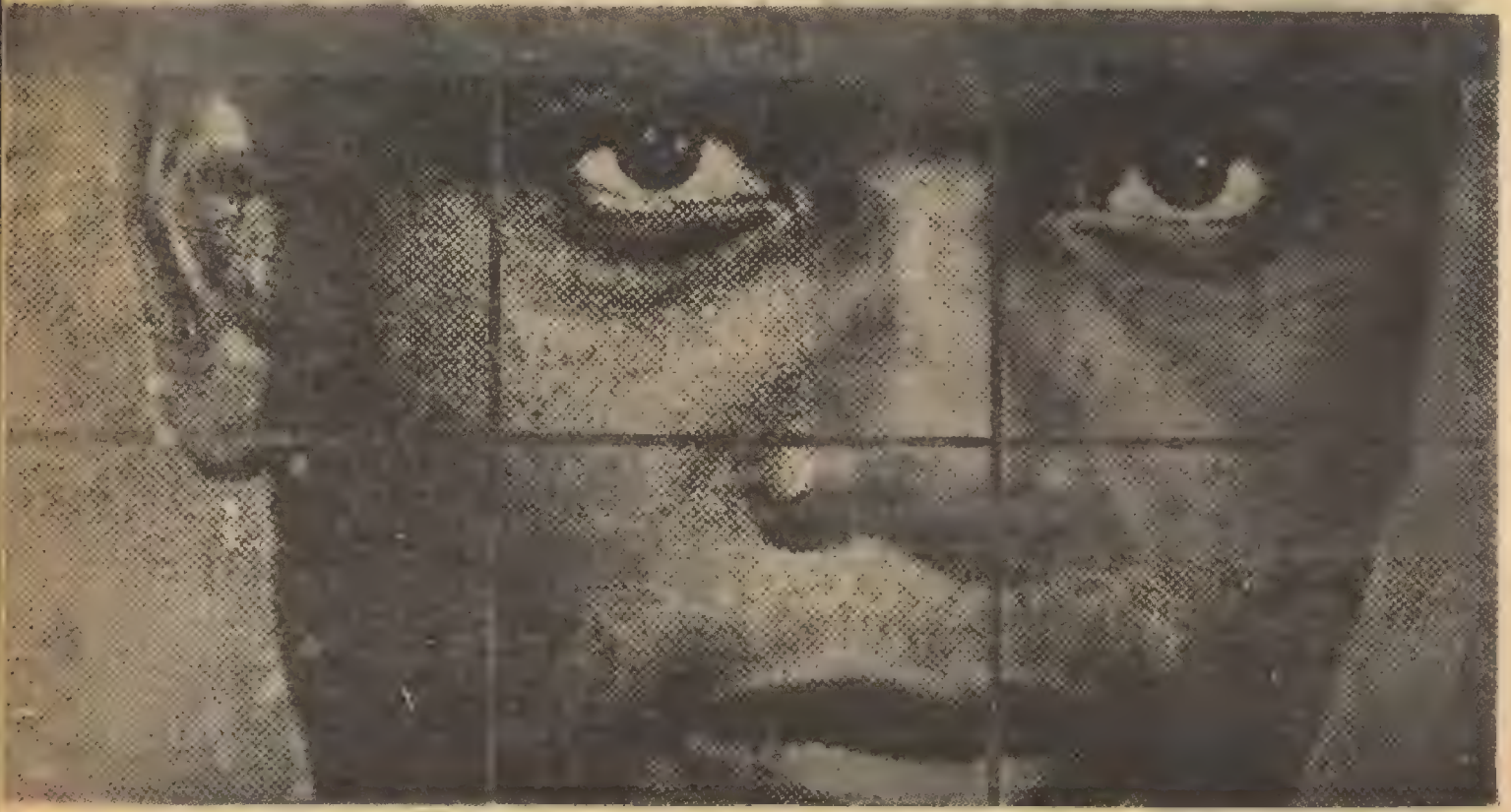
حالا که شما میدانید که دارای من استعداد بخصوص هستید - به عبارت دیگر میخواهید بگویید که برای شما لازم نیست که کار کنید و زحمت بکشید تا هنر تان خوب شود؟ و صیقل یابد بویا اینکه این پایان کار است ؟

پواتیر - خیر قطعاً اینطور نیست اگر یک هنرمند با این استعداد بخصوص تولد میگردد بروی است که آنرا رشد دهد و تزیینش نماید این استعداد بخصوص مانند یک طفل است . باید برای بزرگ شدن این طفل و تربیه صحیح آن بسیار زحمت کشید . باید مراقب حمل کننده های این استعداد بخصوص کمک نمود تا در بهترین حالت سلامتی خود باشند ، منظورم از جسم و نیروی بدنی و روح است .

همچنان آرتیست باید این استعداد بخصوص را بکار بیندازد و نمیتواند تجربه های دست اول یا برای خود ذخیره نماید ، او باید بداند که یک کارگر دو فقر زمین چگونه زندگی میکند و شرایط و طرز زندگی او چگونه است ، این معلومات را می تواند از کتاب هابسه پولات بدینست بیابد ، ولی این صحیح نیست ساو باید با کارگری در زیر زمین برخورد و با چشم سربیند که کارگر معدن چطور بکار میردازد .

یک مطلب دیگر هم هست ، آرتیست باید تصمیم قاطع بگیرد که مربوط به دنیای هنر میگردد یا خیر . بویاید به این مسلک واقعا عقیده داشته باشد در غیر آن بجای نمیرسد . خبرنگار - شما اکثراً در فیلم ها و بسیاری

بقیه در صفحه ۵۷



کوتاه. دلچسپ. خواندنی

تعداد کارگران خارجی در آلمان

بموجب احصائیه رسمی، از نیمه سال ۱۹۶۱ تا نیمه ۱۹۷۰، در حالیکه تعداد کارگران خارجی در آلمان فدرال ۱۳ میلیون نفر افزایش را نشان میدهد، تعداد کارکنان آلمانی ۱۵ میلیون نفر کاهش یافته بود. در اخیر سال ۱۹۷۰ جمعاً ۲۶ میلیون نفر در آلمان کار میکردند که ۱۳ میلیون نفرشان خارجی بوده اند. از این عده خارجیان، بیست هزار نفر کارگر، سی و هشت هزار نفر شغل آزاد، دستیاران خانواده، ۱۳۰۰۰ نفر و معلم ۲۷۰۰۰ نفر را تشکیل میدهد.



تصادف بی موقع

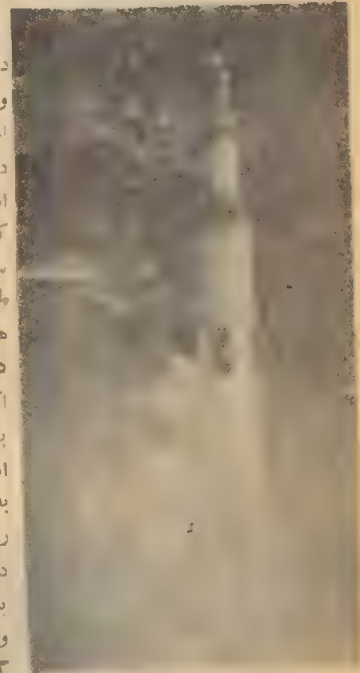


در یکی از شهرهای «اوسرون» دو نامزد جوانی به اسم های (آنی) و (میلی) تصمیم گرفته بودند در ماه آینده باهم ازدواج کنند و زندگی مشترکی را آغاز نمایند. اما یک هفته قبل، در یکی از جاده های «اوسرون» وقتی هر دو سوار موتور

های شخصی خود بودند باهم تصادم کردند و جراحت زیادی برداشتند.

مواد جدید در فضا بدست خواهد آمد

اخیراً دانشمندان آلمانی نظریه داده اند که: ذوب فلزات، در پی وزنی فضا شرایط ایدال برای اختلاط کاملاً متشابه فلزات وجود دارند. چندی پیش سازمان فضا آمریکا (ناسا) از مهندس هورست کو هلم آلمانی خواسته است تا یک سلسله آزمایشات مواد ترکیبی را طرح ریزی نماید تا در پروگرام پروازهای فضا ایپولو - سویاس در سال ۱۹۷۵ مورد بررسی قرار گیرند. اگر اتحاد جماهیر شوروی به این پیشنهاد موافقت کند، فضانوردان آمریکائی و شوروی برای نخستین بار در فضا آزمایش های ذوب فلز را بر مبنای طرح کو هلم انجام خواهند داد. که در نتیجه مواد مشخصی بوسیله افزودن مواد مصنوعی و الیاف مصنوعی تقویت خواهند گردید.



کنترل کننده سرعت

اتحادیه ویدیو مگنیک واقع در ایالت میشیگان آمریکا کنترل کننده مختلف سرعت را در تیپر یکار در هاو کسیت های خود افزود خواهد کرد.



این آل الکترونیک به شنونده موقع میدهد، تأییدات را به سرعت دوچند بیشتر از سابق مجدداً استماع نماید و یا آواز گوییده را آهسته تر کند.

توقع میرود این آل به طسرق مختلف برای شاگردان، کارگران

بهار آمد و درخت نخل بر آورد و بلبان مستند

از: (روبین)

پرنده

بهار آمده بود !
چکاوک از سر بلوان سبز ده پرید .
ودید ،

زمانه شاد ترین هدیه های رنگین را
- کیود و سرخ و سپید -
به دهکده جلد بهار گسترده .

و چشم سبز بهار
تلاش رویش گلزار خاک را میدید
که از سلاله گلزار های تازه نمود
هزار لاله سرخ ،
هزار فشانای دامان دشتها رفتند .

شکسته بال توین مرغ
غمین شد و خواند :
جوامدی زده دور ، ای تمامت سبزا
نمی توان برهت کل هزار گونه نچید .
ولی الفسوس ،

درون خانه من شاخه ها ز گل خالیست !
درون خانه من ماتم جدایی است .
درون خانه من سربلندی

بیاو ببین ،
که تارهای غم پارتا کجا جاویست .

دران بلندی گلروی آفتابی
برنده هابه تماشای باغ میرفتند

و من ،
دلم چو لاله بداع سیاه خویش گویست

برنده وار سرودم :
توای لطافت سبیل ،

خودل شکسته ترینم
جو پر شکسته ترین مرغ ،

به تلخواه بهاری که هست ،
دلنگم .

پیام نسیم

سیمن پرتوماه رامینوازد
که از شاخه اش دست دلبر گرفته
ز بس زرد گل در چمن سرگشیده
زمین از زنباب زیور گرفته

ز بس سبزه روییده در کوه و کردار
ز بس سبزه راگل به گوهر گرفته ،

زمین نیلگون آسمان گشته گویی
کران تاکران رویش اختر گرفته

به کپیایه ها کوچیان گشته ساکن
لب چشمه را چتر چادر گرفته

شبان زار بر صخره نی مینوازد

که هر بره پستان مادر گرفته

نگر خیل های کلنگ مهاجر

که زی با ختره ز خاور گرفته

حلاقی کسی شاد ، کس گشته غمگین

که این خنده ، آن گریه از سر گرفته

یکی از کباب و شراب است سرخوش

یکی در بخل نان ، جودر گرفته

ره آورد و هر دست اینها که بینی

جهان وضع لوح مصور گرفته

در این لوح از گونه کون پرده بینی

که هر پرده یی رنگ دیگر گرفته

حلاقی از این رنگها کشته حیران

یکی خیر ، آن دیگری شر گرفته

یکی دیده بر سوی مخبر کشوده

زمین زینت تازه از سر گرفته
زبان جلوه شور محشر گرفته

هوانا مشك خالص کشود .

فضا نکبت خاص عنبر گرفته

صدا میکند باغ گل را که باز آ

به کف باغبان آتش تر گرفته

کشاده است بندک از آن عقده دل

که لاله به کپسار صاغر گرفته

• • •

میرانیز شد طبع گویا ، که جانم

ز شوق طرب آذر گرفته

بیابیل ، از ساز عشرت نوا زن

زبان تراز سوز غم در گرفته

چنان ناله کن تا بهاران بداند

که غوغایت این بوم و این برگرفته

به بینی همه طوطیان مست گشته ،

به مقدار هاتنگ شکر گرفته ؟

نه دانی که پروانه را چیست در دل

که حادکنار صنوبر گرفته ؟

شقایق چنان شمعها کرده روشن

که دشت و در از پرتوش در گرفته

نگر ، غنلیپ است دمساز سوری

که درسور خود ساز در خور گرفته

تمادل به وضع هوا گشته طاری

تفاوت زروز و زشب پر گرفته

عقاب

زیر سقف سبز گردون آسمانی نیست
بال تبادارش دگر از کار مانده
چشم خون افشانش از دیدار مانده
باید ... او ... از راه بر گردد
راه دشوار بلند بیا
بسر فرود آرد به پستی ها
بهر این آلوده هستنیا

لیک با این خستگی با ناامیدی
اوپراه خویش می یابد
هرگز از دلش نمی نالد
دردل گردون آبی

میرود تا مرگ
دیدگان تنه او خیره مانده
پرگران های کیود دور
در تلاش چشمه های نو
در هوای طور

از: محمود فارانی

آن عقاب زخمی و آواره ام من
- بر فراز بام دنیا -
کز پرش خون میچکد
در جام خورشید

بر ترازو تیفه و هر سنگ خاره
بر ترازو قله پر پر

بر ترازو هرابر پاده

بال می افشانند اندو آسمان لاجوردی

خشمگین و خسته و خاموش

هیزند مقدار در چشم ستاره

بادل نوید با بال شکسته

از تیغ نیلگون گوه سوی چرخ چسته

تیرها خورده ولی از دام رسته

رشته امید از هستی و از پستی گسسته

دل به آفاق بلند دور بسته

• • •
در تنگی دیگر توانی نیست

به تیمور لنگ، به سمرقند

ویران شود آنکس که کند قصد خرابی

خورشید سرافرازی و آزادی انسان ،

دیر نیست که قایده پیام و در این شهر

ز حجتش آزاده زنجیر شکسته

بایست که فرمان بلند بر همه دهر -

ویرانه آن زنده شده مرده گرفته

از حیرت بسیار بدنمان سر انگشت -

باباد بگوش آیدم از هر دوهر دشت :

«چون تیغ بدست آری مردم نتوان گشت»

ای خاک سمرقند کو آن هیبت تیمور ،

آن باد سومیکه به هر باغ وزیده ؟

ناجیز تراز خار بهر شهر و بهر گوی ،

بسیار تن بیگانه از تیغ کشیده .

کونیزه و ساساندر ستمکش سوادان ؟

کوخیل غلامان به زنجیر کشیده ؟

گوآنچه لشکر کشی و شهر کشایی ،

آن باد سومیکه بهر باغ وزیده ؟

از آن همگی کنگره و کاخ زو اندود ،

امروز به جامانده دوسه نمید آبی .

زنجیر غلامان بشکست و بهمه گفت :

قره تاش

کرد و با جاسارت بیباکانه، بعد از آنکه عذاب و جوانی داده شده را همه خور جنبش به یکی از فضلا لی آتی که با مادیان آبتن ورم گشته اش بدین بژ کتی باوی یکجایه بود بظطر محافظت سپرد و وارد نبرد گشت. هنوز فضای معوطه چنان ازان وگردا - گرد آن مملو از اصوات بی تناسب فریادهای بیلا بژ کتیا، نعره های مهتد حکم میدان ترغ و تروق بی نظم و کابیا، هلیل و - نادیهای بی تر کتب سیل بینا فیل وفال بکثوخت خورا که فرو شان، شر تگسو سرونگ مکرر لیشه های اسپیا، شیشه های وحشت آود اسپیکای بژ کتی، نظیر های بیسم سنگهای گرسنه وو لگر د وتوام باتام این گیرو دار چیش باد خشن و صدا دایووم انگیز تر از دیگران بود که شیر یسین قره تاش را از قورده زور مندان شتابزده کشیدو راه پرنشیب و فراز آفتاب نشست میدان را که از قلب سنگلاخها و مشتبا، جنگل هاو دلدزار های بی حسا بی مسی گشت و به قریه ای دور افتاده شان امتدان داشت در پیش گو فت.

چا تدازان ماهر و بلد ی که به عادت - همیشگی بی شیرین و اسیش بلد بو زندیا نعره های جانگناز و قیر آکین و با فریاد های وحشت بار و خشم آلودی در لابلای نعره هاو فریاد هایشان تا هک صدای شان بلند میشد جو گفتند و تا قمر تدا شتمند فمچین کردند. ولی قره تاش ... بلی سال خورده و کسل مثل گلمشته ها یکبار د یگر قنرت گرفت و توان به خر ج داد... چون سوار کار قهر ما نش در حالیکه سی شرا به استقامت تنه اش به دراز ا پایین گر فته بود چار نعل، تند، بیباک، شتابزده بی ترس و خشن به پیش میدوید و سیل عظیمی از سوار کاران را با استیلاء به دنیا کشی می کردند.

زمینی زیادی طی شد و زمان طو لانی بی گذشت. سوار کاران دلخته به تعصب قره تاش ماجرا جو وسواد کارش چندین دریاچه و جنگلی که کو چک مملو از درختهای سنج و وحشی ویز او ها را پشت سر سر گذاشتند ولی هیچک آنها حتی به چند موج و عریضی ختم شد و فقط در بیسم دریا بود که آب آن به زانو های شیرین می رسید و او توانست که از تکلیف بر د ن گوساله کمی بگا عد و باتما س آن بروی آب نشی بی دستش راکشید و وو قتی هم قره تاش پاسپولت خود را از آب کشید شیرین با کشیدن نفس عمیقی نظری به سوار کاران عیبی که بیج س نه فرشا ن به چشم نه خورود دیگران از کله شقی خود باز مانده بو ند افکند که هنوز در قسمت وسط دریا بو ند چنانچه دقایقی بعد دوتن دیگر شان نیسز پس گشتند و ماهر ترین آنها بیکه تازی سی ماجرا آمیزی حریفش را دنبال میکرد د.

دیگر فضا اندک، اندک روبرو تار یکسی میرفت که جبهات سر دو گرم ابر های پولا درنگ در آن بالا های فضا با هم ژوند و با وجود تند باد پر هیبت باران شدیدی ن باریدن گرفت. قطرات شتابزده و پیسسم باران کار سوار کاران را سخت دشوار ساخت و خصوصا این مشکل را وقتی هر دو حریف در چند قدمی بی یکدیگر در بیسن جنگل کو خین و خا و دار می دوا نند

زیادتر احساس می کردند. شیرین قسمت با های گو ساله را در حصه قاش زین زیر ران را راستی سخت محکم کرده و قسمت تنه آنرا با مهارت خاصی بالای زین انداخته بود که او در یکبار خود نا اندازه زیادی از تکلیف خود و قهر تاش کاسته بود وقتی سوار کاران جنگل را به عقب گذاشته و با سنگلاخ و سیسی مقابل شدند تند باد شدید تر و نامنظم تر از گلمشته دانه های سر گردان باران را به بازی گرفته بود هر دوسو ا کار سخت خسته شده بودند و اسپا یشا ن نیز بی اراده تر از همیشه می دو یدند. صداهای نا منظم تماس نعل های اسبان با سنگلاخ ها و خشنا ک وچین آفرین می نمود.

شیرین دیگر از فمچین زدن مانده بودو فقط توازن خودو گوساله را حفظ میکرد و قره تاش هم چیزی را با فمچین خوردن پیش برده نمی توانست زیرا او به اندازه کافی خسته و زله بود و اسلا دیگر نمی توانست جاکتر بدو زمان خیلی به کندی میگذاشت و اسلا صله به سرعت سرسام آوری سیری میشد و سوار کاران با طی نمودن راه زیادی به قسمت وسط سنگلاخ رسیدند در دست در همین موقع بود که صدای یای اسپ سوار کار عقبی بلندتر از همیشه به گوش شیرین رسید و اویدرتک رویش را برای معلوم کردن فاصله و جگونگی حریفش به عقب گشتاند و ناگهان جلب از دستش رها شد و اینکار باعث شد تابی قره تاش سا لغو رده با سنگی تصادم کند و با شدت زیاد ی به زانو بخورد شیشه تند و کو تا هسی گه اغلیا بانهری تو میدانه شیا هت داشت د دهشت دویید و تعجیلا نه و پیسم پو زش را یکی دو بار به زمین مالیدو آنوقت تسلیم سر نوشت شد. شیرین که سخت دستاو

یاجه شده بود مسلسل فمچین میزد و لی سودی نکرد و سوار کار عقبی که دیگر به جانش بعد از آنهمه تلاشها رسیده بود یکه راست دستش را به گوساله یک قسمت کم آن به زمین تماس داشت دراز گرد و از یک دستش گرفت و با دست دیگر که در آن فمچین را گرفته بود فمچین محکم به ساق و سرین و گردن امیش گوید و به پیشرو گفت: لحظات و حشمتا کی بود و در ست در یکی از همان لحظات کو تاه ولی حساس اسپ سوار کار دیوانه وار به قسمت راست روی شیرین دهن انداخت و قسمت تر می گوشش را خورد. ولی شیرین هم دیرین گیرو داویکه پیروزی فقط و فقط در لحظه ها خلاصه میشد تا قدرت و توان بازو یش بود قره تاش را فمچین میزد و توام با آن فمچن ناسزا و دشنام را با فریادهای دلخراش و نفرین آ میزی نثارش میکرد.

تا آنکه خون غضب و خشم نت قره تاش نیز طقیان گرفت دوسه بار نیم خیز شد و با زانو اندکی به پیش رفت شیشه های غم آلودی به فضا داده قطرات پیسم اشکها از زاویه های چشمش به پوز تر شده اش لغز ید و در اخر بایک جیش جانانه از جا برخاست و با تالا شهای طاقت فرسا بی خود و با حریفش موازی ساخت.

بین بود و آنطرف دریا خسکه ها و دیوار

باران همچنان بی باکانه میبارید و تند باد لگام گسسته کرانه های آمو شلا قهای محکم بر سوار کاران می زد. شیرین و پهلوان قوی هیکل تاشا خر یسن قسمت سنگلاخ با هم قوش بودند و هر یک آنها با بدست داشتن یک قسمت از گوساله از کو چکترین غفلت حریف به حد ممکن استفاده رابه خر ج میدادند به قشلاق سیرین دقایقی چند فاصله نبود که نبرد فاصله کن و زور آزما می بی حریفان به حد اخر همچنان و هیبت رسید و یور شگران بی رحم و ما جراجو با قلوب سخره ای با مهارت منام و شکست نا پل برانه در گیر و داو بودند و فقط شایعه بژ ر می از آفر دریا در بود.



نمود اندک، اندک چلو قره تاش رابه تنگ آب کشاند و به ساحل بر آمد. از اسپس بیاده شد و به دریا نظر انداخت. هوار و به تار یکی میرفت و صدای وز باران تند سرسام کننده یکجا با فریاد های مرکز آو هوار دریا ما جرا آ میز می نمود.

سوار کار دیگر پیدا یش نشد و فقط باطل است لحظات کو تا هی اسپش لغت و حرمان از آنطرف ساحل دریا باشتا بژ دمی بی خاصی شیشه تعجیلانه کشید و در دل تاریکی و ظلمت دژ زیر دانه های سر گردان باران پا به فرار نهاد و شیشه کتان تا دیر وقت صدای تماس نعل هایش با سنگهای پایین می آمد و تند باد هم مثل گذشته سی د

های پوسیده و کم از تقاع قریه که گوساله تاش خود را باید به آن میرساند کم کم آزای شا خهای ته هاو در خنهای ساحل آنطرف دریاو دلا بلای قطرات شنا بژ ده دانه های باران به چشم میخورد و پهلوان بیباک و شیرین بیباکتر که هر یک جز پیروزی در مغیله نداشتند بد و ن رهبری اسپیا به قسمت تنک آب دریا به شدت و عیجان و حشیانه در میاوزه بودند که اسپیا قوش به قوش خود را با همان سرعت سرسام به آب ژوند. عرض دریا در آن قسمت زیاد نبود ولی مدو جدر ارتعاع و نشیبی آب به اندازه بود که در نخستین لحظات هر دو سوار تاکم در آن فرو رفتند به یقین که و شیرین که از دستش چیزی پو د

ساحل دریا و سنگلاخها به تو ش می رسید
و شیرین که تائید شدیدی در سیمای یقی
نقش بسته بود بغاطر تسکین خاطر افسرده
ازش نقش گوساله رادر حالیکه سرش را از
و قوع ماجرای خلاف توقع به زیر آ لگند
بود بدربار انداخت پاندگی اینطرف و آنطرف
خیره شد و در اخیر با کشید ن نفس عمیقی
عوایی داخل ششهایش را به رسم تاتربه
آغوش تند باد سرد سپرد دست نوازش
کننده بگی دن قره تاش کشید و قره تاش
هم پوز ترش را به رسم ادای سیاسی دوسه
بار به بازوی شیرین مالید - شیرین آهسته
آهسته در حالیکه باران با همان تند ی

باز هم باز و بسته کرد و چار اطراف خرداقینانه
از نظر گذراند و سپس با تمرکز آ فکسار
لحظاتی به یک نقطه خیره ماند
درست در همین لحظه او دانست که
خواهش رویای شیرینی از دوران جوانی
بود جوانی اش چه که تقریباً شش هفت
سال قبل ، و خوب هم بیادش آمد که درست
در آواخر همان سال بود که قره تاش را نیز
سودا کرد
وقتی از دنباله رویای آ نوقتش کمی
فارغ شد آنوقت تبسم زهیر آ گینسی
مملو از خشم توام با سیمای نا توانانه به
لبانش نقش بست نفس عمیقی کشید و آن



میو زید با پای پیاده در حالیکه قره تاش به
عیش میرفت راه خانه را که صد قدم زیاد
فاصله نداشت در پیش گرفت
و هنوز به چند قدمی بی خانه نرسیده
بود که ناگهان با گیسو این آشفته ترازه هجده
وسیمای غضبناک و خشونت آمیز و لب
وروی کشال و چرکیده درست با همان
حالت همیشه می پیش رویش سبز شد
شیرین که از غیر عادی بودن مزاج خانمش
خاطرات تلخی داشت - دفعتاً چنگی بی خود
از خواب پرید و خود را در زیر شاخه های
سبزه وحشی بالای زمین موقوف بی در -
حالی که سر پا از عرق تر بود یافت

وقت باز هم بغار گرم سر له ها در فضای
کوچک دور و برش پر آگنده شد
افسانه ای رویا آمیز عالم خوابش او را
دیگر بهر جا ، هر جا میرود و اگر سر له ها
نبود شاید دیگر باز نمی گشت و اینده هم
باز نمی گشت ولی فقط و فقط در د شد یسد
مفاصل و سینه و تب شدید و گرم و این
سرفه های لعلتی زود ، زود بدادش می
رسیدند و او دیگر خود را زیر درخت گسب
ارتفاع سبزه وحشی میافتد نفس عمیقی
می کشید تبسم زهر آگینی به لبانش راه می
یافت دهانش را با تصاویر تلخ میساخت و در
کمنگاه رویا های شیرین و گاهی هم تلخ
بجست و خیز میبرد و آنوقت بار دیگر
نبود

خود را به یکباره مان میافت
روز به اتمام رسیده بود و هوا هم دیگر
لباس گرم و عرق برش را آهسته آهسته
از تنی کشید بعد از آنکه در سطح دریای
آمو کرانه ها و شاخه های آن غوطه ها میزد
در بنوق با دند و سیمی با لباس نسبتاً
سرد با شتاب و عجله بجای می رسید و دو
آغوش می کشید و با هم دو فضای بیگانه
و دو سطح نهان و پنهان را در جنگل و دشتها
غیر منظم می پریدند و شاخه ها و بته ها و
نیزار ها از تنهای آنها به رسم استقبال
شورلا ، شورلا می خوردند

قرص فروزان آفتاب هم به تقلید از دیگران
به خاطر تسکین خاطر کشش دیگر لباس
زربش را در لای پاره ، پاره های ابرهای
نازک عوض میکرد و به رنگ نازنجی میمال
به سرخ کمرنگ چهره گرفت و تا لب
روشنی افزای شعله ها پیش کمک ، کمک
میل و باز هم کمی یاکت و دیگر غروب
بود - یک غروب خوب و لیسنگ که ذرات
کمرنگ و در خیمات آن بنوی تفاوت از کوان
ناکوان آن روز و بوم را جامه بی خیره بی
نارنجی به تن کرده بود و انگار انوار آخوین
قرص آ در سطح دریا های پر از امواج
شتابزده در اهتزاز بود و باد تند اطراف و
سطح دریا این اهتزاز را غالباً سر به سر
میساخت و آنوقت دیگر در سطح آب خطوط
نامنظمی به شکل موازی و دایره ای تشکیل
میشد

قرص نارنجی رنگ آفتاب پایین و یا بیشتر
سد توام با آن شعله های آن بی نور گرم
رنگی شده میرفت - این های نازک چار
اطراف قرص سر خزان آفتاب که به اصطلاح
آخوین نقاط قوس نرولی خود را به اتمام
میرساند آهسته آهسته چهره و نگار رنگ
موقتی خود را از دست میداد و قسمت با لای
آن با جامه ای خاکستری رنگ و سیاه در رنای
آخرین تلاش مذبح خانه غروب چنانکه کوئی
نقشه های نا خوش شام مردگان را زنده
می کند با لهای شانرا گشتی دند و در فضای
آن منطقه چیره گشته
پرندگان و حشی و بی پروا با شتاب
و عجله در حالیکه صدای یکنواخت با لای
شان ما چرا آمیز گوش میرسید در ارتفاعات
بلندو پایین به صوت چندین دانه ها خیل
خیل و تکتل اینطرف و آنطرف می پریدند
و نعره های بی دردی می غای میاده در آسمان
جنگل را وحشی تر جلوه میداد
بادش با آغوش سرد نوای خشم
آگین گر گهای گرسنه جنگل را با خود به
دور هامیبرد لحظه بعد سپس از نشستن قرص
نهام نمای آفتاب اثری جز سیاهی در دور
ترین و نزدیکترین معوله بی آن مرز بوم به
خشم نمی زد

وقتی شب سیاه و پر او هام جنگل
جادوش را در سطح دریاها شایخا یدوخت
ها ، سنگلاخها و کوه ها و دشتها و بته ها و
سبزه ها و تپه ها هموار کرد و خود با سیمای
درهم و بر هم و قهر آیین مود بانه برگایان
خیره نمیدانید دیری نپایید که ستاره ها
بی تکلف یکی یکی دیگر در فضای بی انتهای
آسمان چشمک میزدند و لباس شب سیاه و
بر او هام را با جامه های زرد این خود سوراخ
سوراخ میساختند و این کار را خوب انجام
و خشنه گشت - و در دست هم در همین
وقت بود که سر له های لعلتی باز هم رسته
رویاهای شیرین را گسست و وقتی هم
چشمه نش به فضای تاریک دور و برش
بو خوردند دفعتاً بیاد خود چشیش افتاد چار
اطرافش را با دست لمس کرد ، در د شدید
و چویش کم کم آرام گرفت بود ولی سرش
هنوز گیج میرفت ، اعصابش آرام نبود و نولی
تمام و جودش شخ مانده بود خود چشیش

رایافت ولی احساس تشنگی سخت آزاوش
میداد و نموا ریکه قبلاً انداخته بود و
تمام دهانش پر آگنده شده و لعل پد دهانش را
خشکید بود
با تمام قدرت ممکن با نا که بی طولانی
اولاً با دستها تکیه داده و بعداً از جا بلند شد
هنوز استقامت نگرفته بود که سرش چرخ
زد و بهشت به زمین افتاد باز هم از جا بلند
شد و با گرفتن شاخه درختی خودش راست
گرد و سرفه ها را سر داد - وقتی سر له ها
رهایش کرد آن وقت آهسته آهسته افغان
و خیزان با کمک حسن با صره و خصوصاً
لامسه اش به دریاهای کوچکی که در چند قدمی
انسی جریان داشت نزدیک و نر دیگری
شد لحظه بعد در کنار آن زانو زد تا گیسو
نوشید مضمی آب به رویش پاشید از جا
بلند شد و باز هم افغان و خیزان راه تیمارد
پیش گرفت

فضای تاریک صدای یکنواخت چرخ چرخ
هارا هووم و ترستا که می نمود و نعره های
ممتد مرغابی های ماده به این و هم و ترس
رنگ وحشت آورد داده بود - و شیرین که
هنوز در دو سه قدمی بی خور چشیش نرسیده
بود که چشمش به حیوان متحرکی بی لای
خود چشیش افتاد یکراست ایستاد و خوب
خیره شد و دید که حیوان با پنجا لپا و پوز
خود بین خود جین و زیرو و میگردد او قاتش
سخت تلخ شد از خشم و غضب زیاد لب
پایینی اش را بی باکانه خزید و دو حالیکه از
شدت قهر و اضطراب سر تا پا میلرزید
دیوانه وار با سر له ها یکجا نعره می بلند
و خشم آلودی را که آنه کاسی آن دور و -
نزدیک جنگل و حشناک پیچید سر داد و
مرک گوسنه از ترس زیاد چنان جستی زده
که دیگر اصلاً دیدنش در آن نزدیکی ها نا
ممکن بود و آنگاه باز و باز هم از شدت درد
سرفه ها و یکجا با نا له ها سر داد و د -
آخرین قدم از شاخه درختی معکم گرفت و خود
را به خور چشیش رساند شعله های تند و
نوازش خواه نا املی از سیاهی بی تفاوت
گریخت دور و برش را دقیقانه از نظر رد کرد
بدنش هنوز هم میلرزید لبانش خشکید
دوسه بار لبسید و وقتی هم پلنگها یش را
کمی سبکتر از همیشه یافت دانست که
دیگر نمیتواند کار را انجام دهد - درست
آنوقت اصوات گنگی را بلند بلند به آغوش
خیره سر شب سپرد اندکی به پهلوی خزید
و از شدت درد دراز کشید

وحشت و او هام تا ریکی شب
را حادتر آفرین می نمود صدای امواج
شتابزده آمو دریا فضای پر خطر جنگل را
ماجرا آمیز و مبهم جلوه میداد ، روز و ه های
یگنواخت گر گهای گرسنه با فریاد های
بیهم خو گهای درنده یکجا دو فضای جنگل
می پیچید و اضطراب و وحشت و ترس را
ساده و لی جین آفرین بخش میگردد
و ادسرد بی ترتیب می وزید ، همه جاز
سیاهی نبود اصوات گنگ از دور و نزدیک
شنیده میشد و فقط در فضا های بالا نقطه
های روشن می چیدند و ستاره های چشمک
زنان نظاره میکردند

و شیرین که همانطور دراز کشیده بود و
پیهم ناله های درد جودش را بی خبر از
همه چیز به فضای بی مایه ماحول می
فرستاد دیگر تخ ترش سر له ها نفس را به
شماره انداخت و پلنگهایش از آن نوا نسی
آهسته رویهم فرار گرفت و ... لحظه بعد تر
ناله هایش آنگه ، آنگه کند و کند تر شده
وقت تا آنکه دیگر اصلاً دردی در جودش
نبود

و ساعی بعد حلقه ای بی و گی از
گر گهای گرسنه پهلوی خور چشیش جیز هایی
وامی جودند ...

(پایان)

چاوسومه

يو فر يېو نو دآشنا وسومه
بل مېستو نو ددنيا وسومه
زما بدن نه چه لو خړی خيژي
داد دلې تشي خندا وسومه

دزمانی حال چه په سترگو وينم
يوخلی خه چه په بيابيا وسومه
خوك يی دمنځ په خواکښي لوبی کوی
زه يی دښکلی منځ زما وسومه
مايې دمنځ له لمبو شان ساتمو
دجدايي تارونو يی لا وسومه
يو درقيب بل خو ديار له بي وی
مملو مه ده چه زه چا وسومه
مازی چا کښی وی ديار سوځيدل
خوزه فرمان يی په وفا وسومه

(فرمان)



انسانى رڼا

مورم جهان کښی خوک کښه ځښی بتان جوړوی

غلط پوهه له سپی ځښی شیطان جوړوی
د سرو کار دی چه د خپل وطن گاونډه کړی جوړوی

چو ته اوږغلی سینگارو نه کوی ځان جوړوی
تهد یب ضرور دی نفاق او ښه لباس دی په کار

فیض که زیات شی له خلمو بازنگران جوړوی
د ودا نی امید له هر چا نه کښی نی شی

له حاورو څو ښه کوړو نه ممانان جوړوی
چه انسان یی وړا پیدا شی په مفروکدی چا

هغه کوښښ کړی په عالم کی انسانان جوړوی
ډیر تفاوت شته په انسان کی د معنی په لحاظ

واپه مشغول دی غیثی خان ځینی جهان جوړوی

(الف)

د زلفو بوی

بوی د زلفو می چه تیر شو تره شام شام
وبیلل تمی دزه پدی کل اندام دام
پر چشمانو می د بوی په دوتیر پری
پر آب گاه می بودم نشو خوش خرام دام

خراب دل زما تلاش ور پس کاندی
موندنه نشی په تلاش وپه ناکام کام
هر ساقی چه یو نوح د میو را کړی
دک له وینو می زده کړی سر انجام جام

دیر تی وصل ته دهر زحمت وکښی
هنوز نشی د غمونو اختتام تاه
په خندا به سور کفن له قبره پاشم
دامسبح که می لروا خلی په دشنام نام

له دیداره نی محروم پیر محمد مشه
هغه ورځ چه دلیر کا دا انعام عام
(پیر محمد کاکي)

د زړه اور

پوراکان چه گلان وینی خو شمالي پری
ننگیالی چه میدان وینی خو شمالي پری
ماوی پری دنیاست به سپوږمینه
عاشقان چه آسمان وینی خو شمالي پری

زړه خو زده دی خو سورا ورپکښی پری
چه دښکلیو مژگان وینی خو شمالي پری
سپین رخسار دلر پاته مین زار شه
چه دزلفو زندان وینی خو شمالي پری

دظطرت دسمنډ نه شه خسر یم
په سور اور کښی امان وینی خو شمالي پری
ژر یی خیال ته دمزل نقشه دتلوشی
فانله چه سار وان وینی خو شمالي پری

په پښه چه خوک وی ناست خه حاصل کړی
چه زوزان تل اوبیان وینی خو شمالي پری
چه آشنا پری خوشحال پری زه خوشحال یم
که فولاد یی هجران وینی خو شمالي پری

(گرامت شاه فولاد)

رخسار و مشعل

په پری راغی هغه پارچه می په کارو
له جها نه می په کار هم دغه یارو
که یو دم یی تغافل وی په راتله کښی
تاو په تار می وړپسی دغیر تارو

چه مشعل یی هویدا شه دزخسارو
په هر لود یی گرېزان دهر تارو
چه یی لاس زما امیل داوړ میره کړو
که نشاته می دستر گو درنثارو

هله یاد د گذشتنه غمونو هیرشه
سرله سړه وار دپوس او دکنارو
نن سحر یی په چمن کښی خوش گوښی کړه
عذریب په گلو ناست به سر دسارو

په نویدی په ما کړو چه یادی راغی
چی می دل مین دیار تر بهارو
په غون ددباب تار زخمه پری گیده
بی له یاره سرو دنه همه بیگارو

له نظره یی «هجر» هومره کښی شه
چه تر مستو مفرح ولی هوښیارو
«اشرف خان هجر»

ددیدن گدایی

چه می یارولید په سیمه د غبار گم
له غیر ته می لیمه شو په خونبار گم
دغه حق د پلبلانو په جانب دی
خدای دی ته کا مینگیړک په لاله زار گم

زه په وصل کی هجران هسی پیغمه
لکه خوک چه خالی لاس وی په بار گم
په امید د زلفو ونیستم په دام کښی
اوهیلی وم ساده دل په هندو بار گم

ددیدن په گدایی کښی می نکته نشی
درویز گریم د بتانو په بازار گم
دوفا د گلو پانی پکښی نشته
کاشکی مېوای ددی دهر په گلزار گم

زده می پیله خپل نگاره آرام نه کا
که هر خو یی کړم په نقش اوبه نگار گم
که بخوا تر آسمانی بیلون لږدی شوای
هیڅ بنده به دخدای نهو په داکار گم

زه رحمن نی د فردوس له عمه خلاص کړم
چه په کلی په کوڅه شرم دخپل یار گم
(رحمان بابا)



دستر گورسوا

په غمو نو میتا کړم ستر گو ستا
داسی سترگی ته دخور دغله ان شته
تش کتو سړه دی زده راکڅه وږی
په زوا شم چندی سترگی راپه زده شی

رحم وکړه واشه بیا پری وانه گوړه
دسایل غریب زړوکی ناگوار شو
چه وصال پسې گدا کړم ستر گوستا

چه په تاباندی شیدا کړم ستر گوستا
په زوا هم په خندا کړم ستر گو ستا
دایه شور اوپه غوغا کړم ستر گو ستا
په عالم کښی زه رسوا کړم ستر گو ستا

داچه هسی نیمه خوا کړم ستر گوستا
دسایل غریب زړوکی ناگوار شو
چه وصال پسې گدا کړم ستر گوستا

«سیف سایل»



«تونى سگ، باز»

آقای «بن تونی رایت» که از ایتالیایی های مقیم انگلستان است ز معاشرت با انسانها خوشش نیامده، و با از دواج نیز مخالفت است. زیرا او تنها و تنها به سگها پیش عشق دارد، بن تونی اظهار میدارد که هفتاد و سه سگ از نژاد های مختلف زاده خانه اش نگهداری می کند و وقتی بپا آزرپرد سه، چارتانی از سگها پیش را با خود میبرد.

تونى که مرد نسبتاً پولدارى است و صیت کرده که پس از مرگش اموال او را بین سگها پیش قسمت کنند و نیز شخصی کار دانسى را استخدام کنند تا از سگها پیش مواظبت کند.



اخراج از کلیسا

خواهر روحانى «ریتا هورتس

من»، راهبه یكى از کلیسا های پروتستان واقع در شهر «کولونیای

آلمان، تقریباً مدت درازى را «مینی ژوپ» می پوشید و به موغظه می پرداخت. این عمل اشخاص

معروف کلیسا را عصبانى کرده و بعد از طرف مقامات عالی کلیسا، از کلیسا رانده شد تا این تجویز بندى شود برای دیگران.



سبك، سفرى و باظرفیت

چون اكثر ا مسافرین و كمپنگ داران از خطر آب ناپاك محفوظ نیستند و برای پاك بوذن آن مجبورند كه آب را جوش دهند و یا مقادیر زیاد آب پاك را با خود حمل کنند.

اخیرا كمپنی بی، سی، بی (سازنده كنترولر كثافات) فلادلفیا واقع در امریکا برای رفع این مشكلات آلـه كوچك جدیدی را كه از دو فلتـر ساخته است.

يكی از این دو فلتـر، از كاربن و دیگری از نقره است، كار بن بعضی كثافات را چون آمـن سنیك اسیدو غیره و لاز بین می برد و نقره یكتریا های را می كشد، بعد از انجام این عملیات آب پاك و خالص بدست می آید.

قیمت این آلـه ۳۹ دالرو ۹۵ سنت است.

دزدیك پا

جستجوی خانه متوجه شد كه يك لنگ بوت هست و دیگرش را ربوده اند، این حادثه پو لیس را متوجه این ساخت كه سارق حتما يك پا داشته است. چند ساعت بعد بدستور پو لیس تمام آنانی كه يك پا دارند تلاشی شدند و در نتیجه سارق يك پا بدام افتاد چون لنگ بوت مسروقه را بپا داشت.

صفحه ۳۵

چندی قبل در ماریخی خانه مجلی را غارت کردند. سارق ماهر وقت بر آمدن از خانه يك جوزه بوت نو می بیند، یکی از آنها را بسر میدارد و میرود. البته این سرقت برای فروشی نبوده، بلکه روی ضرورت صورت گرفته است. روز بعد مامورین پو لیس، ضمن

مزایای بدخطی

مطلب ذیل را در یکی از مجلات انگلیسی خواندم، خیلی خوشم آمد خواستم آنرا جهت مطالعه هگان مخصوصا دكتوران محترم به نشر برسانم:

شخصی بدوستش گفت: من از بد خطی پسرم بستوه آمده ام، با اینکه در صنف هفتم هست ولی باز هم نمیتواند خط خودش را بخواند.

دو ستش گفت: شما خیلی

مسرور باشید كه آینده پسر تان

خیلی روشن است.

گفت چطور؟

دوستش گفت: برای اینکه اگر

هیچ کاری کرده نتواند، حداقل

داكتر خواهد شد.



- بالای این پایپ چند مصر ف
تان شده باشد.
- این را برای شما تحفه آورده‌ام
گالی باریویچ !
در مخالفت کرده و گفت :

- نخیر ، نخیر ، قیمتش را
بگو نید .
- من که از قلب پاک به شما تحفه
اده ام .

- ازین کار تان متشکرم ولی من
آمر شمایم و تحفه تا ترا پذیرفته
نمی توانم .

- ومن هم از شما پول گرفته‌نمی
توانم .

- درین صورت پایپ تانرا بگیرید .
بی اندازه جگر خون شدم ، در
حالیکه پایپ را از روی میز میبیسر
داشتیم به خود لعنت می‌گفتمم و خود م
را دشنام می دادم . از اتاق خارج
شدم .

پایپ را با خود بخانه آوردم و
بالای رف الماری شیشه ئی گذاشتم
و با خود فکر کردم ، باشد ، پایپ که
از من خوراک نمی طلبد ، وقتی بدردم
خواهد خورد .

... دیروز گالی باریویچ بقا عد
داده شد و دستش از کار کوتاه گردید
همه با او یکجا از محل کار تا منزلش
رفتیم دفعتا رویش را بمن کرده گفت:
- چه پایپ مقبولی بود ! آنرا چه
کردید ؟

جواب دادم .

- جور و تیار است .

- آیا قصدی ندارید آنرا به من
تحفه بدهید ؟

هیچ جوابی نگفتم . چه جوابی باید
میدادم اول خدا او را شر مانند که
همانو قت آنرا از من نگرفت ، ثانیا
..... من باریویچ را دوست دارم هم
سابق در ستنش داشتم وهم حالا
دوستش دارم . چه آدم خوبی است

ولی آمر موجوده من آقای بادی
سلیمویچ است ، او هم انسان خوب
و پرازنده ایست ولو مرا از پاهم
بیار ، یزند فریاد خواهیم زد که او آدم
خو بیست بادی سلیمو یچ هم پایپ
میکشد . داخل شدن به اتاق کار او
برای من لحظات خوشی و سعادت
زندگی من است . اگر مردم چیزی
میگویند ، بگذارید بگویند . و جدا ن
من پاک است .

(پایان)

ژونون



ترجمه ژرف بین

از مجله کاریکا دیل

چاپلوسی

صفی به کشیدن پایپ داشت و روز
تا شام پایپ در دهنش دیده میشد
انواع مختلف پایپ ها و نی لب ها
در جعبه میز کاوش که دیده میشد
روزی طور خدمتی به یکی از شهر
های دیگر رهسپار شدم و همینکه از
مقابل مغازه ای رد میشدم پشت
شیشه ویتترین مغازه پا یب بی
نهایت زیبایی توجه ام را جلب کرد

من کالی باریویچ را دو سست
داشتیم . با قلب پاکم دو ستنش داشتم
حالا هم او را دوست دارم : او آمر بی
نهایت خوب و مهربان است . وقتیکه
او آمر من بود اگر باری در اتاق
کارش موقع می یافتم داخل شوم
خودم را سعادت مند می یافتم . حتی
در بعضی اوقاتیکه از قهر مشمت
هایش را گره می‌کرد و روی میز میزد
و مرا از اتاق بیرون می‌کرد باز هم
جدی نمی‌گرفتم و آزرده نمی شدم
زیرا میداد نستم : اگر آمر قهر می
شود دلیلی وجود دارد من همیشه
تعریف و توصیف او را میکنم . سابق
هم مثل حالا این کار را میکردم .
بگذارید هر چه میخواهند بمن
بگویند ، فرقی نمی کند اگر مرا از
با آویزان کنند . این دیگر بی تفاوت
است با وجود این هم فریاد خوا هم
زده که گالی باریویچ آمر بی نظیر
یست . این فریاد ها را در گذشته
هم زده ام و حالا هم میزنم !

چند بست که همکارانم با یاد
آوری گالی باریویچ به من طعنه
ها میزنند ریشخندم میکنند کاش
به همین اکتفا میکردند بمن لقب
(چاپلوس) را نیز داده اند . دوستانم
همینکه از من نام کالی باریویچ را
میشنوند چمکی های چهره شانرا
بالای اندازند و می‌روند . حتی خانم
هم ازین دوستی من با کالی باریویچ
حسد می برد . احمق جان اگر این
آمرم گالی باریویچ نه بلکه گالیا بار-
یونامی بود حق باتو بود که حسادت
میکردی . این راستی دیوانگی محض
است .
کالی بار یویچ شوق زاید الو-



آی خوار جان آمر شما آمد این کاغذ ها را کجا کنم .

صحبت دونفر دروغگو

دو دروغگو وقتی بهم رسیدند، شروع کردند بدروغ گفتن. اولی گفت:

در شهر ما کوهی است که اگر در مقابلش ایستاده شده بگوئی يك غوری پلو کوه هم جواب میدهد: که يك غوری پلو ...

دروغگوی دومی خنده ای کرده گفت:

این کار آنقدر مشکل نیست، در شهر ما کوهی است که اگر در مقابلش بگوئی: يك غوری پلو، بعد از چند ثانیه يك نفر با غوری پلو در مقابلت ظاهر میشود.



زن: هنوز هم چشم چرا نمیکنی؟

نکته!

موريس خاوير می نویسد:

يك زن برای اینکه خوشبخت باشد بدو چیز ضرورت دارد.

۱- لکه چربی: اگر تکه نخی تشنگ.

۲- يك شوهری که بتواند هر وقت خانم خواست، آنها را برای جابجا کند.



بدون شرح

صفحه ۳۷

در موقع تفریح

دو بچه موقع زنگ تفریح باهم صحبت می کردند اولی گفت:

چرا با وجود آنکه پدر نو بوت دوز است، مادرت بوت قتمنکی ندارد؟

دومی گفت:

نو بشمر بیچاره، که پدرت را کتر دندان است والی برادر خورد تو، فقط سه دانه دندان دارد:

صفحه اعلانات

در یکی از روز ها وقتی رئیس شرکت، سر زده وارد شرکت شد، دید یکی از کارمندان در حالیکه پایش را روی میز گذاشته، غرق مطالعه روز نامه است.

کارمند وقتی متوجه رئیس شد، خودش را جمع کرد و اما رئیس خیلی دوستانه گفت:

آرام باشید خودتان را راحت نکنید، فقط خواهش می کنم ضمن خواندن روز نامه صفحه اعلانات را نیز مطالعه بفرمایید، زیرا ممکن است با این کار بتوانید شغل تازه ای برای خودتان پیدا کنید.



بدون شرح

جواب خوب

در ایالت لیا یکنفر رهنما، جا ها و مناظر تماشای را بعده ای ازجها نگران، نشان میداد. در میان این دسته یالها اسکا تلندی هم بود که بیش از دیگران از رهنما توضیح میخواست و مطابق معمول هیچ وقت هم کمترین انصافی را به او نمیداد. يك روز وقتی رهنما میخواست يك نقب زیر زمینی را به سیاحان نشان دهد، اسکا تلندی پرسید:

ببخشید، می توانید بگوید این نقب چگونه بوجود آمده است؟ رهنما نگاهی به قدم یالای اسکا تلندی انداخته جواب داد: بلی... يك نفر ایتالیائی یكروز يك سکه پنج سنتی را در يك سوراخ انداخت و روز بعد يك اسکا تلندی برای پیدا کردن آن، این نقب را با دست خود کنده است.

آدم گرسنه

دونفر در راه با هم مشغول صحبت بودند، یکی از آنها گفت:

دوست عزیز مثل اینکه امروز جای صبح را نخورده ای، خوب گرسنه هستی؟ دوستش جوابداد: بلی راستی که نخورده ام، خوب شما از کجا فهمیدید؟ دوست اولی جوابداد:

خالی ساده فهمیدم، چون ودنی شما سخن میزد، نصف کلمات را میخور دید.



اجازه است که من کمک تان کنم

چرا غمگین هستی

دختر و پسر جوانی که از ده بودند، دست در دست همدیگر در جنگلی راه میرفتند، چشم شان بگاوی افتاد که صورت گوساله اش را می لیسید. پسر جوان که از فرط خجالت سرخ شده بود، آهسته گفت:

چقدر دلم می خواست من هم می توانستم همینکار را بکنم.

دخترك بالهن شیطننت آمیزی جوابداد:

چرا معطلی، کسی نیست که جلوترا گرفته باشد، اتفاقاً گوساله هم از خود شماست.

شماره ۱۱



تهیه و ترتیب از: مریم محبوب

چگونه میتوانیم لکه‌ها را از روی تکه پاک کنیم؟

اولین چیزیکه زنان و دختران باید متوجه باشند این است که لکه‌هاست. اگر لکه تازه و تری باشد خوبتر پاک میشود. ۱- لکه چربی، اگر تکه نخی باشد می‌توانیم آنرا توسط صابون و آب گرم از بین ببریم. اگر چربی تکه زیاد بود می‌توانیم تکه را زیاد جوش بدیم لکه آن پاک خواهد شد.

اما زنان باید متوجه باشند که تکه‌های پشمی و ابریشمی را نمی‌توانیم توسط آب جوش لکه‌هایشان را از میان برداریم. زیرا تکه خراب شده به زود ترین فرصت بوی سبده می‌گردد. پس بهتر است لکه چربی تکه‌ها را با پترول پاک کنید و برای بهتر شدن و برطرف کردن لکه چربی آب و

امونیاك نیز مؤثر است. ۲- لکه رنگ: اگر تکه سفید باشد همان قسمت را در بین شیر بگذارید، و وقتی که شیر تریش میشود و بعدا تکه‌ها از بین شیر کشیده آنها بشوئید. اگر تکه رنگه باشد استعمال شیر بکلی غلط است زیرا شیر خودش کثیف و رنگه پارچه بوده و آنرا خراب می‌کند. بهتر است به این مقصد از آب بادنجان رو می‌استفاده کنید اگر برای یکمرتبه از بین نرفت می‌توانید چندین مرتبه از آن استفاده کنید. اگر لکه مذکور بروی قالین باشد آنرا میتوانيد توسط آب و نمك یا ماست و نمك از میان ببریم. ۳- لکه آب‌میوه: ابتدا یکمقدار نمك بروی آن بپاشید تا لکه انتشار نکند بعدا همراهی آب جوش چندین مرتبه آنرا بشوئید اما در تکه‌های ابریشمی نمی‌توانیم آب جوش استعمال کنیم یکه محلول رقیق سودیم بای کار بوییت را تهیه نموده و لکه را از بین می‌بریم.

دانستنیهای تازه در باره

ریزش موی و علت آن

بسیاری از مردم بمعالجه کردن موی سر و گرفتن نتیجه در مورد آن عقیده ندارند و حدس می‌زنند که ریزش موی يك درد علاج ناپذیر و بی‌سود در مان است. این تصور ناشی از آن دیده میشود که بسیاری برای علاج موی خود نزد دکتروان و متخصصین مراجعه کرده اند اما اتفاقاً نتیجه این عمل مضر واقع نشده است در حالیکه ریزش موی يك درد علاج پذیر بوده و تداوی آن به خوبی صورت می‌گیرد.

ریزش موی سر علت زیادی دارد که باید علت اصلی آن را کشف کرده و بعد به تداوی آن پرداخت. زیرا بسیاری از ریزش موی سر با فعل و انفعالات مختلف و کسالت‌های گوناگون و ناتوانی‌های جسمی بوده که باعث از بین بردن ریشه موی میشود و آهسته آهسته موی شروع به ریختن می‌کند. در اشخاص معمولی بطور متوسط روزانه ۳۰ الی ۴۰ تار مو بصورت طبیعی با دندان‌های شانه در حین بقیه در صفحه ۵۶



پدر بودن و مادر بودن خوب است اما...

واقعی بودن آن مشکل

یادداشت‌های

یک کودک

برای مادرش



مادر:

تا کدام زمان بتوانم شما را به آه و ناله های تو باسم و بینم که چگونه اشک می‌ریزی و چگونه باغی های زو لید و پیر بشان در غم پدر سوگ گرفتی

من فکر میکنم که دیگر بس باشد پس بودن بدین دلیل هر دی که من او را با من بدر می‌شما ختم رفت و باز گشت آن نامه کن است.

هر روز گریه کردن، اشک ریختن، استغاثه کردن و نفرین کردن بی فایده است.

شانه های کوچک من آنقدر زیر بار این رنج ها خم گردیده و سست شده که دیگر نمیتواند این درد ها را با خود حمل کند و شاهد ناله های تو باشد.

اگر فکر کنی و لحظه از وقت خود را در مورد من صرف کنی و فکری به حال خواهر و برادر گو چقدر کنی شاید بهتر از گریه های تو باشد تو آنقدر به خود دور دنیای خود غرق شوی و آنقدر به فراق پدر اشک میریزی که اصلا فراموش کردی که پسر ۹ ساله و دو کودک بزرگوار و معصوم در منزل داری و باید کمی بعال آنها هم بیایدی تو و پدرم بودید که روز ها و شب ها بسه کوچکترین گپ بهانه می طلبیدید و یک سلسله مناقشات سخت و دوا مدا و را براه می‌انداختید.

روزها جنگ، روز ها لخت و کتک، شب ها غنا خوردن، قهر کردن، ظرف ها را شکستن این بود زندگی شما و چیز یکسه زندگی تا آنرا به آن خلاصه کرده بودید. و من بودم، شاید این ما چرا ها، شاید این بر خورد ها و شاید این سد گرفتن ها یکی مقابل دیگر... چشمان معصوم و بی گناه خواهرم بود که انتظار یک لقمه نان را

پسر که ده و دوازده ساله بنظر میرسید بلب روی پریشان و لباس چرکین در حالیکه تخته مشق بدست و کتاب های باره زیر بغلش بود وارد دفتر شده. میل این که از دیدن میز ها و کتاب ها کاغذ عاتقچ کرده باشد خاموش و آرام بسا چشمان پر ششگرانه خود داین طرف و آنطرف را دیده لای کتابش را ورق زد یک کاغذ قات قاتی را از میان کتاب بیرون کرد و بالچه کودکانه اش گفت:

من... من... یک نوشته دارم که عمر ده خوانده او را چاپ کنید. کاغذ را داد و فوری از اطاق خارج شد. یادداشت های کودک را خواندیم گر چه خط آن به آن سالی خوانده نمی شد با لا خیره توانستیم که از لابلای نوشته های کودک موضوع را درک کنیم و آنرا ترتیب و تنظیم کرده به چاپ برسانیم. پسر که نوشته بود:

شما پیر سید ما پاسخ میدهیم

۱- احساسات زن چون آسمان بهار هر لحظه تغییر میکند.

جایانی

۲- طلا را بوسیله آتش وزن را بوسیله طلاورم را بوسیله زن آزمايش کنید. فیشا غور

۳- در دنیا فقط دو زن خوب و چود دارد یکی آنست که از دستش داده ای دیگر آنکه پیدایش نکر دی

چین خورد می در صورت خود و بسه تعویق انداختن آن از انده بی حد غصه کردن بمسائل جزئی افراط و تفریطه در مسائل خانوادگی بپر هیز خدانگهدار تان برادر عزیز هینار

نامه تا آنرا می فتم از احساسات ت نک تان در مقابل مجله ژوندو ت تشکر و اینک چند ضرب المثل فر ستاده تا آنرا در مورد زن نشر میکنم.

خواهر عزیز ی من از کار که چار عوا ملکه باعث چین خورد می صورت میگردد کشمکش و حوادث ایام، بی خوابی های منم، با افراط در امور منزل، امراض و زیادی سن خطوطی از خود در صورت تو بجا میگذارد که عمو ما این چین ها سبب تولید عقده حقارت، پاسب ونا امید شدیدی در بسادی زنها میگردد.

شما میتوانی برای جلوگیری از بروز

«لپستانی»

هیجانان جوانان و مکتب



هیجان اگر چه بعضاً نشاط آفر است اما هر گاه د و امداد سو
امکان دارد باعث خرابی هضم ، قیضیت مزمن و یا اسهال گر دیده
اشتها را بر هم زند و در نتیجه وزن جسم کم می گردد .
ذخایر انرژی و طاقت جسمی را کاسته و شخص را خسته می سازد .
هیجانان ناگوار مخصوصاً اگر شدید باشد مخرب واقع شده مانع
بقیه در صفحه ۵۶

ماشین جدید حساب که بوسیله بطری کار میکند

این ماشین الکترونیک بین المللی
که در آن شش عملیه ریاضی
بوضاحت و طور آشکار بنظر میخورد.
عملیات ریاضی از قبیل جمع ،
تفریق ، ضرب و تقسیم را بدون
کدام سکتی و پروبلم انجام میدهد.
این ماشین جدید را یک شرکت
فرانسوی تولید نموده و قیمت آن
۱۸۹ فرانک یعنی در حدود دوهزار
افغانی میباشد .

ماشین مذکور صرف بوسیله بطری
و لت به فعالیت در می آید و حجم
آن قراریکه درعکس مشاهده میگردد
خیلی کوچک بوده و از همین سبب
این وسیله خریداران زیاد پیدا
نموده است و در میان صدها اختراع
های جدید جای برای خود باز نموده
است .



از دنیای جوانان

جوانان ورزشکار لیسه حبیبیه



بابه میان آمدن پروگرام های منظم
ورزشی در سر تاسر کشور این امید
واری در میان حلقه های سمپورتی
کشور روز بروز بیشتر میگردد که
صنوف رشته در آینده شکلی بهتری
بخود بگیرد و نتیجه خوبی از آن
بدست بیاید .

در عکس متعلمین صنف نهم لیسه
حبیبیه را می بینید که کپ قهرمانی
فوتبال را گرفته اند این تیم در بین
صنوف نهم لیسه حبیبیه مقام قهرمانی را
حاصل نموده اند و امید است که در
آینده این ورزشکاران بتوانند
در میان حلقه های ورزشی کشور
جای برای خود بازکنند . و شاید
آن روز خیلی دور نباشد . این عده

جوانان با حرم و سسکار که دارند یکی از تیم های معروف کشور ما در
آمد خواهند بود .

جوانان و روابط خانوادگی

در جستجوی دوست

اینجانب محمد فرید از لیسه استقلال میخوام یا برادران و خواهران خویش که در جمع آوری

تکست پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایند لطفاً به این آدرس - مکاتبه کنید .

آدرس : محمد فرید متعلم صنف نهم لیسه عالی استقلال .

• • •

مایلم با کسانی که در شعر و ادبیات علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - نسرین از لیسه آریانا متعلمه صنف یازدهم .

• • •

میخواهم یا برادران و خواهران خویش که در باره رسامی و هنر خطاطی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایند .

آدرس - نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی .

• • •

اینجانب محمد نادر از لیسه شیرخان کندز علاقمند به ورزش میخوام با کسانی که در رشته ورزش مخصوصاً وزنه برداری علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم . آدر کندز - لیسه شیر خان - محمد نادر متعلم صنف یازدهم .

• • •

میخواهم با کسانی که به جمع آوری مسکوکات قدیمی علاقه داشته باشند و هم درین قسمت معلومات کافی داشته باشند مکاتبه نمایم . آدرس - نجیب الله لیسه ملانی - کندز .

از ایشان سوال نمایند و جواب بشنوند و بالاخره صدها مطلب است که آنها به آن نیاز دارند و باید هم که این نیاز مندی شان بر آورده شود .

من نمی گویم که این پدر و مادر به سینما نروند و پایه فلان دعوت یاشب نشینی اشتراک نکنند ولی باید بعکس این دو طفل هم باشند اگر چه که آنها کو چکانند ولی آرزو دارند که با پدر و مادر خویش باشند و از محبت آنها مستفید گردند . این درست که آنها زندگی آرام و مجلل دارند و هیچ کمبودی ممکن است نداشته باشند ولی باتمام اینها آیا تمام این چیز ها جای پدر و مادر پر کرده میتواند ؟ مسلماً بامن هم عقیده هستید که در دنیا هیچ چیز جای پدر و مادر را پر کرده نمیتواند ازین جاست که یکبار دیگر اگر چه بار ها این مطالب بچاپ رسیده ولی من خود را ناگزیر میدانم که این نکته را بازهم یاد آور شوم و به این زوج بی تو جه بگویم که مراقب وضع فرزند خود شوند و نگذارند که این حرکت شان در آنها تا نیر سوء کند .

باعرض معذرت : (همسایه)

میگویند که زندگانی جوانان آنگونه از آرزو ، تلاش برای موفقیت و امید برای آینده است . من باور میکنم که زندگی جوانان دنیای است که با زندگانی دیگران فرق دارد ولی این زندگی نباید طوری باشد که بروحیه زندگی نباید طوری باشد که داشته باشد .

ببخشید که خود را معرفی نکردم و بدون مقدمه شروع به مطلب نمودم من یکی از همسایه های فامیل (ف) میباشم . فامیلی که هر صبح به وظیفه می روند و عصر که بخانه باز میگردند بعد از تعویض لباس دو بازه برای گردش ویا پارتنی ویا سینما میروند و دو طفل کوچک شانرا تنها در خانه میگذارند در خانه ای که حتی مستخدم هم وجود ندارد . شاید شما این کنجکاو مرا دلیل به بی تربیتی کنید من قبول دارم که هرچه شما تصور میکنید ولی باور کنید که من ازین وضع رنج میبرم زیرا معنی اولاد داشتن را میدانم و می فهمم که این اطفال چقدر نیاز مند محبت پدر و مادر خود هستند و چقدر آرزو دارند که با پدر و مادر خویش صحبت کنند

یک ناز چند نامر

جوانان

جوانان در يك جامعه از جمله ارکان عمده آن بشمار میرود ، که طبقه وظیفه تلاش و زحمات کشی را ، برای عمران و انکشاف کشور خود به عهده دارند .

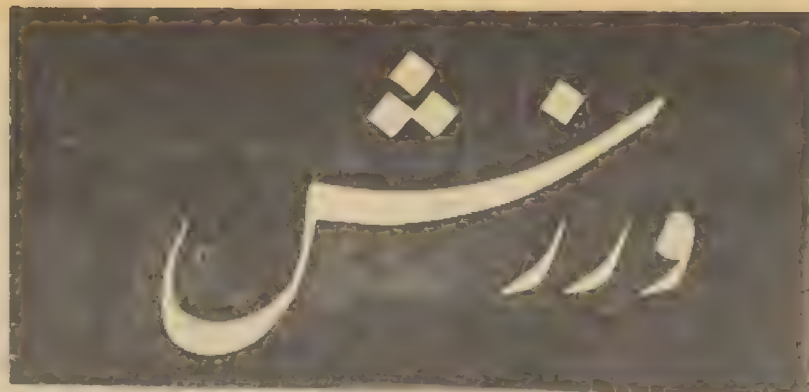


نباغلی محمد جعفر ویس

نسل جوان امروز که در اجتماع مسوولیت های بیشتری پیدا کرده اند ، باید با استفاده از قوت اداره جوان خود ، آنچه را که آرزو های این رژیم مترقی است ، بر آورده ساخته ، نگذارند که غفلت ، تنبلی ها و عطالت مارا ، از شاهراه ترقی بدور مانده .

اگر کلمه جوان را ، به مفهوم واقعی آن بررسی کنیم ، تنها کسانی که باسن و سال کم دوران شباب را میگذرانند ، جوان گفته نمیشوند ، بلکه آن های جوان اند که فکر شان ، مفکوره های شان ، نیرو و انرژی کار و فعالیت شان ، پشتکار شان و آرزو های شان ، همه جوان باشد و تازه . امروز از همیشه به این طبقه ، وطن نیازی بیشتری دارد و همین جاست است که باید جوانان برای خدمت به مملکت خود و برای آبادی و ترقی آن باتلاش خستگی ناپذیر کار کنند .





يك منبع رياست المپيك ضمن
اظهار اين مطلب گفت كه: امسال
برای اولین بار تیم ورزشی دختران
دو پهلوی تیم های ورزشی مرد ها
در بازی های آسیای منعقد تهران
اشترک میورزند .

روی این منظور قبلا تور نمونی از
طرف ریاست تربیت بدنی وزارت
معارف برای انتخاب تیم منتخبه
معارف در لیسه ملالی دایر شد ه بود
كه از بین همه ورزشكاران معارف
تیم منتخبه معارف تشكيل شد .
همچنان آمريت ورزشی پوهنتون
كابل با دایر نمون يك سلسله

مسابقات در جمنا زیوم از بین همه
ورزشكاران پوهنځی های مختلفه تیم
منتخبه پوهنتون را تشكيل و برای
تعیین اعضای تیم ملی تیم های
منتخبه پوهنتون و معارف با هم
مسابقه واز میان شان بهترین
باسکتبا لیست ها انتخاب و به
تمرین خود پرداختند تا باشد در جام
المپيك به همکاری آمريت ورزشی
پوهنتون كابل دایر گردیده بود
تور نمون باسكتبال دختران
چهارده دختر از بین مسابقه کنندگان
عضویت تیم ملی را کما می کردند .
پیقله وژمکی ، پیقله غلاهره ،
پیقله ذکیه سرکش ، پیقله زرغونه
پیقله سیما ، پیقله رحیمه ، پیقله
آمین ، پیقله شیدا ، پیقله نجیبه
خلیل از پوهنتون كابل پیقله فهیمه
رحمانی پیقله نجیه ، پیقله سجه ،
پیقله فریده و پیقله مکی از تیم
منتخبه معارف انتخاب گردیده آمد .

چهره های ورزشی



خوشحال :

یکی از باسکتبا لیست های ورزشیده
لیسه عالی حبیبیه ، خوشحال است .
خوشحال كه ورزشكار است
زده ساله ، از طفولیت به ورزش
پرداخته است و فعلا در تیم
باسكتبال این لیسه شمولیت دارد .
وی علاقت به فتنال ، ووالیبال
واتلنك علاقمند بوده و میخواهد ،
در آینده هم ورزش را رها نکند
و در پهلوی و طیفه اصلی به آن
بپردازد .
وی كه متعلم صنف دوازدهم
الف آف لیسه است و در تور نمون
اخیر تیم شان قهرمان شده می
گوید :

در ورزش اخلاق از همه زیاده تر
مهم است و نیز از نقش پشتكار
چشم پوشی نمی كنم .
وی در پر تو نظام جمهوریست
آینده ورزش را روشن می بیند .



پهلوانی و جودو

در شوروی

در آغاز ماه می توجه علاقمندان پهلوانی به (کرستل پالس) در لندن معطوف شد زیرا مسابقات قهرمانی اروپا در جودو در اینجا ادامه داشت درین مسابقات ورزشکاران ۲۸ کشور اروپایی سهم گرفته بودند و در ۲۳ سالیکه از عمر این مسابقات می گذشت شرکت ۲۸ کشور نظیر نماندا شته است.

ورزشکاران اتحاد شوروی ۴ مدال طلا، دو مدال نقره و یک مدال برنز بدست آوردند «سرگی ملی چنگوف» (سبک وزن) و «سرگی نو بی کوف» هر دو از کیف که شاگرد پوهنتون هستند لقب های قهرمانی شانرا حفظ کردند آنان لقب قهرمانی را سال گذشته بدست آورده بودند.

«نوویکوف» و «شو تا چو چشو یلی» باهمدیگر در مسابقات رو برو شدند «چوچشو» یکی در المپای مونشن مدال طلا بدست آورده بود ولی درین مسابقات «نوویکوف» برنده شد.

«کیفی اولناش ویلی» شاگردی از انستیتوت ز راعت تبلیسی نخستین ورزشکار جودوی اتحاد شوروی است که در مسابقات اروپایی در وزن سنگین به مقام قهرمانی رسید، این ورزشکار ۱۲ سال است که تمرین جودو می کند وی در مسابقات جهانی و اروپایی مدالهای نقره و برنز بدست آورده بود چنانکه در المپای مونشن بازمه مدال برنز را حاصل کرد ولی در مسابقات اروپایی لندن مدال طلا بدست آورد و بدینصورت کلکسیون مدالهای خودرا تکمیل نمود.

چهارمین مدال طلا را تیم اتحاد شوروی بصورت مجموعی حاصل کرد این هشتمین بار است که تیم اتحاد شوروی در مسابقات اروپایی مدال طلا بدست می آورد اتحاد شوروی از ۱۳ سال به اینسو درین مسابقات سهم می گیرد.

کارشنا سان ورزشی بدین پاور هستند که پیروزی پهلوانان جودوی اتحاد شوروی محصول افسزایش علاقمندان این ورزش دران کشور است.

در حال حاضر ۳ هزار نفر ورزشکار جودو در اتحاد شوروی وجود دارد این ورزشکاران بعد از المپای ۱۹۷۲ فدراسیون خود

شانرا تشکیل دادند ازاین زمان بعد دسته های تازه ای ورزشکاران

جودو بمیان آمد و سال گذشته مسابقات جودو برای قهرمانی ملی در اتحاد شوروی برگزار شد.

مسابقات اروپایی از هفتم تا یازدهم ماه می سال آینده درپاریس برگزار خواهد شد. در سال ۱۹۷۶ کشور میزبان اتحاد شوروی خواهد بود.

شطرنج

گران ماستر اتحاد شوروی «ویکتور جنوی» نخستین کسی بود

که برای شرکت در مسابقات جهانی شطرنج برگزیده شد وی در اوپریسه باتکران پترو سمیان قهرمان سابق جهان مسابقه داد و برنده شد، در مسابقات آنان هر پنج بار دانه های سپید بازی را برد و در تمام طول مسابقات برتری کوچنوی هویدا بود، قرار بود گران ماستر دیگر اتحاد شوروی «اناتولی کاربوف» در لیننگراد با قهرمان سابق جهان «بوریس اسپاسکی» مسابقه بدهد.

۲۰ کیلومتر دو و ش



با ابتکار یکی از روزنامه های مسکو هفته ای را بنام هفته ای سپورتی ماسکو اعلام گردیده و مسابقات زیادی را پیرامون انداخته بود ازین میان یکی هم گرانش ورزشکاران در جاده های مسکو است که ورزشکاران فاصله ۲۰ کیلومتر را بهدوش طی نموده و برای قهرمان آن کپ و مدالی از طرف روزنامه مذکور اهدا میگردد درعکس قسمتی از جریان مسابقه را که ورزشکاران در جاده هابسا بقیه پرداخته اند مشاهد می نمائید

هردی با نقاب بقیه

تاینگای داستان :

گستر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که در موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو با برتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدا م نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند.

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود

تحقیقات پولیس هاگن مد یو کلپ هیرون گر فقاو میشود. اما هاگن

بطرز عجیبی فراد میکند و اکسون پولیس به اثر اشتبا هی که دارد

بکس های را که مرا جین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت

می سپرند دو دفتر مر کزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در

دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

کرده گی دیک بود، دیک گاردون خود شرابه نوشتن مکتوبی به ایلا سرگرم ساخت و مطالبی را که در طول روز در ذهنش حلا جی کرده بود در آن تشریح نمود. این مکتوب بیمورد بود. یک نامه طولانی بود. اما خبری را که الک آورد، میتوانست وسیله برای معذرت خواهی او باشد.

الک به تشریح یک تیوری دگر برای دیک شروع کرد:

من به یکی از مردان خود سپرده ام تا ازین فابریکه مواد کیمیای که نامه های بالدر به آدرس آن فرستاده میشد از نزدیک تحقیق کند. این یک شرکت د روغسی است. تعداد کارگران این فابریکه حتی به ۱۲ نفر نمی رسد. و این تعداد کم نفرا ت هم در مواقع مختلف

استخدام شده بعد از کار مرخص شده اند. یعنی کارگران دایمی ذرین دستگاه کار نمیکنند. این فابریکه تولید زهریات و یک دستگاه بسیار قدیمی میباشد. اما یک دستگاه بسیار قوی برق درین فابریکه وجود دارد. شر کای جدید این فابریکه را بمنظور تولید کاغذ گاگ خریده اند، و دو نفری

را که ماتوقیف کرده ایم از مشتریان وخر یداران تولیدات همین فابریکه می باشند.

دیک سوال کرد: این فابریکه در کجا واقعست؟

بین نیو پوری و دید کات. هنگامی که فابریکه تحت کنترول حکومت قرار داشت میبانیست در مصارف سالیانه شعبه آتشنشانی سهمی بگیرد. و وقتی شرکت جدید آنرا خرید ارتباط خود را بر قرار نگاه کرد. این شرکت باز ها به شعبه آتش نشانی اطمینان داد که کمپنی حاضر خواهد بود تا از تعمد خود به شعبه آتش نشانی چشم ببوشد.

اما شعبه اطفائی که در دوران جنگ پول زیادی را از کف داد ه بود.

برای قبول این پیشنهاد کمپنی از خود تردد نشان میداد.

دیک کمترین دلچسپی ذر کشیدگی و اختلاف بین شعبه اطفائی نیو پوری و کمپنی کیمیای نگرفت.

در حدود ۱۴ روز پس از غیبت رای بنت الک دعوت جوشا بروذ را برای صرف نان چاشت قبول کرد.

الک که وقت برایش چندان اهمیتی نداشت بر سبیل عادت همیشه نیم ساعت نا وقت تر از

برایش گفتم که درین اواخر یا د

داشتی پیرامون عکاسی ها و تصاویر

چاپ شده از اودر جراید خوانده ام

و برای من موفقیت های او تقریباً یک

اتفاق غیر عادی جلوه مینماید.

دیک به آرامی پاسخ داد: آرزو مندم

او درین راه به موفقیت های هر چه

بیشتری نایل آید. لحن صدایش کمی تغییر نمود و الک اظهار کرد.

شما یک چیز دگر را بیادم دادید.

من از رفیق ما جانسن یک نامه گرفته ام که در آن خواسته اگر

آدرسی رای برایم معلوم باشد برایش

بنکارم. او در کلپ هرون به دنبال

رای تلیفون کرده ولی او را در آنجا نیافته است. از چند روز به این

طرف رای به کلپ هرون نرفته است. جانسن میخواهد برای

او کاری رجوع کند. یک شغل بسیار آبرومند و بزرگ. این

جانسن فی الواقع چه آدم خوبی است.

شما برای او آدرسی رای را دادید؟

الک با اشاره سر جواب مثبت داد: بلی. آدرسی رای را به

جانسن دادم اما او در شهر نمی باشد.

و خودم به سراغ او رفتم. اما رای در شهر نمیباشد. رای چند

روز می شود که از شهر بیرون رفته است. گمان نمی رود که رای

به این زودی بر گردد. این یک حماقت لو خواهد بود که چنین

شغل آبرو مندی را رایگان از کف بدهد. تصور میکنم جانسن از دیدن

وضع بی سرو سامان رای نا راحت می شود و هم امکان دارد علت دگری

در کار باشد که جانسن میخواهد او را به چنین کاری بزرگ مامور

سازد.

دیک در یافت که منظور الک ازان تذکر وجود ایلا بنت خواهر جوان

و جذاب رای است.

اما دیک هیچ خودش را نخاراند. پس از صرف غذا به سالون دگر رفتند و سکر ت های شانرا روشن کردند.

الک در اثنای که با اشتیاق تمام مشغول دود کردن یک سیگار تعارف

ساعت معین رسید.

الک گفت: ساعت ۱۵ کم دو

است. حالا دگر برای من مشکل

شده که به وعده و قرار خود عمل

کنم زیرا هر روز جنگالی نو برایم

سبز میکند. مثلاً همین امروز در

دفتر من با نصب کردن یک سیف

جدید اسناد، قضا یای رخ داده

که سابقه نداشته است. در این

سیف یک چیز ی صحیح کار نمیکند.

حتی میخانیک موظف نمیداند چه

نقصی در سیف وجود دارد.

مگر شما نمی توانید در وازه

آنرا باز کنید؟

ما جرای اصلی همینست. من

نمیتوانم در وازه سیف و ایاز کنم

و امروز باید از آن دوسیه های را

بیرون آورم که هر کدام دارای

ارزش فوق العاده زیاد میباشند

چون شما در قسمت قضا یای

پولیس و جنایی تجارب فراوان

دارید بهتر دانستم موضوع را با

شما در میان بگذارم و ببرسم که

برحسب اتفاق طریقه ایرا سراغ

دارید که بتوان به کمک آن سیف

را باز کرد؟ قاعدتاً برای باز کردن

سیف به یک انجنیر ضرورت است

و اگر اشتباه نکنم یک مرتبه بمن

گفته بودید که شما آقای بروذ

انجنیر هستید؟

امریکایی بالحن آرامی پاسخ داد:

در اینجا حافظه شما درست کار نکرده است. نی باز کردن یک

سیف مناسفانه شغل من نیست.

پس از اظهار این مطلب دستمال

را باز کرده به آرامی روی زانو هایش انداخت و چشمک محبت

آمیزی به انسپکتر پولیس زد.

الک با صداقت اطمینان داد:

باور کنید که من هم چنین ادعایی ندارم.

اما همیشه بنظر من می آید که شما امریکایی هادست های بسیار

ماهر نسبت به مردم هموطن من دارید.

خوب پس شما نمی توانید بمن در باز کردن سیف مشوره بدهید؟

برود بالحن محکم و جدی پاسخ داد:

من شما را پایک دوست و جنایتکارم معرفی میکنم.

هر دویشان ازین حرف بخنده



بسختی در سینه تان قفل کرده اید. نظر نگهبان نمبر ۷ در زندان پانتو الک : مشکلیست صد وقته اسرار درونی شما را باز کرد. اما یک چیز را میخواهم تذکردهم که من در مورد بالدِر همانقدر که شما میدانید خبر دارم. الک پرسید : خوب اگر میدانید پس بگویید بالدِر در کدام محبسی است ؟

برود فوراً وبدون معطلی پاسخ داد : در سلول شماره ۸۴ تحت

نظر نگهبان نمبر ۷ در زندان پانتو الک از شنیدن این مطلب راست سر جایش نشست و خیره خیره به چهره برود نگریست. در زندان گلاسستر یک سلول وجود دارد که آخرین سلول در انتهای دهلیز میباشد. دروازه به دروازه با آن یک اتاق دیگر وجود

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۴۵

چشمهای هم دیدند الک نگاهش را از صورت برود پر گزفته متوجه صفحه روز نامه شد. دفعته یک جمله تو چه کامل او را بخود جلب کرده گفت : کار بسیار عاجل. درین قسمت ما نسبت به شما امریکایی ها چلو تریم.

برود پرسید : دو کدام مورد ؟ الک حساب کرد : ۱۴ روز دگر. همین مدت کافی بود که از محکمه حکم اعدامش صادر شده مجازات شود.

کی مجازات میشود ؟ یک نفر بنام کار تو را میگویم که یک ولگرد مثل خود شما در نزدیکی گلاسستر به ضرب گلوله کشته است.

کارتر ؟ من در باره همچو یک جنایت هیچ خبری در جراید نخوانده ام.

البته شاهد و دلیلی برای این قتل وجود ندارد. کار تراز اعتراف به قتل آن ولگرد انکار میورزیده است. اما با اینهم در تاریخ فیصله فضا یابی جنایی در محاکم سرعت عملی که محکمه در قسمت اصدار حکم در باره این قتل بخرج داده بی سابقه میباشد. در جراید و روزنامه ها هم بسیار کم در اطراف این قتل نوشته اند. اصلاً این قتل چندان جالب نبوده، عجیبتر اینکه درین قضیه پای زن بهیچوجه ذخیل نیست.

الک روز نامه را قات کرد و در طول دقایق باقیمانده پشت میز غذا آند و در باره متودها و طریقه های فعالیت پولیس جنایی اضلاع متحد امریکا بحث کردند. چنان مینمود که آقای برود درین ساحه معلومات کافی داشته باشد. علت این دعوت جوشا برود از الک برای صرف نان چاشت بسیار واضح بود. زیرا او در طول صرف نان چندین بار صحبت رابه سوی بالدِر کشاند.

ولی باو صف آنکه با مهارت زیاد موضوع بالدِر را مطرح میساخت، الک متوجه این موضوع بوده هر مرتبه صحبت را تغییر میداد نمی خواست در اطراف بالدِر بحث کند. برود در حالیکه با اشاره از پیشخدمت خواست تا صورت حساب را بیاورد، خطاب به الک گفت : از شما همپ کشیدن بسیار مشکل است. شما همه چیز را

افتادند. و امریکایی بصورت غیر منتظره پرسید : آقای الک شما از جان من چه میخواهید ؟ من از شما نمی خواهم که در باره خصلت من ویا در مورد وضع ظاهری من تضادتی بکنید. اما اینقدر بگویید که شما در باره توقف من در لندن چه فکر میکنید ؟ شما در باره اینکه من وظیفه یک پولیس جنایی اماتور انجام میدهم چه تصویری دارید ؟ الک غیر صادقانه پاسخ داد : من هیچگاه در باره شما زیاد فکر نکرده ام. اما چون شما یک امریکایی هستید توقع دارم که یک موجود غیر عادی هم باشید.

برود در جوابش گفت. چالوس ! الک به دفاع از خودش اظهار داشت. او. من هیچگاه آنقدر در روش خود غلو نخواهم کرد که کار را به چالوسی بکشا.

الک پس از اظهار این مطالب روز نامه عصر را که با خود آورده بود باز کرده گفت : شما میتوانید ملاحظه کنید که این امفی های بی دم چه کارهایی میکنند. چطور ؟ الک بالا دید.

امریکایی توضیح داد : بقیه ها نی من همین لحظه بخاطر بقیه ها به صفحه دوز نامه نمی نگرم. به راستی درین اواخر در جراید و روز نامه ها درباره این حیوان دلچسپ کمتر نشریات می شود. اما باز هم روزی خواهد آمد که در اطرافش زیاد بنویسند.

چه وقت ؟ این سوال طوری طرح شد که گویا سوال کننده میخواست جواب را بزور از دهان او بیرون بکشد.

وقتی ما بقیه را دستگیر کنیم. آقای جوشا برود یک پارچه نان رامیان انگشتانشی لوله کرده پرسید تصور میکنید که شما میتوانید پیش از من بقیه شماره یک را دستگیر کنید ؟

برود به آرامی این سوال را مطرح کرد و الک از قسمت بالایی عینک بصورت او خیره شد.

در حالیکه چشمهای هر دو نفس بهم تلاقی کرد الک جواب داد : فهمیدن این مطلب از ارزش های منست.

پس از یک لحظه که آنها به

ژوندی دی وی ملت!

په جمهوري نظام کی خلک په خپل سر نوشت کی برخه لری!

په اساس د ژوند مادی او معنوی نعمتونه هست او پیدا کوی هغوی دی چه د تاریخ خرڅونه پری چور لوبیږی. هغوی دی چه دخپلوا کی په جگړو کی یی خپل ټپرونه د دښمن مردکونه سپر کړی وو، هغوی دی چه د هیواد تاریخ یی په قهرمانیو باندی رنگین دی.

په همدا وجه ده چه د انقلاب بصیر مشر دهغوی نقش ته اهمیت ورکړیدی او هر وار د هغوی دغه جوړونکسی نقش ته گوته نیسی او یادونه کوی هوکی، دا ملت، یعنی هماغه خلک دی چه د تاریخ په عظیم ډگر کی دخپلو دښمنانو، له ارتجاع سره منگولی ورکوی او بیا هم دا خلک دی چه په همدی ډگر کی له خپلو نورو دښمنانو سره یعنی له ولوی، ناپو هی، بی سواد ی بسی کوزی لالماندی، ناروغی، بی امنیتی او داسی نورو سره منگولی ورکوی او هغه به دخپل ملی ژوندانه له قلمرو څخه ورکوی، ځکه چه ددی خبرو موجودیت دیوه ولس، دیوه ملت لیاره ننگ دی. او پکار دا ده چه ددغو نیمگي تیارو د لری کولو لپاره د انقلاب د مشر شاو خوا تظه راټول شو او دا ټولی نیمگي تیارو د جمهوري انقلاب تر بیرغ لاندی له منځه یو سو.

هلمته به د انقلاب د مشر دا هیله چه: ژوندی دی وی ملت!
لاپیر خوند او ښکلی انسگا ز ولری.

زعیم او ددی هیواد له پخوا نسو مشرانو څخه یوه هم نه وورکړی نه یوازی دا چه دا شعار یی نه وورکړی له خلکو څخه یعنی له همدی زیار امتیونکو وطنوالو څخه یعنی له همدی ملت څخه یی ویره همداوده. هغوی له خلکو څخه دخپل ژوندانه لپاره خطر هم احساسوه او له خلکو سره د هغوی په مینه کی پوره پوره شک موجود وو.

خو د جمهوري انقلاب مشر همدا چه د جمهوریت دتا سیس نو مو ډی اعلامیه لوستله نو داسی دیموکراسی وعده یی ورکړه چه هغه به دخلکو یوه اکثریت ته خدمت کوی. یعنی د هغه ډول حکومت د منځ ته راوړلو وعده چه دخلکو حاکمیت به تامینوی. داسی حکومت چه هغه به دخلکونه خوا به خلکو باندی کیږی. یعنی هغه زبنتینی دیموکراسی چه کولی شی دخلکو ژوند هو ساینسه او آزادی تامین کړی. دا لومړی ستر مشر چه خلکو ته یی دخطاب وینا وکړه او د هغوی زپونه یی پدی حو شاله کړل چه تردی وروسته به خپل واک پخپله هغوی لری. دازموږ دوطنوالو، زموږ دخلکو زپونه له هیلو څخه ډکوی. لدی هیلو نه چه هغوی به دخپل تاریخ واکه ترانوی او تردی وروسته به هغوی دخپل ژوند وضعه ټاکي. ځکه چه همدا اکثریت چه د انقلاب مشر گوته ورنه نیولی ده د زبنتینی ژوند هستوونکی دی. هغوی دی چه د پخوانی خبری،

شمو یو ستو رو او فضا باندی بریږی. کوی هم د هغی تکنو لوژی برکت دی چه همدی انسانانو یعنی همدا دی خلکو منځ ته راوړی دی. او که دنوی پوهنی څه مظاهر او پنځو لی دی هغه انسانانو او خلکو له خوا پیدای او هست شویدی او که چیری په نړی کی دا اریا نوونکی اخترا عکا نی شویدی نو دهمدی خلکو په لاس دی، لنه دا چه خلک نه یوازی د مادی نعمتو نونه بشپړیلو نکی سر چینی دی، بلکه همدا شان هم د معنوی ارزښتو نو منځ ته راوړونکی هم دی، او همدا خبره ده چه زموږ د انقلاب سر مشر ښاغلی محمد داود چه به هیواد کی یی د جمهوري انقلاب بری اعلام کړ دخلکو بعید همدی وطنوالو کروندگرو، کارگرانو کسب گرواو نورو زیاراستو نگو له سو نو شت سره علاقه لری اود هغوی هیله دا ده چه خلک دی په خپل سر نوشت او ملی ژوندانه کی برخه ولری. هغوی دا خبره به بیلو بیلو فرصتونو کی کړسده او هغوی چه وبلې دی موږ داسی دیموکراسی قابول غواړو چه یوه اکثریت ته خدمت وکړی همدا معنی لری. له بلې خوا د دولت ښاغلی رئیس د هیواد د خپلواکی د سپر پنځوسم تلین په موقع کینی دخپلی اړونکی او درندی وینا په پای کی دا شعار ورکړ چه:

ژوندی دی وی ملت!
او دا هغه شعار دی چه جواره

له کومه ځایه چه خلک د ټوټی او تاریخ جوړوونکی دی او هغوی دی چه د ژوند نعمتونه منځ ته راوړی، تاریخ د بسسې بیا اوودی منځ ته وړاندی حو خوی، نو له هغو پوښو سیمسونو کی رښتینی دی دیموکراسی بر گزاره وی، دخلکو له جوړوونکی نقش او دريځ څخه زیاته ستاينه کیږی.

والی چه ټولنه خلک جوړی او خلک د تاریخ د تکامل دنیا میزبان کس ی. خلک د ژوند نعمتونه او زېږسونه حسوی او منځ ته یسی راوړی. هم دوی دی چه د کارسیسی یی په دوه برخو ویشلی کیږی. یو خو دا چه هغوی دخپل کار سره د ژوند مادی نعمتونه منځ ته راوړی او دیوید لپاره یی استخداموی و بل دا چه هغوی و لپ معنوی ارزښتونه پیدا کوی. که پوهنه، هنر، ادبیاتی نور...

د خلکو نفس د تاریخ په برخت کی خورا زیات او هستوونکی دی. کهان موږ پدی ځلانده بشري تمدن باندی سترگی غړوو اوینو چه دا تمدن یو ښکلی او له رنگینو څخه ډک تمدن دی نو باید ووايو چه دا تمدن خلکو جوړ کړی دی. دیموکراسی ما شینو نه او دتکنو لوژی، عظیم ولسر مظاهر په خپله انسانانو یعنی همدی خلکو منځ ته راوړی دی. که چیری موږ وینو چه د نن د کیمیان نه پېژ نل شوی قلمرونه یوپه بل پسې فتح کړی او انسان بدغو نه پیژ نل

هزار و یک

احمد غوث (زلمی)

سینما رفتن لاله کو

— نئی حالی غمناک بخیر میخورم ،
 مه همراه بابت گپ میزنم .
 — اوہ ... لاله کو احتیاط !!! ...
 — مه شوخی کردم فقط خواستم جوابی
 به سوال شما داده باشم و بس ،
 منظوری دیگر نداشتم .
 — نی بو ، آدمته بگو که بخیر بایته
 بند کنیم .

— لا حول واللہ شوخی
 کردم لاله کو ، حالی از ما ضامن نگي
 . باز گیرم که همین کار باشد من
 هیچ وقت سر بیدرد خود را بیدرد
 نمی اندازم تنهایی عجیب عالمی است
 لاله کو شیرین .

— بطور ؟

— باز میکنی بطور ، مگر خبرنداری
 که دلمداد بیچاره را چه میسا زند
 بیچاره را در نو روزی ، براتی ، عیندی
 و نمیدانم چه وجه مصروف میسا زند
 ، آنقدر پولش را در رسم و رواجهای
 خرافاتی که هنوز بکلی دامن کشیفش
 از وطن ماجیده نشده مصرف میکنند
 که تا وقت عروسی میرسد دلمداد در
 بساط هیچ نمیداشته باشد ، اینہ

مثال روشن پیش از
 عروسی حیات الله چه حال بود
 وقتی ہر کہ عروسی کرد نمیدانم
 نصف دانی ، تصور و خیال جسی ازین
 خواستند و گرفتند ، کہ مگہ لاله کو
 چه جبر است باز کہ عروسی کردی
 بعضی دختر های وطن ...
 نوعاتی نیست کہ ندانند و همینقدر
 فکر نمیکند کہ درآمد و عایدات چند
 است کہ بہ همان تناسب مصرف کنند
 مہ از زندگی بعضی رفقا تجربہ
 کافی حاصل کردیم .

— لاله کو کہی قہر شدہ بود گفت:
 پس کو بچہ چہ فلسفہ بافی را راہ
 انداختی .
 — گفتیم لاله کو فلسفہ بافی نیست

در خانه نشسته بودم کہ فرفر ک
 جان پسر کوچک لاله کو در حالیکہ
 غولک در گردن و لولک در دست داشت
 نزد آمدہ گفت کہ لاله کو در خانہ
 منتظرم است منہم بلا فاصلہ بطرف
 منزل لاله کو روان شدیم . لاله کو در
 حویلی مشغول هوا خوری بود . مرا
 کہ دبد گفت : خوب شد کہ آمدی
 منتظرت بودم گفتیم خیریت است ؟
 گفت خیر خیریت فقط بشتست دق
 شدہ بودم و خواستم لحظہ ای با ہم
 بشنیم وقصہ کنیم و ضمنا بہ وعدہ
 خود وفا کردہ قصہ سینما رفتن خود
 را برایت نقل کنم .
 — گفتیم : یارہ لاله کو جان (گل گفتی
 و در سفتی) .

— بطرف اتاقش روان شدیم و او
 فرمایش یک جای خوب را داد . لاله کو
 بطرفم خیرہ خیرہ نگاہ کرد ،
 و اوخطا شدہ گفتیم : لاله کو چرا بہ
 طرفم یک قسم دگہ می بینی رویم
 را کہ پاک شستہ ام کشیف خو
 نیست . گفت نی گپ دگہ جای است
 باز ہم گفتیم : مو و شقیقہ ہایم
 کہ نیز ... حرفم را بریدہ گفت : نہ
 هنوز ہم نفہمیدی .
 — پس لاله کو زودتر بگو نید چہ
 شدہ ؟

— در ہمین وقت ہا لاغر شدی
 و ہم رنگت زرد شدہ .
 — لاله کو شما دلم را می اندازید
 و دگر کاری ندارید .

— نی واللہ راست میگم همینطور
 یک قسم کرفنہ ہم معلوم میشی .
 دندم جارہ نیست شوخی
 — زدہ لاله کو گفتیم :
 — لاله کو جان ... بگویم ...
 — بگو بچیم .. بگو
 — اگر راست بوسان کنی عاشق
 شدیم .. عاشق لاله کو !
 — اینہ گپ معلوم شدہ میگفتیم کہ
 .. حرفش را بویدم و گفتیم : خوب
 شد . کہ فہمیدید حالا دگر مرا
 سوال پیچ نخت کردیدہ .

فلم چہ صحنہ ہایرادیسم کدام وقت
 دگہ بورت قصہ میکنم خلاصہ فلم
 خلاص شدہ ومن هیچ خبر نشدید
 از خاطریکہ بسیار خستہ و کوفتہ
 بودیم از خلاص شدن فلم خبر نشدید
 آرام خواب کردیم ، ہمہ رفتند ومن
 تنها در سینما خر ، خر کردہ خواب
 بودم کہ یک وقت پہلو زدم ونئی .

— گلو رہ صدا کردم کہ سرم در بازوی
 چوکی سینما خورد و بیدار شد م ،
 چشمہایم را مالیدم و قتیکہ اعصابم
 آرام شد فہمیدم در سینما ہستم
 سینما تاریک در تاریک بود . برنگ

— کدہ از بین چوکی ہا بر آمدم و
 دروازہ را پیدا کردم ، دروازہ را
 کوبیدم .

— تا اگہ کسی باشد بیاید و مرہ
 خلاص کند ، خوشبختانہ یکسی از
 کارکنان سینما آمد و دروازہ را باز
 کرد و غافلگارد کرد کہ بیاید و قتیکہ
 خواب میکنی سینما نیا ازین عفو
 خواستم و گفتیم دگہ نمیایم . اینہ بچیم

— اینہ قصہ یمینا رفتن لاله کویت اگر
 ہمو سب در سینما بند میماندیم
 از نہ می فہمی کہ لاله کو یست تا
 صبح در سینما چاقو دستہ میکند .

— گفتیم لاله کو تا وضع سینما ہا خوب
 نشدہ و بازار سیاہ از بین نرودہ
 ہرگز نروید زیرا شما از بازار سیاہ
 نکت خریدید بل این مصیبت دچار
 شدید میخواست چیزی بگوید کہ
 در ہمین اثنا یکی از رفقای لاله کو
 آمد و صحبت ما را پایان بخشید .

ازدوستان



نوبهار آمد

نو بهار آملو چون عهد بتان توبه شکست
فصل گل دامن سا قی نتوان داد ز دست
باز از طرف چمن ناله بلبل برخاست
عاشقان بی می و معشوق نخواهند نشست
سرخ گل خنده زد وابر بکو هسارگریخت
لاله بگرفت قدح ، بلبل عاشق شد مست
بخت اگریا د شو درخت بمیخانه کشم
من ذر دلی کش سودا زده ی باده پرست
خبرت هست که د یگر خبر از خو یشم نیست ؟
خبرت نیست که خبر آخر از عشقم هست ؟
شهر یارا د یگر از بخت چه خواهی که بر ند
خوب رویا ن غز لی نفرت را دست بدست
فر ستنده : نریهان ، ن

از غلام سخی (راهی)

خون ناب

تاسحر از پرده شب آفتاب آید برون
ساقی از میخانه سر مست شراب آید برون
باده نوشان جامه و دستار نهاده در گرو
حیر نی دارم که زاهد بی کتاب آید برون
گر به شام بی فروغ ما بتابد ماهتاب
اختران بهر تماشا بیحسب آید برون
از خروش ناله ای ما میخروشد آسمان
برق آه ما از آغوش سحاب آید برون
صبر و طاقت از کف بلبل بفارت میبرد
شاهد گل گر به گلشن از حجاب آید برون
ساقیامطرب مگر نوشیده جامی باده ای
ناله ای مستانه از تار رباب آید برون
از در میخانه امشب با حریفان صبح
راهد دیوانه هم مست و خراب آید برون
تاسموده مرغ دل را آتش هجرت کباب
اشك حسرت دائم از چشم کباب آید برون
بسکه خورده نالواك مژگان دلدوز ترا
جای اشك از چشم (راهی) خون ناب آید برون

پروانه اثر (لامارتین) به انتخاب پیغله روحیه (شریفی)

هان ای پروانه زیبا
بابازان بجهان می آئی ،
کل سرخ پژمرده میگرد و تونیز زندگی را پدروذ میگوئی
بابالهای نسیم در آسمان زیبایی پرواز میکنی
و در آغوش گلپایی نیم شگفته به اهتزاز در آمده
از عطر گلها و نور آفتاب سیراب نمیکردی ؟
بالهای ذرینت را برهم زده هم چون آه آتشین به آسمانها بلند
میشوی .
ای پروانه ! توبه نصیب و قسمت ما میمانی ،
و به ازوئی شبیه هستی که قره گاهی ندارد .
هر چه باشی فرود گاه خود رازیا سازی ،
و یا بیقراری به آسمانها باز می گردی ستا مگر گمشده خود را در آن
جاییابی .

شب بهار

بویی بهار بمشام میرسد اولین گلپای خفته سر از خاک بیرون
کرده اند .
میان ابرها فریاد پرنده گانی که از سفر زمستانی باز
گشته بلند است . دلم میخواد هدای خوشخالی فریاد زدم .
دلم میخواهد بی اختیار گریه کنم ، راستی آیا آنچه می بینم
را سنت است ؟ آیاممکن است هم رویای کهن
از دل شب ناگهان تحقیق یافته باشد . ما
اختران در آسمان لبخند می زنند .
بلی : گلپای سرخ زمزمه کنان و بلبل سحری فریاد زنان تکرار می
کند .
آخر امشب بهار آمده است . اثر : شاعر آلمانی



نسکور ه بگی

امين افغا نیور

(ملغلره) ترور، تر خپری لاندی ناسته وه او مری مری اوښکی یی تویولی. اوهر والار بهی چده اوښکو دبردی له شانه خپل نیم ژواندی (ووز) ته کتل نو ساره ساره اسویلی بهی وکښل. اوپیا بهی دهغه په پسیداو اوشنو زنگو پاندی لاس تیر کړی. (ووز دهغی ایکی او یواخی زوی و او هم دمیره تر مړینی وروسته، چه (ملغلری) کونډ تون کړی و، پدی هیله چه یوه ورځ بهی دایو وزی ووز غتیری او چووی بهورله راوپی اودا به ورسره بسپا وی.

خو دایو دایو وزی ووز یی تر خیرنی او بوینی پرستنی لاندی نیم ژواندی پروت و، اوورته څگروده اودا دربه ورځ وه چه ووز همداسی گنگس پروت دی.

ملغلری ترور له خان سره سوچ کاوه او دخپال په تاوانو کښی څنگیدله (اوس به نور لوگران دخان کا کا بهی څنډی کرونده کی، خپلی برخی دطلایی رنگه غنمو وغرونو، در منډو څخه وی خود هغه دوزر برخه و سوژیده. نن دلود پای ورځ اولوگرو تده برخی وینسور ورځ وه که دری ورځی دمخه هغه پیښه نه وای شوی نوښای چه دوی به هم خپله برخه کورنه راوپی وه).

بیایی هغه قضا مازدیگر وز بیار شوچه ووز په وینو کی لیت پیست د شمروز زوی پشا کړی واوره سوپی دیاسه یی به کت باندی واچوه او ملغلری ترور ته یی په تسل سره وویل!

—(ته وارخطا کیوه مه تروری، ووز همی شخړه کړیده).

خو بیا وروسته چه ملغلره دژپا، نگولا څخه ستومانه له شمروز سره ناسته وه، هغه ورته ویلی وچه زوی یی د خان په لمسون وهل شویدی. ځکه ووز هره ورځ دنورو لوگرووری واره زیات کار کړی اومزد یی هم زیانبری نو دا دخان ډیره ژړه شپوه وه، چه تم په وخت کی بهی ځوانو نیالگيو ته سترگی نیولی اوله همدی کبله یی هم ووز دغلا په تور دو مړه

وهلی چه یی سده کورته راوړل شوییدی.

ملغلره ترور لاندی سوچ کښی وه چه ووز دخکروپو غږ پورته شو. په پیړه ورنژدی شوله اوچه ویی کتل هغه سترگی پراښیستلی سل واره یی بلا واخیسته او بیایی په خوښی سره وپوښته:

څنگه یی بچو؟

خو ووز سر ورته وښوراهه او نوزی دځواب وس نه درلود. سمری بیرته په بالښت ولگاوه او ښایسته مهال همداسی و.

خوشیښی دخپری تیرانو او ښخو نه وکتل او ورو ورو پیښی مخی ته ورته په گوا شوی دوه ځاڅکی رڼی اوښکی یی په سترگو کښی وځلیدلی اوپیا یی ورو خپلی مور ته وویل: —(ادی شمروز کا کا راو غواړه!) اودای یی ورو دقیت دیواله له سره دهغه پیغام شمروز کا کا ته ورساوه شپیه پس شمروز کا کا پښی ایله راغی اود هغه له کت سره کیناست اوپوښتنه یی ترینه وکړه ووز دهغه به کتنه لږڅه موسکی شو اوښایسته ترڅنډه یی خبری وکړی اوپیا وسخت شو.

دوی په خبرو خبرو کښی وه چه ماښام خپله توره پرده په کلی باندی وغوړوله. او ملغلره ولاړه چه یوڅه خواړه خپل ووز ته برابر کړی.

هغه ماښام له تورو لوگرو نه پرته نور ټول کلیوال، واپړه او ژاپړه دوزر پوښتنی ته په جوپو جوپو راغلل. چه ووز دهغوی به کتنه دخپل ځان او وروسی دله هم (مکتبیانو دله وه خوږ اوسوی هیر کړی. ځکه دوزر د کلی دهلکانو او (مکتبیانو) سره ډیره جوړه وه، او شمروز کا کا به تل هغه نه ویل!

—(هلکه له مکتبیانو څخه لری گرځه .. دخان خوچه تاته نیت بد دی، هم یوه وچه یی له مکتبیانو سره ستا په اندیوالی کی ده دخان (مکتبیان بدایسی او دښمنان یی گڼی).

خو څه شمی چه بیخی څرگندوهغه

داچه پخپله ښمیر وژکا کا هم له مکتبیانو سره جوړه وه اوچه کاله ته به ورغلل نوله چی سره به یی گوپی ورکولی، یو په خندا سره به یی ورته ویل:

—خوری بچو داگوپی خوری

چه ماغزه مو نور هم ډک شی!

خوله ووز سره د مکتبیانو او هلکانو نور حسابونه وو:

هغوی ته بهی دلیر گپو دلیر لپاره جوړولی، غو لکی بهی سازولی او دښار اوپه ژمی کی دټټو، مالکو ښه ملگری و. اوهمدا وچه وه چه هغوی له ووز سره ډیر میښنه وو.

خو هغه ما ښام، مکتبیا نووزرته دیوه راز سپړل غو ښتل.

او چه یوه شپیه یی سره خبری وکړی نو یی یوه وویل.

(ملغلری تر وری زیری می دریاندی دخان بگی نسکوره شویده او پخپله سخت ټپی شویدی. اوس اوس یی هغه په کت کی تر کوره رسولی. نیم ژوانده ښکاری خدازده چه هغه ورغیری ملغلری ترور وځندل اوپه خندا سره یی وویل.

(عجب هلکان یا ست. داخبری په خان پسی مکی چه دوزر حال به درو ښی.

خوهلکا نو پښکار کا وه چه داخبره رښتیا ده او دخان بگی نسکوره شویده.

خان چه له اته کا له راهسی دزیات پندوالی له کبله د بگی کښی هره خوا گر خیده، هغه ما ښام دکوژ کلی دملک زوی واره ته روان واوچه دکلی نه هاړاودهدیری خواته رسیدلی و، بگی یی نسکوره شری وه.

اوقضاء ما ښام چه شمروز کا کا راغی نو یی بگی داوښتنو په باب دهلکو دخبری پخلی وکړ او وی ویل چه:

(پښه خو ډیره به پیښه شویده ښایي چه دهغه آس لهدیری نه به تیریدو کی پیریانو تختولی و ی اوگندو ته یی بگی دځانه سره

غږ ځولی و.)

— مکتبین درواغ ښوایی هغوی

هروخت ویل چه دابگی به وا وری یوه ورځ به نسکوره شی، او خپل څښتن به ووژنی خومانه منله. خودی اوس یی منم.

اوپیا یی هغه وکړه چه د بگی د ماتیدو به ویاړ موسکی شی.

هلته د پرچوری کلا په بالاخانه

کی خان په خپل ارت بستر کی له مرگ سره منگولی ورکړی وی. د

هغه دلولی کت دیاسه په «قناویز»

بې ستنی باندی یو ډیر ښکلی

(کشمری) شمال پروت و. دبرج له کړی نه خوندوره هوا چلیدله. او

نویسمی هرواز چلیدو سره دکړکیو پردی هم رپیدلی. دکوتی په غولی

باندی یوه ښکلی مور غالی غوړیدلی وه، تکه سره دویو په شان. اودغالی

دویو په شان او داسی اسید له چه چه دعالی په مخ باندی وینی تو یی

شوی وی، دغالی څخه د وینو بوی لږیده، داناسی تونظره واکل.

دکت هاخوا سری بڅملی نالیچی هواری شوی وی داسی تکی سری

لکه دویو. او پدی پلنو نالیچو

باندی دکلی مخور ناست وو، هغوی به ژور سورج کی ډوب وو.

هرویه ځانته فکر درلود. خو ټولو دخان به احتمالی می ینی باندی سوچ کاوه.

له هغوی هر یوه سره دا اندیښنه وه چه ته خان می شی نو څنگه به دکلی

سپیږه اوبی سر پوښه شی. آخر

خان دټولو مشر، اټولویلاز اودټولو ساتندوی و. او ترته له خانه ټولو

ځان بی سره احساسوه او هیچانشو کولی چه پرته له خانه دخپل موجودیت

اټکل کړی دکلی ملک، دکلی دملک زوی، دخان مبرونه، او زامن راټول

پدغو پندو او ملو نالیچو باندی ناست وو.

(پاتی په ۵۶ مخگی)

فعالیت در عمق ابحار بمنظور

کشف نفت و دیگر ذخایر

فشار هوا بوی تهیه میشود، بشدت در خونس داخل وحل میگردد . در بنموقع اگر شناور بمرعت زیاد از آب بیرون کشیده میشود نایتروجن حل شده مثل اینکسه بوتلی از سودا واتر باز شده باشد شروع بفوران نموده و در سراسر وجود شناور فشار هوا پدید میآید در حالات شدید این عمل سبب هلاک شدن شناور میگردد و یا به بیماری پائین رفتن فشار ، فلج پاهای درد شدید مفاصل ، عضلات و پاهای که به (بندز) شهر یافته ، مبتلا میگردد .

با آنکه برای رفع خطرات فوق اقداماتی بعمل آمده اما موفقیتی در زمینه حاصل نشده است . فرو رفتن در چهل و پنج متری بحسر بالباس مجهز باوسائل عادی مشکل دیگری را که عبارت از بیماری ناشی از اثرات نایتروجن است ، سبب میشود که شناور را اخلال نموده شایده صدمه حیات پیبند گرچه برای اجتناب ازین خطر در پرش های عمیق از گاز «هیلیم» استفاده میشود تا عوض نایتروجن از آن در مخلوط گاز استفاده کنند اما علاوه برینکه هیلیم گاز یسر مصرف است و بمشکل در دسترس قرار میگیرد ، در جلوگیری از فلج مفاصل شناور کمکی کرده نمیتواند .

بسرعت بالا پائین شدن .
(جم) لباس پرش که بکمک داکتر داوید فنریولو جست امور تنفسی و متخصص پرش در انستیتوت قوای هوایی وادویه هوانسوردی طرح شده عاری از مشکلاتی میباشد که قبلا در مورد آن اشاره شد . لباس پرش را که داکتر داوید طرح کرده دارای ترکیب ضخیم نئونون

بحر ، از طبع نمی برآمد . شاید همچو نشرات الهام بخش لباس زره دار شنا باشد که بکمک شوری انکشاف تحقیقات ملی بر تانیسا تکمیل شده است .

متخصص این لباس موسوم به جوسف سالم پیرس که فعلا هشتاد سال دارد پیشبرد نقشه آنرا بعهدہ گرفت و طرحی را که وی در سال ۱۹۳۰ برای لباس زره دار شناوران بوجود آورد پیشرفته ترین طرح این نوع لباس در آن زمان بود . یکی از لباسهای را که پیرس طرح کرد مورد توجه قرار گرفت ، اما نتیجه مطلوب از آن بدست نیامد اما (جم) امروزی از روی این مدل انکشاف داده شده است .

یکی از خصوصیات لباس زره دار هدار شنا که پیرس آنرا اختراع کرد اینست که حصص مفاصل اعضا بدن درین لباس فراخ و آزاد بوده و شناور میتواند و باقی بخوبی در زیر آب فعالیت کند . و از همین سبب ده کشور تهیه کننده لباس زره دار شنا در تولیدات شان بطرح پیرس ترجیح دادند .

در آغاز اختراع لباس زره دار شنا نفع تجارتی حاصله از آن ناچیز بود زیرا در آن آوان از نفت اعماق ابحار ویا بسیاری از فعالیت های دیگر بحری که با اصطلاح بحسر شناسی شهرت یافته است سخن در میان نبود .

مشکلات شنای عمیق :

یکی از مشکلات پروژه (جم) عبارت از بیرون کشیدن شناور باهستگی از عمق نه متری آب میباشد زیرا حیثیکه شناور در آب فرومیروند تا بقرص جنی که تحت

میتوانند تا بعمق هزار فتن در آب فعالیت کرده و بدون اینکه بیه بیماری پائین رفتن فشار و یا حادثات فلج مفاصل مواجه شوند ، فوری بسطح آب باز گردند .

زمانی بود که نشرات مخصوص اطفال بدون اوایت داستا نهیای شناوران دلیر زیر بحر و مبارزات سر سخت شان با اختاپوط حسین جستجوی خزائن در اعماق تاریک

لباس زره دار مخصوص شنا در آب مرسوم به (جم) که برای حفاظت از انقباض بطن شناوران بحسر شناس در سال ۱۹۳۳ در انگلستان ایجاد شد ، میتواند فشار سطح آبرا در موقع پرش شناور در آب نور مال نگهدارد . مخترع و جسم آنرا با استفاده از تجربه روی لباس کیهان نوردان اختراع کرده است . بوسیله این لباس شناوران



جیم درحالی که در کنار ساحل بلند شده ومورد آزمایش در زیربحر قرار میگيرد . صفحه ۵۰

● با اینکه مخابره از طریق تلیفون با شناور در عمق بحر صورت میگیرد یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده میشود

● اهمیت اصلی لباس زر هدارشنا بخاطر اقتصادی بودن فعالیت برمه کاری در زیر آب است



بوتلهای گاز برای سیستم تنفس لباس زر هدار جدید «جم»

حیوانات ، نفت و سایر ذخائر با فاصله یک هزار فوت در زیر اببحار متمرکز میباشند داکتر داویده میگوید آلودگی ، ذخایر غذائی عمق اببحار را در مدت سی سال به سی عیصد تنزیل داده است و برای تهیه معلومات اساسی علل این امر ، «جم» کمک لازمه میتواند .

«جم» میتواند در یانه چگونه از مواد غذایی زیر اببحار در مقابل آلوده گی باید حفاظت کرد و اگر بدابیر طویل المدت برای اسفا ده این دمار در نظر گرفت

فرو رفتن بشکل باشد لاز میگیرد . همچنان اگر انتقال اشیاء لازمه برمه کاری در زیر آب بشمکلات مواجه شود از «جم» استفاده میشود . اهمیت اصلی لباس زر هدارشنا اصلا اقتصادی بودن فعالیت برمه کاری در زیر آب است ، فعلا با این لباس شناور تا سیصد فوت در عمق بحر فرو رفته می تواند و این امکان موجود است که تا عمق هزار فوت ازان نیز استفاده صورت بگیرد که این امر مصارف بیشتر را ایجاب نمیکند . باید متذکر شد که هشتاد فیصد

نمده و گفته میشود که در مرحله فعلی انکشاف این وسایل فعالیتهای از قبیل ۶۲ وظیفه تریمی را در عملیات برمه کاری عمق بحر انجام خواهد داد ، وسایل دیگر نیز در زمینه مورد استفاده قرار گرفته است .

این وسایل کنترل کننده در صورت ضرورت از طریق یکوسیله به هر چه مانند سرعت تبادل میشوند و شناور میتواند بر یکی راکه آلات را دور میدهد بعفایت در آورد .

در کدام مواقع از (جم) در بسته کاری زیر آب بصورت سریع استفاده میگردد ؟

در حال حاضر لباس زر هدار صرف بهیث یک آلّه مکمل بسته کاری زیر اببحار بشمار رفته و اگر فعالیت شناور ایجاب کند برژه های مورد ضرورت بسته کاری را عوض نماید ، از جمله آن بر آمده نمیشوند از (جم) در آن حصص اببحار که

مکنیزوم بوده بدون استر ویا کدام عایق خارجی است تجربه بالای این نوع لباس زر هدار شنا نداده که شناور بدون حمل کدام آلّه مخصوص بسخیمین میتواند با لباس عادی خود با کمال آزادی و آرامش به فعالیت در زیر بحر بپردازد علاوه از آن تألیزات جسمانی این لباس دقیقانه مورد مطالعه قرار گرفته است .

این لباس برای اشیائی از قبیل کتابچه یاد داشت و کمره عکاسی جای کافی داشته وحتی شناور میتواند یک بوتل مشروب و یک اندازه خوراکه باب را با خود بزر آب ببرد .

بر علاوه با این لباس شناور میتواند بسرعت بسطح آب برآید و بعد از صرف یک پیانه قهوه ویا بجدید قوایش از ده دقیقه بدون رقیبات جدید ، دو باره بسطح فرو برود . با این لباس انتضال (۱۵۰) پوند وزن جهت ثابت کهداشتن شناور حین فعالیت در بر آب ممکن بوده وشناور درمواقع اضطراری با استفاده از وسایل مخصوص که در داخل لباس ساخته شده میتواند وزن را رها کرده خودش با سانی بسرعت صدفث ی دقیقه از آب برآید .

دسته دیگری که در لباس جا دارد سیمی را که لباس با آن بسته شده رها میکند و بدینصورت اگر لازم باشد این امکان موجود است که شناور از صعود کلی جلوگیری کند با اینکه مخابره از طریق تلیفون با شناور در عمق بحر صورت میگیرد یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده میشود . که فعالیت آزاد تر را برای ساور میسر خواهد ساخت .

(جم) ضد آلودگی :

چندین وسایل دیگر قبلا برای انکشاف پروژّه (جم) در نظر گرفته



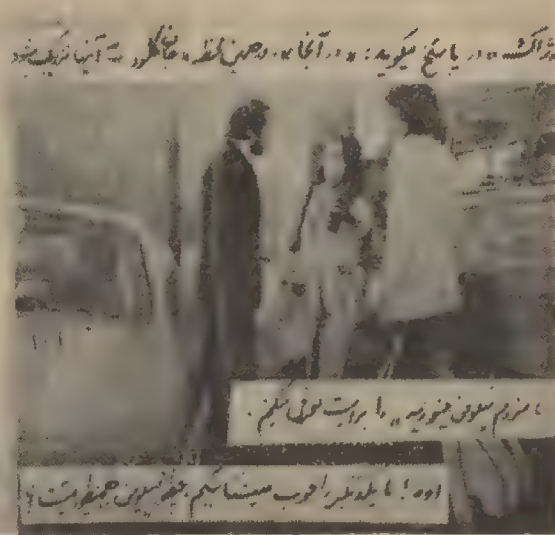
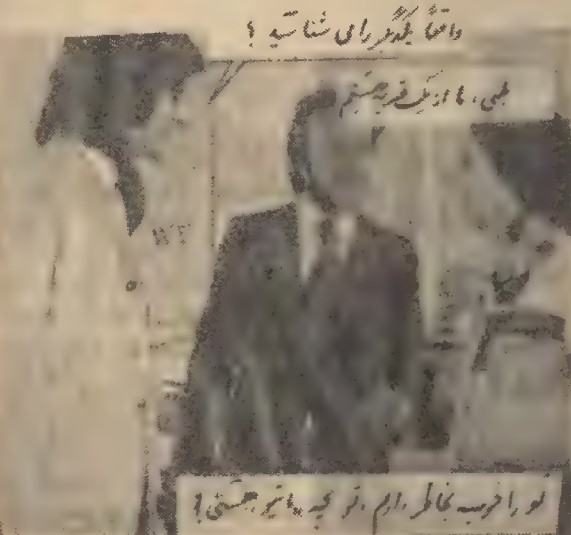
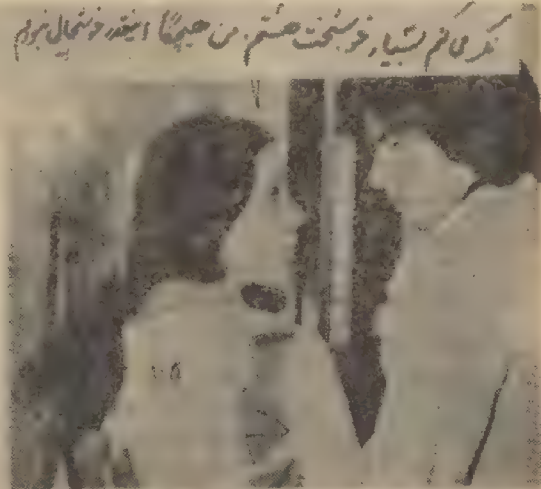
یکی از شناوران بحری که با استفاده از «جم» در حال مسافرت بر زیر بحر دیده میشود

شماره ۱۱

در شماره های گذشته خواندید :

بخاطر ثروت

پسری بار فیش «جان گلوه» دو بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان گلوه» که همیشه او را در هر جا کمک میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تداوی می‌باشد میدهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز دکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.



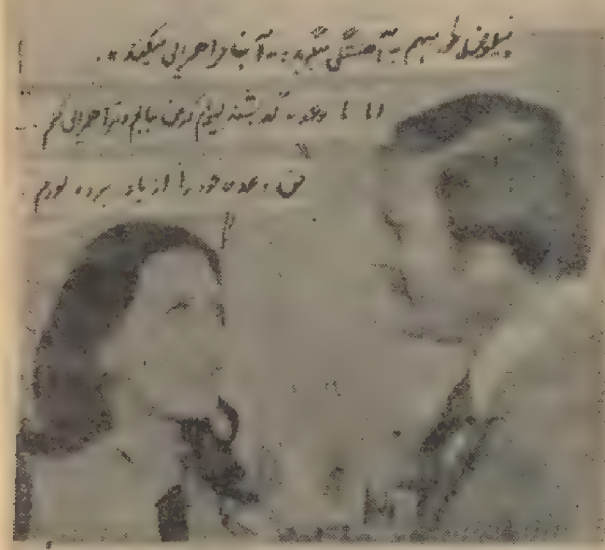


لی آلبا آردی می کند

میون پادشاهت کرد



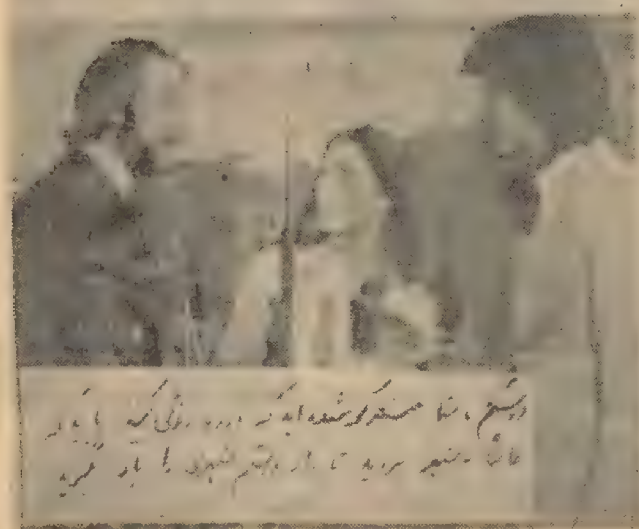
همه را از نظر می کند. همه فرستادم، از شدت
می خوش شدم و حالام بیشتر خوشام. آخر
نقل بود عسری مثل «بیلون» برایت میافنی.



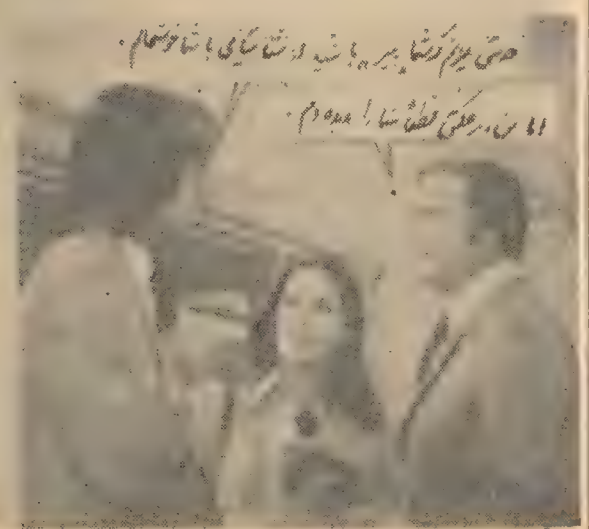
بیوفلا در سیم - آهستی سوره - آب را حریف می کند.
۱۱ - بعد - که بشد لیم درین بام و در آفرای کم
من و بعد خود را از یاد برده بودم.



کیت خط بعد ...
ایرم کسبایت را در تو تر می گفتم.



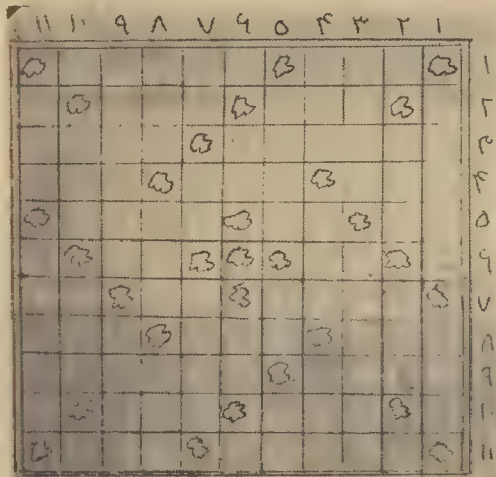
در شمع، شمع روشن شده است که در درون آن یک
عاشق و شمع بر روی آن در شمع شعله را با یک شمع



حق می گویم که شمع بر روی شمع است که شمع و شمع
۱۱ - من در شمع شمع را دیده ام.

جدول کلمات شماره (۲)

جدول کلمات شماره (۱)



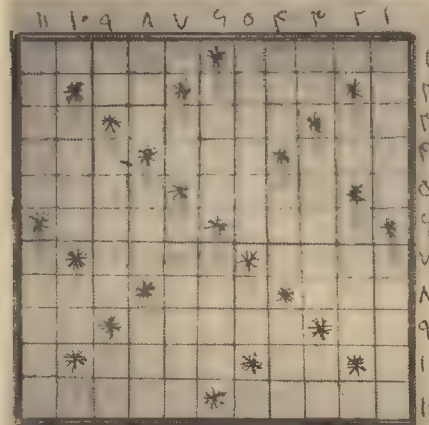
افقی :

۱- معشوقه نا پليون که بعد حادثه سويديزنی مشهور شد
فضا نور دی از امريکا و نيز نو يسنده انگليسی لارډ اجييم
۲- مرض قبالين - حشر ف نجسين - ۳- ضمير مخاطب - چنين
وچروک دار و بی اطو - دایره - ۴- ميگريند کور نميرزد - لت و کوب
- نظريه - ۵- روپوش گرم - از رتب همکري - ۶- بعضی ورزشکاران
آنها پرتاب ميکنند - از واسه های رستم - ۷- پيرو و تقليد کننده
- کسیکه زبانش لکنت دارد - ۸- عضوی از جهاز تنفسی تکرار حرفی
- فن - ۹- بازم تکرار يك حرف - ولسوالی ای در سمت شمال - عدد
واحد - ۱۰- از حروف نفی دری - جای نشستن - مضمونی که درباره
يك موضوع مشخص نوشته ميشود گر د آوری و منظم ساخته شده

عمودی :

۱- بر سر می پیچند - نوشته شده ورقم زده شده - ۲- از حروف
شبيهه - حرفی به آخرش علاوه کنید که اولین ناظم شهنشاه شود
۳- همان عدد - دوست دمنه - حرف همراهی دری - ۴- مرکز کشور
موزه - مانند - صفتی که با حضور همراه است - حيوان عظیم الجثه
۵- نویسنده و دایر کتر معروف داستانها و فلمهای پولیسی - شان
و شوکت - ۶- آواز دهند - بلند پایه تروگرانقدر تر - ۷- عدد ضخیم
در آیر لند بجو يید - ۸- اولاد فرزند - اهل ترکیه - آدم عیارو چالاک
۹- راه کوتاه - دريچه و محل دخول نور آفتاب - عددی است
۱۰- دوا - گیاه میان تپی - ۱۱- حیوانیست بحری - از مردم سمت
شمال کشور

۱- دومین رنگ بیرق جمهوری کشور - در این روز از ماه ثور بیرق
جمهوری - ۲- از در آمد - ۳- (بشتو) - همدم و دوست
۳- تنظیم کننده یکی از صفحات این مجله - یادداشت های آن صفحه
از او است - ۴- رها (غالباً برای حیوانات گفته ميشود)
- راه موثر رو - مهربانی و شفقت - ۵- برنده سفید رنگ - آزاد
جانشین - ۶- بدست آورد آورد - آوردیش خج اکبر است - پس دادن
همافروزی - ۷- گرداننده ساغر - پدر کلان - از حیوانات است - ۸- یکی آن آدم
ميخورد دیگرش آدم ميخورد - برای برای شکار ميگذارند - آراء
۹- غمگین و گرفته - تعهد نامه - ۱۰- تنه و تک - بیهوده مصرف
نمودن - ۱۱- تهاد و اصل - دز نر می مثل است



عمودی :

۱- کتابی از سنایی - شور و هیجان و خوشی - ۲- معکوسش اختیار
دار طفل است - از میوه هاست - ۳- سرو کارش بانجار است - عالم
مشهور بیولوژی - ۴- نیک و پسندیده - پیوسته بدهن - از بازی
های زمستانی - ۵- رهبر چریکهای فلسطین - دست بشتو - پسوند
جمع - ۶- مقابل ماده - مادرم (عربی) - ۷- جانب و طرف - راست نیست
روز رخصتی هفته - ۸- غذایی که از يك حرف تشکیل شده
پولدار انگلیسی - ابوالبشر - ۹- دریای هرات - صدراعظم اسبق هند
۱۰- سنگ قبر - سخاوتمند - ۱۱- فلز سفید - چند شاهد

پاسخ سوالات شماره ششم

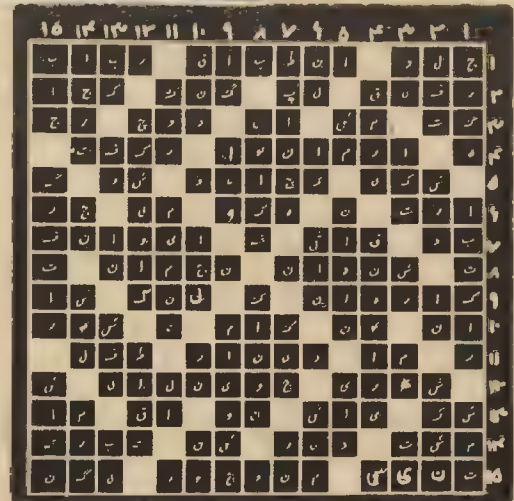
جواب آیا می شناسید :

از راست بچپ و از بالا به پایین
عبار تند از :

آیز نهاور ، خرو شجف ، نهرو ،
دوگل و چر چیل .

پاسخ شهر ها و بنا ها :

۱- برج پیزا در ایتالیا ۲- تاج
محل در هند ۳- هرم در مصر ۴-
برج ایفل در فرانسه ۵- مجسمه
آزادی در امریکا



هوش آزمائی

روزی جورج ، جك ، پات وفرانك بعد از صرف طعام در رستورانی
نزد پیشخدمت رستوران رفتند تا بالاپوشهای خود را از او بگیرند
آنجا يك بالاپوش چرمی ، يك بالاپوش پشمی ، يك بالاپوش بارانی
ويك بالاپوش كهنه و پاره گذاشته بود و پیشخدمت همینقدر میدانست
كه : صاحب بالاپوش چرمی پول همراه ندارد ، جاك به گار سون
انعام داده و جورج پنج دالری فرانك را میدهد كرده است ، او همچنین خبر
داشت كه فرانك از صاحب بالاپوش بارانی مسن تر است و جورج از
اینكه چرا لباس گرمی نبوشیده متاسف میا شد .
وبا این معلومات بالاپوش هر كدام را بصاحبش تسلیم كرد ، آیا
شما هم میتوانید صاحب هر بالاپوش را بشناسید ؟

حل کنندگان و برندگان جوایز جواب اسپ نشان

كسانيكه به فرستادن جواب صحیح سوالات شماره های پنجم
وششم این مجله موفق شده اند عبارت تند از :

محمد سليم غوثی ، نوريه محصل تعليم و تربيه ، شهاب الدين خير
محمد كبير بها ، عبید الله كریمی ، فضیله محبوب ، خليل الله كازمند
مديريت احصائية نساجی افغان ، عبدالحق بدیع ، عبد الواحد خيام ،
حسام الدين رحیمی ، ملیحه بختیاری ، غلام سرور دهمل ، نثار احمد فیضی ،
غلام یحیی احمد ،

قرار قرعه (آقای غلام سرور دهمل) و (بیغله فضیله محبوب) هر کدام
برنده يك سیت جواب اسپ نشان شناخته شدند و ایشان خواهشمندیم
موقعیکه برای دریافت جوایز خود تشریف میآورند يك يك قطعه
عکس نیز با خود داشته باشند .

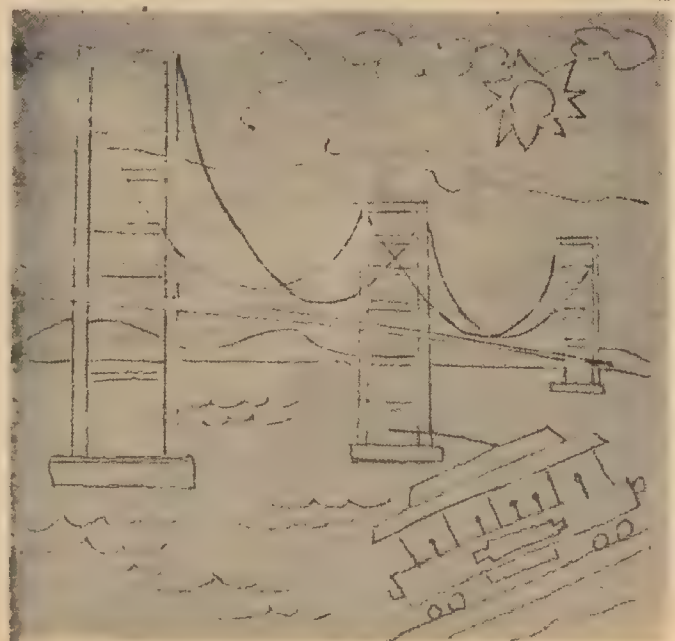


HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جوبابهای زیبا و
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
خود کمک میکنید بلکه باعث
تقویه صنایع ملی خود هم میشوید
برای يك تفراذ جمله كسانيكه موفق به حل
جدول میشوند بكم قرعه يك سیت جواب
اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده
میشود .

نام این پل چیست؟

این تصویر يك پل معروفی است در امریکا ، كار ساختمان این پل
كه بصورت معلق تعمیر گردیده در سال ۱۹۳۷ تكمیل شده است اگر
با این نشانی ها به شناختن آن موفق شدید اسم آنرا برای ما نیز
بنویسید !



نسکورده بگی

او کلیوالو په خپلو منځو کی دا تبصری کولی اودا خبره یی ډیره مخته کړی وه. اودا خوځکه چه (شمروژ) کاکا کلیوالو ته ویلی و چه - (ړځلی خواب به څه ویاست. آخر هلغله خوستاسو ورینداره وو. ناموس موده... او تاسو یی وځان به لمسون (وزر) غوڅوی ...) او دی خبری د کلیوالو ترمنځه ډیره آوازه گله کړی ...

دلای له هغه وخته چه دخان بگی اوښتی وه او پخپله هم په روغتون کی ټپی پروت دی ټول کلیوال په ډاگه سره گواښونه ورته کوی. او له همدی کبله وچه ماښام یی پریمانه ورغستلی په کلیوالو وویشل پدی امید چه خلک به بیا هم دعا کانی ورته کوی. خو ټولو کلیوالو ور غستلی و وخورل مگر دعاگانو په خای دخان د بگی داوښتلو کیسه روانه وه !

مغوی دخان د بگی داوښتو پیمینی سخت ویرجن کړی وو. اوځان دخپل پاسته ستر دپاسه هماغسی څگر ویده. څو پوښتی ماتی وی او هغه یی خور اوه. ځان به هغو شیبوکی په ډیرو نافیصله شویو کارونو باندی نکر کاوه. دکوز کلی دژوندی قضیه لاپای ته نه وه رسیدلی. د هغه لاهماغسی پس دعوا وه. دهر کلی دڅم څمکه چه ډیر غټ غټ چناران پکښی ولاړو هغه له سترگو نه لری کیده نژدی و چه ده هغه څمکه راگرځولی او گتلی وای. خوافسوس چه اوس له خایه نشو خوځیدلی. هغه هڅه وکړه چه یوځل بیا هم خپلو ملگرو او دوستانو ته چه په ژغونو څیرو ورته ناست وو گوری او دعوی پیمینی او پیروینی کور ودانی وکړی. خو ډیر کمزوری و دکلی ملا پوسر ورته ناستو. تر شونډولاندی یی سور ټونه ویل. البته په ژبه کی داسی فوچه

خان پری پوه شی چه هغه رده په ژوند سوړته یی شروع کړیدی. خو همدلحه دهغه سترگی په دخان په بستر باندی ولگیدلی. نوځانوده چه ولی به دهغه ښکلی کشمیری شال د

براخ دسترخوان په بڼه ورته څرگند شو. اوداسی به یی تر نظره راټکل چه (دسترخوان دی... او پدی توگه دخان دوستان ټول ورته په ویرجنه توگه ناستو. خو همدا چه نژوی مازدیگر شو یواوړد موټر دکلی په لاره بانسې را څرگند شو. دخان زوی اراده کړی وه چه هغه ښار نه

بوخی او په روغتون کی یی بستر کړی. او چه خان په موټر کی کښینول شو نو بیا هم ادکلی ملاقه دهغه موټر دچناری دکت په څیر ښکاریده او داسی یی فکر کاوه چه اجنازه د هدیری خواته ځی... او موټر ادکلی په مسپیره لاره باندی د ښار په لور وخوځیده ...

د خان موټر دښار خواته وڅرخید خو کلی ټول پدی انگازی کی ډوب وچه :

(دملغری ترور آزار دخان بگی ټولی ده...)

مردی بانقاب بقه

دارد که بنابر علت خاصی هیچگاه کسی را در آنجا زندانی نمیکنند. سلولی که رای بنیت در آن نشسته بود قدری بهتر از دگر سلول های بود. یک چپرکت آهنی - یک میز سانه و یک چوکی ازام مودل وینسر و دو چوکی دیگر در سلول گذاشته بودند. دیوار های اتاق رنگ سرخ داشت. یک نجره در سقف اتاق با سیخهای محکم و قوی گرفته شده بود. و روشنی بیرنگ گلو

برق از پشت شیشه های این نجره بداخل سلول می تابید. این اتاق سه دروازه داشت. یکی ازین سه دروازه به طرف دهلیز باز میشد. دومی به یک غرفه کوچک که یاتب و طشتهای کالا شویی مجهز بود باز میشد و دروازه سومی به همان اتاق خالی که در وسط آن یک دروازه دیوله نصب بودو سطح اتاق را تخته فرش کرده بودند.

بقیه در صفحه ۵۸

هیجانان جوانان

آموزش و سد راه ساز گاری جوانان و کار های اجتماعی آنها می گر دد اگر چه هیجانان معتدل و گوارا معتدل اند اما بیش یا کم اختلال می آورد. تا اندازه که هیجان به مشایل تربیوی تعلق می گیرد و مکتب چهار وظیفه دارد.

۱- در پیشبرد پرو گرام تعلیمی سعی نماید که از هیجانات مخرب جلوگیری بعمل آرد.

۲- هیجانان بی ضرر را بگذارند که بیایند و بگذرند.

۳- استادان باید به این عوارض و تظاهرات هیجانی معلو مات بیشتر حاصل نموده هنگام ظهور آنها را شناخته بترانند و در مواقع لازم از آنها جلو گیری نمایند.

۴- در باره هیجانان در مکتب باید درس داده شود و برای شاگردان فهمانده شود که هیجان چیست، چگونه بوجود می آید و چطور می توان از آن جلو گیری کرد.

ریزش موی و...

شستشو و یا شانه زدن می تكد. اگر روزانه ریزش از این حد زیاد نشود حالت بیماری را به خودخواهد گرفت چربی و خارش نیز در ریزش موی بی تأثیر نیست بایروز این عوارض باید نزد متخصصین مراجعه شده و مبارزه شروع شود.

باید نتیجه در آخر طوری گرفته شود که ریزش موی سر در میان پذیر است، ولی مدت آن ۲۵ ماه و باید زیر نظر متخصصین فنی روزیده صورت گیرد.

دیگر نگذار مو های خواهر م ژو لیده و لباس من برادرم پاره پاره و چرکین باشد دیگر نگذار و فراموش نکن که خواهرم از گرسنگی خاله بخورد و کولج بخورد. شنیدم به همین روز های نژ دیک و وز مادر است روز یکه تجلی یک احساس پاک در لایای آن نهفته است میدانی قد به من برایت چیست؟ هدیه من منیحت فر زند همین یا ۱۴ است ناآرا خوب بخوانی و خوب در باره آن - بیاندیشی. فر زنت م، نور

پدر بودن مادر بودن...

ناچار بودم که نان خشکی بگیرم و بخورم چون بودن و نا بودن منو خواهر و برادر کوچکتر از خود نزد شقایق تفاوت بود.

بالباس های کثیف و دست های قورسته به طرف مکتب میر فتم کسی نبود که به کمکش بتوانم دس ها یم را آماده کنم. شقایق ام را بتو قسم، املا و انشاء میداد بگیرم.

این هم شد زندگی.. زندگی که تو دیدر برای خود ساخته و تداوم پیدا ده بودید روز ها شاید بودم که چگونه پدرم تراست میکرد و حلقه های موی را گرفته ترا بدور خود چرخ میداد. و تو با لقا بل با شدید ترین عکس العمل ها از او انتقام میگشتی غذا پخته نمی گردی، لباس اش را آماده نمی ساختی پس منتهام ما دوا ین میان چیست؟ که روز ها و شب کلاه گنهان شهادو نفر را پدهیم آیا روزی به فکر من بودی... آید روزی بر ذ من تا ن ظهور کرده که پسری دارید، خیر... و یا دختری شیر خواد داد یی... خیر.

اکنون که از هم جدا شدید و ورق - طلاق بین تان جدایی افکند بهتر از آن زمانست دونا له بدون فایده و پر گشت چیز ی بدست ات است.

یوه خطرناکه...

پیړی له وروهمې نیمایي څخه راپه دینخوا دموی قرو فابریکو، پیړیو، الو تکو او نفت سوزو ونکو ماشینونو تولید په ډیری چټکۍ سره زیات شوی دی.

دهوا او اوپو دغه ککړتیا چه ددوو ستیو اتو کلو په ترڅ کښی پیدا شوی نور اتونکو څلورو کلونو پوری په دوه چنده زیاته شی او وروسته به هم دغه زیاتوالی دوام وکړی. څرگنده خبره ده چه که له همدا اوس وخت څخه چاره پیل ونه شی، په راتلونکو کلو کښی به ځمکې هوا دومره زهرجن گازو لری چه تنفس به یی په څو دقیقو کښی هر ژوندی موجود ووژنی. دهوا دغه ککړتیا په صنعتی هیوادو به تیره بیا په هغو ښارو کښی چه زیات نفوس لری، زیاته ده دلوپواو زیات نفوس لرو نکو ښارونو لکه لاس انجلس، نیو یارک، لندن او داسی نورو ښارونو دپاسه دلوگیو، لرو اوزهر جنو گازو یوه پرده غوړ بدلی ده چه له لیری زیات ارتفاع څخه ورته وکتله شی، دهغی پنډوالی ښه تر لیدل کیږی دغهم: لوگیو پرده تقریبا د نړی زیاته فضا پټه کړیده خو په لیرو غرنیو ځایو کښی لږ دی او ښایي دغرونو په لور وځو کو کښی خولیتره خالصه اوباکه هوا پیدا شی لاس انجلس اولندن دنفوسو او نقلیه وسایلو او فابریکو دثروت له مخی دهوا د ککړتیا له پلوه په ترتیب سره لومړی او دوهم مقام لری. دهمدن

اود ماشین دغصص دانسان یله بدمر غی داننه چه په طبیعی منابعو پس یی ښی لوڅی کړی او پخپل لاس یی هغه له منځه یوړل ځنگلونه او شنی کروندی په موقتی ډول له منځه لاړی او پخپل ځای یی کورونو، اپارتمانونو او فابریکو ته پرېښودل په دغه ترڅ کښی له بده مرغه د نړی نفوس هم په ډیری چټکۍ سره زیات شو او همدغه نفوس کار، جوړی نقلیه وسایل غوښتل او په هریو موټر یا نورو نقلیه وسایلو سره چه جوړیدل، دهوا یوه برخه زهرجنه کیده.

اولکه چه ویل شول داو سیدو دپاره دغه نفوس ښارونو ته خپاره شول او ماشینیی صنایع پراختیا ومو ندله، دځنگلونو ونی ورځ په ورځ یری شولی، نفت زیات استخراج شو او زیات لوگی ورپه شمسو ور شو او زیات لوگی هوا ته لاړ او دغه زیاتوالی ورځ په ورځ په چټکۍ سره دوام لری.

ځینی پوهان وایی د زهرجنو گازو هغه پرده چه زیاتره یی (د اکساید کاربن) څخه جوړ شویده دغه خا- صیت لری چه د لمر د وړانګی د قرمز

بقیه در صفحه ۲۹

سدنی پواتیر...

اوقات هم درستش ظاهر گردیده اید، شما باید بتوانید اظهار کنید که کار کردن دو فیلم مشکل تر است یا دو تیاتر؟ پواتیر - به یک حساب کار کردن در فیلم مشکل تر است. خبرنگار - میدانم که شما در یک مصاحبه گفته بودید که مشکلات فنی که کار فیلم برداری شما را آذیت میکند. پواتیر - البته مشکلات فنی که کار فیلم برداری قسمتی از مشکلات کلی فیلم برداری است و میباید در تیاتر اگر قرار باشد که شما نقش را ایفا کنید - کار شما متلا از ساعت شش شام شروع میگردد و تا ساعت ده شب ختم میشود - دو حالیکه در فیلم برای تهیه نمودن یک فیلم دو ساعته شما باید هر روز برای سه ماه یا زیاد تر در استودیو حاضر گردید و نتیجه کار یک روز شما در حدود سه دقیقه خواهد بود و فردا شما باید خوب بداند که دیروز در چه حالتی و در چه خود را بازی نمودید تا تقریری در تمثیل یک حرکت بخصوصی ظاهر نگردد و در آخر چنان معلوم شود که تمام فیلم

در یک روز فیلم برداری گردیده است. از طرف دیگر باید اعتراف نمود که عده ای مختلف کاره فیلم برداری به اکتور اجازه میدهد تا با زحمات کمتر نقش خود را با قوت بیشتری بازی نماید. دو حالیکه در استودیو باید برخورد متکی باشد زیرا که هیچ نوع میدیم فنی وجود ندارد تا او را کمک نماید. خبرنگار - از نظر شما تمثیل کدام نقش مشکلتر است؟ پواتیر - به نظر بنده این سوال بی معنی است. زیرا که هیچ نقشی نیست که کوچک و بی ارزش باشد. و همانطور هم هیچ رولی نیست که قلیل باشد. اکتور میدانم که او باید حداکثر زحمات را بکشد، او همچنان میدانم که اگر بخواهد میتواند بسیار عالی تمثیل نماید - بنابراین کوچکترین نقش سعی و زحمات فکر و محقق نظر میخواند. خبرنگار - شما غلی سدنی پواتیر بسیار تشکر.

حلی ښارونه به تراویو لاندی شی. ۳- داوبو او محیط ککړتیا د نړی داوبو ککړتیا تقریبا له سلو کلو را هیسې شروع شویده مگر په وروستیو لسو کلو کښی یی بیساری زیاتوالی موندلی دی. همدا اوس اوس په ټوله نړی کښی د غرنیو چینو نه پرته داوبو ټولی منابع لکه سیندونه، ویالې او سمندرونه زهرجن او ککړ شویدی.

هغه سموم چه اوس د نړی په اوپو کښی پیدا کیږی د ښارونو او کیمیاوی فابریکو له ککړو اوپو کار بونیک گاز، اوکساید د کاربن گاز اسید سلفیو ریک، دسروپو اوسمو او نورو له خطرناکو ترکیباتو څخه عبارت دی چه ټول یی د اوپو له زهرجن کولو نه علاوه د اکسیجن د محلول د کموالی سبب هم گرځی چه پدی وسیله سمندری موجودات مسموم کیږی او له منځه ځی. په تیرو لسو کلو کښی د نړی د کیمیاوی فابریکو شمیر په چټکۍ سره زیات شویدی له دغو فابریکو څخه ککړی اوسمی اوبه ویالو ته توپیری چه له هغه ځایه په مستقیم ډول په سیندونو کښی بهیږی.

(نور بیا)

ایښی



مسؤول مدير:

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

گور تيلفون ۳۲۷۹۸

مهرتم علی محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داستراک بیه

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴۵۲۴

د پوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۰۰۰ فغانی

تيلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

میدانستم که محکمه مرا محکوم به اعدام کرده است.

جان بنت از يك خانه چوبی بیرون آمد که ازان بصورت تاویکی خانه عکاسی استفاده مینمود. در هر دو دستش دو عدد کازت چهار گوشه فلم بود. وقتی ایلا را دید صداداد. - ایلا، خواهش می کنم، درین لحظه بامن نرنی، و گر نه هوشم رفته این دو حلقه فیلم را غلط خواهم کرد.

جان بنت دست را ستش را بلند کرده گفت: «این را می بینی؟ این یکی را از يك ماهی فورل فیلمبرداری کرده ام و برایت یقین میدهم که یکی از بهترین شو تنگ های من بشمار خواهد رفت! زیرا صاحب فارم ها تربیه ماهی فورل بمن اجازه داد تا از پشت شیشه آکواریوم عکسبرداری کنم. هوامم فوق العاده روشن و یک روز آفتابی بود.

ایلا پرسید: و آند یگر چیست؟ جان بنت با لحن غم انگیزی پاسخ داد: این فیلم خراب شده است. سه صد متر فیلم خوب من ناقص شد شاید بر حسب تصادف یک تصویر خوب بر داشته باشم. اما ضایع شدن سه صد متر فیلم خساره ایست که تحمل تکرار آنرا ندارم. ولی بهر حال از شستن آن صرف نظر میکنم همینگونه نگاهش میدارم و یک روزی که پول داشتم، آنرا بخاطر تسکین حس کنجکاوی خود می شویم.

بنت هر دو رول فیلم را به داخل عمارت برد و تصمیم داشت بر ای هر دو رول فیلم دو ورقه کو چک نوشته بالای هر دو رول بچسباند. درست در همین لحظه صدای دیک گاردون را از زیر کلکین اتاق شنید. جان بنت هیجان زده بدنبال صدای دیک از اتاق بیرون رفت.

بنت بادیدن دیک پرسید: خوب آقای کلوئل، موضوع از چه قرار است؟ دیک با خوشحالی پاسخ داد: من آنرا بدست آوردم. سپس یک پاکت را که در دستش بود بلند کرد. شما نخستین فیلمبردار سینمای هستی که اجازه دارید در باغ و حش به عکسبرداری بپردازید. امان به یاد در برابر آمران خود چقدر دلیل میاورم تا آنها را قانع ساخته اجازه نامه حاصل بدارم.

صورت رنگ بریده بنت از

مردی بانقاب بقیه

صداداد:

- ایلا، پیاد داری که در کدام یک از کازت ها فیلم ماهی فورل بود؟ ایلا پاسخ داد: در دست راست تان بود پدر.

بنت باخود غم غم کرد:

منهم همین را فکر میکردم. بنت برگشته، کارش را ختم کرد. پس از چسپانیدن یادداشت های پشت رول هر دو فیلم، یک تردد دیگر هم به او دست داد. اکنون مطمئن نبود که وقتی کازت ها را از دستش میگذاشت، به کدام طرف میزند ایستاده بود. پس از چرت زدن مختصر شانه ها پیشا ترا تکان داده یکی از رول های فیلم را که حدس می زد فیلم ماهی فورل است برداشته در پشت آن تکت را چسپانده و هر دو نفر یعنی دیک گاردون و ایلا دیدند که چگونگی جان بنت رول فیلم را زیر بغل زده جانب دفتر پو است قریه روان شد.

دیک از ایلا پرسید: هنوز ازای خبری نیست؟ ایلا با اشاره سر جواب منفی داد. - پدر تان درین باره چمیگوید؟ - پدرم هیچگاه از او هر قسی

خوشحالی زیاد بر سرخی گرا دیده اظهار داشت - عالی شد. تا کنون از باغ و حش کسی فیلمبرداری نکرده است. و آقای سلینسکی وعده کرده که اگر من فیلم باغ و حش را برایش تهیه کنم، یک مبلغ درشت پول در عوض آن بمن بدهد.

ایلا کمتر پدرش را خندان و اینگونه سر حال دیده بود و خوشحالی امروز پدر برای ایلا کاملاً تا زگی داشت.

دیک خندیده گفت: مبلغ پول افسانوی هم اکنون در جیب شما هست آقای بنت.

- آقای کلوئل از شما خیلی متونم که برای من این کار را انجام دادید.

- من میدانستم که شما به فیلمبرداری حیوانات پسیم علاقمند هستید. جان بنت با خاطر آسوده به طرف میز کارش برگشت و دوباره داشت سر فیلمها را نوشته پشت آنها را سرش زد. اما حینتیکه میخواست تردد آنها را پشت کازت فیلمها بچسباند تردد برایش دست داد سپس از جایش برخاسته به باغچه رفت

یوه خطرناکه..

همه اوس اوس دزرگونو پرسید لوانو مریه شود کبانو لیدنه چه هر کال دسیندونو دابو دزهرجن کیدو لهامله دابو به مخ راخی دنا نیوب سن، واین، واکگاه، مسی سی بی، هوستون اوحتی ادنیل دسیند دشاو خوا اوسید ونکو دپاره نوی مساله ندهد اوکال به کال دسیندونو کبانو شیمیر کسیری اود تعجب و خبره داهو دهغو کبانو غوبنه چه ژو نلی پاتی کسیری، پخوانی خوند اوازده گی نه لری، دپوهانو از مونی تابته کیده چله دغو سیندونو اود نری دیاترو لو یو بند رونو دکیانو غوبنه لرو دیر مسمومه ده چه خورلی بیخپله دافرادو دسمو میت سبب کسیری. دزری لویی بحیری لکه سره بحیره

تیل وپونکی، جنگی او مسافر وپونکی بیری پرله پسی نفتی مواد سوخوی اوخیل زیاتی مواد سیندونو اوهاو ته خوشی کوی. پوهان وایی چه بنایی دتیل وپونکو بیریو زیان دنورو بیریو به مقابل کبسی بسس خکه زیات وی، داخکه چه دغه بیری کله چه خپل پیتی (نفت اوغو مواد) خوشی کړه، دخپل انولول اشعا تلو دپاره خپل لویی ذخیری دسمندر له او بو مخه دکوی اوکله چه قاکلسی خای ته ورسیری، ناچاره کسیری او دغه به نفتو او غوبه ککری اوپه به سمندر کبسی خوشی کوی اوهمدغه به نفتو ککری اوپه هر کال دملیونو کبانو اونورو سمندری موجو داتو دمینی سبب گرخی

نمی زند و منهم حقایق را از او کتمان کرده ام. و پدرم نمی داند که پس از دریافت آخرین نامه رای حال مدتهاست که از او خبری ند اوم. آندو از وسط با غچه قسم ز نمان گذشتند و بطرف اتاق کو چکی نزدیک شدند که جان بنت در زمان طفولیت رای آنرا ساخته بود.

ایلا از دیک پرسید: و شما ازای چه خبر دارید. چیزی در باره اش شنیده اید؟ من همیشه نسبت به شما اینطور مینکرم که مردی دارم به قضا یا و با خبر از تمام واقعات میباشید. در حالیکه شاید شما به اصطلاح «عقل کل» نباشید و آگاهی شما نسبت به واقعات به گونه ای نباشد که من تصوری ازان ندارم. آیا شما در اطراف قاتل ما یتلندوبرای و برای دستگیری اش کاری انجام داده اید؟

دیک پاسخ داد: نی. اما عملاً آرزو مندیم که مرد خبره باشیم. من درین اواخر مخصوصاً در همین مورد زیاد فکر میکنم... ایلا با نگاه پرسشگری سرش را بالا کرده منجداً با بین انداخت. یک سرخی خفیف به گونه های رنگ پریده اش ظاهر شد و در صدایش لرزش محسوس و لطیفی پدید آمد.

بقیه در صفحه (۶۱)

داورال اودکنستانس بحیری چه سیند تهلار نه لری، ژر دزهرجن او فاسد بیری اوکه به همدغه دول ورا نلی تگ وشلی، له لسو راتلونکو کلونه پخوا به دغه لویی بحیری دزهر جنو اوخسا اوبو په سترو مخزنونو واپری.

دکاربو نیک او اوکسایدوکار دین هغه گازونه چه صنعتی بنارونو به هوا کبسی داشباع حالت ته رسیدلی دی، دواوری او باران به اوریدوسره دابو به خاخکو کبسی حل شوی او دسیندونو او ویالو خواخته به بیری، همدغه راژ دسربو ترکیبات چه به بنزین او نفتو کبسی شته، په هال شینونو له سوخیو ورو سته دگاژ به شکل هوا ته خلی، او ورو سته به اوبو کبسی حل شوی اوپه سینتونو او سیندونو کبسی تویری. مگر دیر خطرناک زهر چه دقابریکو له موری پاتی به ۶۰ مخ کی

برارداده کاری متخصصین طبی اتحاد شوروی در مرکز حمایه طفل و مادر میرمنو تولنه برای دوسال دیگر تمدید شد

برارداد را ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۸ جوزا
میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس میرمنو
تولنه و بناغلی تیتوف مستشار اقتصادی
سفارت کبرای شوروی در افغانستان در
حالی که بناغلی پو زانوف سفیر کبیر اتحاد
شوروی حاضر بود امضاء نمودند.
یک منبع میرمنو تولنه گفت میرمنو چپ
این قرار داد پنج نفر متخصصین شوروی
جهت همکاری در مرکز حمایه طفل و مادران
میرمنو بکابل خواهند آمد.
و مصارف مربوط به متخصصین مذکور
باز طرف اتحاد شوروی تمویل خواهد شد.

در ساحه هفتاد هزار هکتار علیه ملخ مجادله وقایوی صورت گرفته است

امسال برای اولین بار بر اساس پلان
سروی مناطق تحت بروز خطر ملخ در ساحه
هفتاد هزار هکتار علیه ملخ های مرا کشی
ایتالیایی و غیره توسط متخصصین داخلی و
خارجی به همکاری مردم مجادله و قایوی
صورت گرفته است.
یک منبع وزارت زراعت و آبیاری گفت
که به اساس سروی ساحه هتادو پنج هزار
هکتار در ولایت کندهار، بگرام، سمنگان، بلخ
جوزجان و هرات تحت خطر بروز ملخ
معتبرانی تثبیت شده بود از جمله در
ساحه هفتاد هزار هکتار مجادله صورت
گرفته هیچ نوع خطر پر وازی، در مناطق
مجادله شده به استثنای قطعات کوچکی در
مناطق مرز قلع و معصب العبود متصور نمیشد
منبع گفت مرا قبت دایمی مدیریت
زراعت از این مناطق خطر بروز ملخ را بکلی
رفع ساخته است.
یک افزود که این مجادله به اشتراک
متخصصین ریاست حفاظه نباتات و تفرانظین
وزارت زراعت و آبیاری و گروه متخصصین
اتحاد شوروی به همکاری مردم در وقت و زمان
آن صورت گرفته ۷۷۰۰ تن ادویه بی آج سی
یعنی پودر ضد ملخ در جریان مجادله به
مصرف رسیده است.

قانون نشان دولت جمهوری افغانستان

ماده اول .

نشان دولت جمهوری افغانستان
عبارت است از دو خوشه گندم ،
محراب و منبر ، عقاب و آفتاب بدر
حال طلوع .
خوشه گندم :

در دو خوشه گندم که از دو طرف
یک دایره را تشکیل داده است و
بر سایر محتویات نشان محاط می
باشد علامه زراعتی بودن افغانستان
و شغل اکثریت مردم کشور را که
زراعت هستند معرفی میکند .

این دو خوشه گندم در قسمت
زیرین دایره بایک فیته با هم وصل
گردیده که در دو سطح راست و چپ
فیته (د افغانستان جمهوری) و
در وسط آن سال ۱۳۵۲ که سال
تاسیس جمهوریت نوین افغانستان
است نوشته شده است و در بالای
سنه (۲۶ چنگاکی) که روز انقلاب
است تحریر گردیده .

محراب و منبر :

محراب و منبر در وسط نشان
قرار گرفته علامه مسجده گاه مسلمانان
و کرسی ارشادات است که از آنجا
مردم به فلاح و رستگاری دعوت
میشوند .
عقاب :

افغانستان باستان و افغانستان
امروز یک مملکت کوهستانی می
باشد افغانستان باستان به سرزمین
(بلند تر از پرواز عقاب) یاد میشود
و کوه های شامخ آن آشیان عقاب
است عقاب محافظ و مدافع آشیان
خود میباشد همچنان مردمان این
کشور در مسیر تاریخ کهن در -
مقابل کلیه فاتحین و جنگجویان و
کشور کشایان بیگانه از وطن و مآوا
و سرزمین کوهستانی خود دفاع

منبع علاوه کرد بر اساس سروی های

دقیق قبلی خطر بروز ملخ صحرا بی پنجاه
فیصد تولید زراعتی کشور را از بین
می برد توأم به این مجادله از هزار میلیون
افغانی خساره جلوگیری بعمل آمده
است .

هیات متخصصین اتحاد شوروی به
پیروی از روحیه همکاری های متقابل و
دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی
در این مجادله سهم فعال گرفتند .

کرده اند و مانند عقاب نگذاشته
اند که دیگران بر مرز و بوم این مردم
تسلط و حاکمیت حاصل کنند .

آفتاب در حال طلوع :

آفتاب در حال طلوع طلوع
جمهوریت نوین افغانستان را نشان
میدهد که بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲
ه شش بدست آمده و این انقلاب
از طرف اکثریت قاطع مردم افغانستان
تأیید و استقبال گردیده است .

ماده دوم :

نشان دولت جمهوری افغانستان
در موارد ذیل استعمال میشود .
الف :

در بیرقهای ملی افغانستان
مطابق به احکام قانون بیرق در
افغانستان و در علم های عسکری
مطابق به مقررات اردو .

ب :

در مکتوب ها و اوراق رسمی
دوایر دولتی و قرارگاه های
عسکری .

ج :

در فرامین دولت .

د :

در نشریات رسمی از قبیل
قوانین - رساله ها - تعلیماتنا مه ها
و امثال آن .

ه :

در مدالها طور برجسته از
فلز ، سنگ و سایر مواد و در بالای
درب دوایر بزرگ دولتی و در دیوار
های تالار ها و عمارات و بطور مدال
های کوچک فلزی برای نصب در یخن

و :

در مهر های رسمی دوا یسر

ز :

در صنایع ساخت افغانستان

منبع گفت که این نوع مجادله در افغانستان

سابقه ندارد زیرا در گذشته پس از بروز
خطره اشکال بدوی و غیر موثری مجادله
صورت میگرفت اما وزارت زراعت و آبیاری
با استفاده از تجهیزات و وسایل عصری بر
اساس سروی و مطالعات دقیق مجادله

وقایوی علیه بروز آفت ملخ دارودیست
گرفته و مجادله در سایر مناطق تحت خطر
بروز ملخ به همکاری صمیمانه مردم و ام
دارد .

ح :

در سر صندو قها و محفظه .
های اشیای صنعتی افغانستان .

ط :

در اوراق صکوک و مسکوکات
فلزی و کاغذی .

ی :

در ملبوسات عسکری و پولیسی
مطابق مقررات تعلیماتنا مه های
مخصوصه آن .

ک :

در اثاث البیت تالار ها
رسمی و ظروف آن .

ل :

در سایر موارد یکه حکومت
آنها تصویب کند
ماده سوم :

نشان دولت جمهوری -
افغانستان که در بیرق ملی افغانستان
نصب میشود رنگ زرد خیره و قهوه
یی دارد . متن نشان زردو قسمت
های برجسته به رنگ قهوه یی می
باشد . ابعاد نشان مطابق به تناسب
پارچه بیرق است که در قانون
بیرق تعیین شده .

ماده چهارم :

نصب نشان دولت جمهوری -
افغانستان بالای عمارات نیمسکاره ،
مترو که طویل و آشپز خانه و امثال
آن ممنوع است .

ماده پنجم :

نشان دولت جمهوری افغانستان
و اثاث البیت یا اشیای دیگری که
ظلالی نقش نشان دولت جمهوری
افغانستان میباشد در زیر پا نهاده
شده نمیتواند .

ماده ششم :

نشان دولت جمهوری
افغانستان که کهنه و فرسوده می
شود دفن میگردد .

ماده هفتم :

در ترسیم و ساختمان بیرق
جسته نشان دولت جمهوری افغانستان
کلیه ابعاد و تنا سبات خوشه گندم
محراب و منبر ، عقاب و آفتاب
باید باشد . پیچ صورت تخیرو
تصرف در تنا سبات آن جایز
نیست .



شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ - ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۹۴ - اول جون ۱۹۷۴

شش جوزا

روز شش جوزا در تاریخ ملت افغانستان در خشانترین صفحه در تاریخ مبارزات مردم این سر زمین است روزیکه ملت باشهامت و دلیرافغانستان پس از مبارزات عظیم و خستگی ناپذیر علیه امیر یالېسم، که مهر فلاکت بار استعمار را بر پیشانی بسیاری از ملل حاکم کرده بود، استقلال سیاسی خویش را در ازای خون هزاران وطنپرست بدست می آورد.

مبارزات پی در پی مردم افغانستان علیه استعمار گران جهت دست یازیدن به آزادی و استقلال کشور به خاطر روحیه والای آزادی خواهی مردم بود و برای اینکه آنها آزادی را خوب میشناسند بطوریکه کلمه آزادی انعکاس و وطنینی از وجودشان بشده بود. روی همین ملحوظ برای حصول استقلال جنگیدند و قربانی دادند.

در تاریخ اجتماعی و سیاسی سرزمین باستانی افغانستان مرا حل مشخص بطور واضح و مشهود بدین چشم بخورد که هرگاه استعمار گران و اجنبیان خواسته اند جهت تحقق بخشیدن آرزوی های شوم خویش دست اندر کار اعمال استعماری و چپاول گرانه شوند مردم ما به قیمت جان از سر زمین خویش دفاع کرده اند.

اما شش جوزا، روز استرداد استقلال کشور عزیز مان افغانستان بخاطر ارزشمند است که سایه شوم استعمار ازین سر زمین برای همیشه محو و نابود میگردد.

به همین مناسبت است که آزادی و استقلال نزد همگان گرامی است و بخاطر بزرگداشت این روز تایخی است که ملت افغان روز شش جوزا را با مراسم خاص تجلیل میکنند.

با تجلیل و بر گذاری این روز خاطره انگیز است که تمام مردم ما یکبار دیگر متوجه گرانمایه ترین نعمتی میشوند که به قیمت خون پدران شان بدست آمده است و خاطره شهیدان راه آزادی روز ششم جوزا در ذهنیت ها جان میگیرد و متجلی میشود و تصمیم برای حفظ و حراست آزادی پایدار تر و را سخت تر میگردد.

در دورانی که نظام پرمیمنت جمهوری در کشور مستقر است وظیفه و مسئولیت تمام مردم برای حفظ و نگهداری استقلال کشور از یکطرف و حراست نظام مترقی جمهوری که محصول تلاشهای فرزندان این خاک است از جهت دیگر بیشتر از هر وقت دیگر می باشد تا از دل و جان برای حفظ آن سعی و روزند و برای ترقی، پیشرفت سعادت، رفاه و خوشبختی مردم خویش با تصمیم خلل ناپذیر در جهت کامل و تسریع حاکمیت تاریخ به پیش روند.

تصمیم قاطع
خلل ناپذیر
و دوام دار یک
ملت میتواند
اورا به هدف
عالی اش برساند

در دفتر مدیر

مجله ژوندون همیشه کوشیده است به هر وسیله که شد ارتباط نزدیک با خوانندگان خویش بوجود آورد. زیرا این نکته گرانمایست که مجله با خوانندگان گان نشناس باشد تا نحوه و چگونگی نشر اقدس را تعیین نماید کاملاً نزد کارکنان ژوندون واضح و مبهر بوده و دارای اهمیت بسیار میباشد.

یک مجله وقتی موافق است تا نظر خوانندگان گانش را در قسمت خدمت می نشانی اش بداند.

روی این ملحوظ ما با یک تعداد از خوانندگان ژوندون از نزدیک با تماس هستیم و پیشنهادات ایشان را تا جاییکه برای ما عملی است تطبیق میکنم و همکاری های قلمی ایشان را می پذیریم. ولی این بدان مفهوم نیست که همکاران ما هر طور دلشان بخواهد بنویسند و ما را مکلف به نشر آن سازند. چرا که ژوندون در یک سطح معین که مورد قبول مردم بخصوص روشنفکران باشد نشرات میکند.

دو روز قبل از اینکه این شماره مجله ژوندون از طبع خارج گردد یک جوان نسبتاً خجالتی و در عین زمان پررو وارد دفتر مجله میشود از ما میخواهد که در قسمت خطاطی مجله همکاری کند ما هم با کمال خرسندی همکاری این جوانی را می پذیریم و از او میخواهیم که نمونه خط اش را برای ما نشان بدهد.

عرض کنم خط این جوان در یک سطح عادیست بطوریکه بلرزد و نمی خورد برای او پیشنهاد میکنم که بایست بیشتر بنویسد در آینده برای ما در قسمت خطاطی همکاری خوبی شود. ولی او نمی پذیرد و میگوید که باید هر طوری شده عناوینی از مضامین و راپور ها برایش بیاوریم تا برای مجله بنویسد.

بقیه در صفحه ۶۱

علی شیر نوایی

توغان بیک در حالیکه انگشت بز رگ بود رادوی سبیل تار تار خود کش میکرد، بنوع کتابه آمیزی خندید .
علاالدین مشهدی مثل اینکه در مواقع علاقگی عادت داشت، چشمان نیمه باز خود کاملاً بست .
از دروازه سروکله حاجی صالح فراش بر میداشت اومردی متواضع در ویش - سرب و آزاد منش بود .
او خطاب باسلطان نمراو گفت :
- علامه بزرگ ، شما هم در اینجا تشریف دارید (رئیس کتان افزود) از چه پاسو می گذشت دوست حلوا فروش تان آمدن شما ملازمین الدین راضیانه خواستار شدن بدانم ... شاید اشعار تازه برای تان می روند ویا کار دیگری ...
سلطانمراود باخورد سندی به زین الدین داد کرد زین الدین از حاجی کت کسره دست برداشت .
حتماً باید برویم وبا صحبت های شیرین یک کدورت از دلها بشوییم .

توغان بیک سر خود را حرکت داد و گفت :
عجب است این مرات از حلوا فروش - گرفته تا کتاب پز همه شاعرند ... بروید اگر اشعارش مزه دار نباشد در شیرینی حلوایش هیچگونه اثر دیدنی ندارم ...
زین الدین خشمگین جواب داد :
این حلوا فروش - مولا تا ترابی ، انسانی کامل است . اگر مایل باشی ترانیز با خودی بروم تا خود بیفرضانه داوری کنی .
توغان بیک تبسمی حاکی از رضا مندی کرد . علاالدین مشهدی کمی چشمان خود را گشود ، امراوری پر گردانید .
آنها پس از ادای نماز ظهر ، از مدرسه بیرون شدند . در بین دو طالب العلم که چین های الهیه ای دراز و فراخ کپنه اما تازه در بر نموده و دستار های بسفیدی بر سر بسته بودند وبا تواضع غرور آمیز خاص اهل مدرسه راه می رفتند ، توغان بیک با یوسنین کلفت و کلابزرگ و چشمه عریض خود بی موازنه را می رفت و چون اسب بسیار سفر کرده بود ، پا هارا دور از هم نهاده گام بر میداشت .

(بقیه صفحه ۵۸)

مردی بانقاب بقه

رای نمی فهمید که تا دروازه رانیاورده لیورا به قتل رسا نییده بود .
قبول یک چیزی برای رای بیگانه مینمود و آن اینکه بدون هر گونه حسادت بی در بازه لولا فکر می کرد .
عشق او نسبت به لولا از میان رفته بود . رای در بازه لولا طوری فکر مینمود که بیک شی بی ارزش فکر کند . به گونه ای که به گذشته ها ارتباط گیرد . محض یک مساله روی قلبش گرانی مینمود ، آن این بود که نباید پدرش وایلا از جریان بوی پر شوند . وای مایل بود بهر قیمتی شده ، این خجالت و شرم سازی را قتها تحمل کند . او بانهایت بیحوصلگی منتظر ختم محاکمه شد ، تا زودتر از مقابل دیدگان عامه مردم پنهان گردد . خوشبختانه این حادثه قتل بهیچوجه برای مردم دلچسپ واقع نشد و جراید راجع به آن مطالب جالبی نشر نکردند و عکاسهای جراید هم حاضر نشدند از صحنه های محاکمه یا موضوعی که قتل صورت گرفته بود عکس - برنمایی های بکنند . رای آرزوی نمود که جریان بدون سرو صدای زیاد خاتمه پیدا کند .

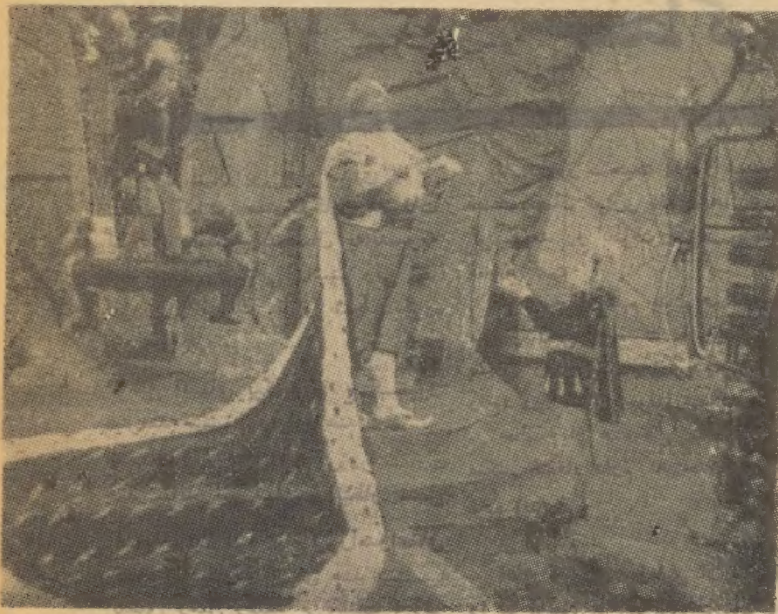
رای نمی فهمید که تا دروازه رانیاورده لیورا به قتل رسا نییده بود .
قبول یک چیزی برای رای بیگانه مینمود و آن اینکه بدون هر گونه حسادت بی در بازه لولا فکر می کرد .
عشق او نسبت به لولا از میان رفته بود . رای در بازه لولا طوری فکر مینمود که بیک شی بی ارزش فکر کند . به گونه ای که به گذشته ها ارتباط گیرد . محض یک مساله روی قلبش گرانی مینمود ، آن این بود که نباید پدرش وایلا از جریان بوی پر شوند . وای مایل بود بهر قیمتی شده ، این خجالت و شرم سازی را قتها تحمل کند . او بانهایت بیحوصلگی منتظر ختم محاکمه شد ، تا زودتر از مقابل دیدگان عامه مردم پنهان گردد . خوشبختانه این حادثه قتل بهیچوجه برای مردم دلچسپ واقع نشد و جراید راجع به آن مطالب جالبی نشر نکردند و عکاسهای جراید هم حاضر نشدند از صحنه های محاکمه یا موضوعی که قتل صورت گرفته بود عکس - برنمایی های بکنند . رای آرزوی نمود که جریان بدون سرو صدای زیاد خاتمه پیدا کند .

باقیامداد

هوسهای مود و فیشن

جهانی فلمهای اطفال و کودکان در وینیس) ، آتش وآب (۱۹۶۸)
شاخهای طلا (۱۹۷۱) و یک تعداد فمهای زو مانتیک دیگر که پراز شوخی های خفیف میباشد .
نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در جریان بوده در حالیکه «به صحنه آوردن مودون افسانه پریها» که سحر و جادو را با واقعیت های امروزی درهم می آمیزند از یک ربع قرن باینس وواج یا فته که پیشما هنگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس نویسنده با استعداد افسانه پریان میباشد .
شوارتس عقیده داشت که افسانه پریها از زندگی برخاسته و در خدمت آن میباشد و هر دوره جدید آنرا با حقایق نو ، عطاوت نو و خشم های نو ملهم میگردد . وی افسانه های باستانی با دادن مفاهیم نوبه آنها

جهانی فلمهای اطفال و کودکان در وینیس) ، آتش وآب (۱۹۶۸)
شاخهای طلا (۱۹۷۱) و یک تعداد فمهای زو مانتیک دیگر که پراز شوخی های خفیف میباشد .
نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در جریان بوده در حالیکه «به صحنه آوردن مودون افسانه پریها» که سحر و جادو را با واقعیت های امروزی درهم می آمیزند از یک ربع قرن باینس وواج یا فته که پیشما هنگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس نویسنده با استعداد افسانه پریان میباشد .
شوارتس عقیده داشت که افسانه پریها از زندگی برخاسته و در خدمت آن میباشد و هر دوره جدید آنرا با حقایق نو ، عطاوت نو و خشم های نو ملهم میگردد . وی افسانه های باستانی با دادن مفاهیم نوبه آنها



بقیه صفحه ۶

در دفتر مدیر

برای او استدلالات بی فایده است فقط گپهای خودش را زشت دارد . تا اینکه پس از یک صحبت طولانی در حالیکه چین بر جبین افکنده و قهر است دفتر را ترک میگوید .
خواننده محترم ، باید خدمت شما عرض کنم مجله ژوندون برای شما نشر میشود شما هم توقع دارید که مجله در یک سطح خوب و

روشنفکرانه بدسترس شما قرار گیرد از این رو نمیشود ما تمام می نوشته و همکاری های را که پائین از سطح مجله ژوندون باشد بپذیریم .
این موضوع را بخاطر آن نوشتیم تا درین مورد قضاوت را به خوانندگان عزیز نیز گذاشته باشیم تا باشد که نظر ایشان نیز درین مورد روشن گردد .



عکس ها از نقش

راج کپور هنرمند محبوب سینمای هند در حالیکه مقابل کمره ژست گرفته

راج کپور هنوز هم جوانی اش را حفظ کرده است.

کردنچ واندویش راموکتا از یاد میبرد اما مثل اینکه این هم زیار کار- گرنیا فتادوامرزمردم هندازهرفلمی انتظار یک نو آوری را دارند پرسیدیم - آقای کپور کمپنی (ار- کی) که از آن شما ست تا حال چند فلم ساخته است ؟ گفت :

- به این سوالات تان آقای (او می سرنا) پاسخ میدهد و اگر بخوا هید در پاره سود و زیان فلم ها نیز سوالاتی بنمایید آقای «سرنا» معلومات کافی از این می کند اما فکر میکنم تا حال ۱۶ فلم توسط این کمپنی ساخته شده است .

راج کپور هنوز چهره جوانی اش را حفظ کرده . چشمان نافذ و آبی رنگ دارد (بچه فلم آواره) دیروز ، امروز مرد میانه سال و چا چیست که اندامش کمتر به (ویلون نواز فلم برسات) شباهت دارد . بهر حال خوش لباس است در پوشیدن لباس گواشیده تناسب رنگها را از نظر دور نداشته باشد .

کرتی بادامی رنگ را با پتلون نصواری - جراب بادامی را با بوت های نصواری هم آهنگی داده - موها یش تا نزدیک گردنش رسیده تار های

و سناریو نویسان بیشتر به داستان های مبارزات مردم هند در مقابل استعمار فلم های شانرا شروع کردند فلم های آنوقت در داستان های فداکاری مردم هند مبارزات شانتشکیل میداد دوره دوم فلم های هندرا بیشتر قصه های اندوهناک و تراژیدی های بزرگ در بر گرفت شکست های در زندگی و ناکامی های در عشق ...

رفته رفته مردم هند چون با فقر و مسکنت دست به گریبان بودند از دیدن ناکامی ها و مایوسی های قهرمانان فلم های تراژیدی احساس خستگی کردند و کارگردان تهیه کنندگان و سناریو نویسان نیز بکمک آنها شتافته تغییر بزرگی را در فلم های

هند بوجود آوردند و در همین سالها بود که فلم های افسانوی و قصه های پری ها و کامیابی های قهرمانان فلم طرفداران فراوان پیدا کرد و بیننده ای که در زندگی روز مره اش جز فقر و بدبختی چیزی را نمی شناخت خودش را به جای قهرمانان اینچنین فلم ها تخیل کرده در مدت سه ساعتی که در سالون تاریکه سینما سپری می

با افتخار صحبت آتروزش را از قصه مهبان نوازی افغان ها آغاز کرد و بعد رو بطرف یکی از حاضرین نموده گفت :-

می دانید که منم پتان هستم جد من از کابل بوده که بعد ها به پشاور رفته است من و پدرم (پرتوی راج) در پشاور تولد شده ایم امروز در حالیکه از هند و برون خود فخر میکنم افتخار دارم که اجداد من پتان بوده اند).

پر سیدیم : آقای کپور علم زیادی از مردم شما را از اولین تا آخرین فلم تان یعنی از (آواره) تا (میرانام جوگر) در کابل دیده اند . لطفا دوباره هنر و فلم های تان حرف بزنید .

خندید و گفت : - بلی من راه هنر را پیش گرفتم را هیرا که پدرم (پرتوی راج فقید) انتخاب کرده بود . تا امروز بکار تمثیل کار گردانی و تهیه فلم ها مشغول هستم . البته هنر پرده در هند از پنجاه سال به ایسو با تحولات و تغییرات زیادی رو برو شده است . در آغاز کار سینمای هند کارگردانان

آتروز قرار بود هنر مندی را در سفارت کبرای هند در کابل ملاقات کنم از بیست و پنج سال به این سو به او هنرش آشنایی داشتم ولی تا آتروز از نزدیک با او صحبت نکرده و ندیده بودمش .

این آشنای بیگانه را چ کپور هنرمند مشهور سینما هند بود .

و رار بورساعت ۱۲ روزدر سفارت هند بیاید نیم ساعت انتظار شش

کشیدیم . بالاخره راج کپور آمد و اعضای کلتوری سفارت کبرای هند به پیشوا و شش رفتند بی تکلیف از در داخل شدو . با هر یک از علاقمندان با حرارت و صمیمیت دست داد .

راج کپور دیگر آن جوان فلم های (آواره) ، برسات و انداز (نبوه بگفته خودش نیم قرن عمر داشت . پیش از آنکه سوال ها شروع صحبت را آغاز کرد با حرارت بزبان انگلیسی که کمتر لهجه داشت حرف میزد .

از مهبان نوازی افغانها سخن ها گفت و در باره کبابی ای که او را شناخته و برای آنکه مهبان است پول کباب را از او نگرفته بود حرف زد

وقت زود گذشته است ولی من خواهند در باره فلمی که بعد از مسافرت افغانستان خواهد ساخت، صحبت کند.

(وقتی مناظر زیبای کابل و پغمان را دیدم وقتی با مردم مهربان و مهمان نواز شما از نزدیک آشنایی پیدا کردم فکر کردم چه خوب خواهد شد که در آینده فلمی بسازم و قسمتی از آنرا در افغانستان فلمبرداری کنم. حتی عنوان فلم را در همین چند روز پیش خودم انتخاب کرده ام این فلم (حنا) نام خواهد داشت.

مردم هند از دیدن مناظر تکراری که در فلم های ما است خسته شده اند و فیروز خان با فلمبرداری يك قسمت فلم (در ماتما) در افغانستان را می بسازد. خیلی زیاد کرده است. درین مسافرت خود به افغانستان که جنبه شخصی داشت با مسئولین افغان فلم از نزدیک آشنایی حاصل کردم.

که تو در حق نداری اظهار نظر کنی زیرا هنوز طفلی بیش نیستی.

— آیا فلم دیگری روی دست دارید؟
— من نه اولی رندیر کپور پسر بزرگم باریکا مشغول بازی در يك

فلم است که البته توسط کمپنی ما تهیه شده درین فلم رندیر از من خواهش کرده نقش پدرش را بازی کنم.

ساز آنا نیکه در هنر سینما و پیشرفت این هنر تلاش های کرده اند به کی علاقه دارید.

— به چارلی چاپلین و کوبریک ...
— از ستیا جیت ری نامی نبردید؟
— آقای ری در کار خودش موفق است ولی تنها انتقاد من از ستیا جیت ری اینست که نباید تنها به فرهنگ و هنر بنگال فکر کند. هند که تنها بنگال نیست.

گرفت ولی در هند تماشاچی اش بسیار محدود بود.
گفتم از آخرین فلمتان (بویی) که اینقدر سرو صدا بلند شده حرف بزنید.
گفت:

— بلی این فلم درد سر داشت اول راجیش کهنه بخاطر همسرش می - خوست این فلم بنمایش گذاشته نشود و عده آوازه انداختند که هیرو و تین فلم دختر منست بهر حال فلم (بویی) بیشتر روی اصل وجود خلای بزرگ میان دو نسل می چرخد و از طریق درین فلم بیشتر سعی شده پدران و مادران متوجه شوند که دختر ۱۶ ساله و پسر ۱۸ ساله امروز دیگر آن کودکان دیروز نیستند که تا سر شانرا بلند میکردند حرفی بزنند مادران و پدران فریاد میکشیدند

سفید مویش کمتر از تار های سیاه آنست.
وقتی حرفش تمام شد سوال کردم:
— از فلم هاییکه خودتان در آن نقش داشته اید کدام يك را می پسندید؟

احظه درنگ کرد و گفت:
— همه آنها ... نه شوخی کردم فقط دو فلم را فلم (جاگتی رهو) و (میرانام جوکر) را.

چرا؟
— این دو فلم روی اصل (بشر دوستی و انسانیت) میچرخد و بسا وجود آنکه از نگاه هادی خسار مندم کردند اما خود شحالم که در دست فلم های کمپنی (آر - کی) این دو فلم را در آورده ام. تأثیر من زمین است که این دو فلم تماشاچی بسیار کم داشت.

پر سیلم:
— علت آنرا گفته میتوانید؟

— بنظر من این دو فلم عمیق بودند و تماشاچی عادی نمیتواند در عمق فلم در جستجوی حقیقت برود در فلم (جاگتی رهو) يك دهاتی ساده برای یافتن کار مناسب بشهر میاید هیاهوی شهر عمارات بلند، آواز موتر و ازدحام مردم سرا سیمه اش میکند - تا شب در جستجوی آب نوشیدنی است احساس تشنگی رنجش میدهد بیاذ خودش و جویبار راون میافتد در همین اندیشه است که سگی و لگدی از سوراخ يك دیوار به داخل يك باغیکه منازل دهانش مردم است رفته از يك طشت آب مینوشد دهاتی نل آبرا میبیند و بدنبال سگ از همان سوراخ داخل میشود.

میاید و همه فریاد میکشد (دزد ... دزد) ولی این دهاتی دزد نیست دزد های اجتماعش در همان عمارت بزرگ به خیال آرام زندگی میکنند - یکی بانك نوت جعلی میسازد دیگری جواهرات زنش را میدزد ولی کسی کاری بکارشان ندارد.

این فلم در فیستوال کان جازنه



عدهای از خبر نگاران روز نامه ها و مجلات با را جیو و

دولتی مطبعه



والمطبخ طين
كتاب پر لپی شہرہ
دینا دین لودین کاتون